صبح صادق

۴ منطقه

دکترسعدالله زارعی، تحلیلگر ارشد بین‌الملل
آخرین تحولات سیاسی در افغانستان را بررسی می‌کند

چشم‌انداز سیاسی «طالبان دوم»

هفته‌نامه | سیاسی، فرهنگی و اجتماعی | سال بیست و یکم | شماره ۱۰۱۲ | دوشنبه اول شهریور ۱۴۰۰ | ۱۴ محرم ۱۴۴۲ | ۲۳ آگوست ۲۰۲۱ | ۱۶ صفحه

۲ سرمقاله — دکتر یدالله جوانی — غرب‌گراها و تحولات افغانستان

۲ نگاه — هادی محمدی — انفعال غرب در مقابل رویکرد عاشورایی

۳ دیدگاه — سیامک باقری — دست برتر تهران

عاشورا
مکتب جهان‌شمول

علی حیدری
سردبیر

امسال نیز همچون سالیان گذشته با فرا رسیدن ماه محرم و سالروز شهادت مظلومانه اباعبدالله الحسین(ع) و یاران باوفایش، شیعیان و محبان اهل بیت(ع) در گوشه و کنار جهان اقدام به برپایی آیین‌های عزاداری و سوگواری کردند. اگر در برهه‌ای این گونه تصاویر را تنها از عراق، لبنان، ترکیه، سوریه و آذربایجان مشاهده می‌کردیم؛ اما امروز تقریباً در گوشه و کنار بیشتر کشورهای جهان از شرق تا غرب، آیین‌های عزاداری برای حسین‌بن‌علی(ع) برگزار می‌شود. جالب اینجاست که حتی در برخی کشورها که تعداد شیعیان به اندازه تعداد انگشتان دست هم نمی‌رسد، خیمه عزای سید و سالار شهیدان برپا شده و مراسم عزاداری با همان تعداد کم نیز برگزار می‌شود.

از سوی دیگر مشاهده تصاویر و ملاحظه اخباری که از سراسر جهان مخابره می‌شود و مداقه در آنها نشان می‌دهد، رونق مجالس عزاداری امام حسین(ع)ـ که در هیچ دین و آیینی نظیر و مشابه ندارد ـ هر سال نسبت به سال گذشته از رونق و شکوه بیشتری برخوردار می‌شود و در بسیاری از نقاط با محوریت شیعیان، مردان و زنان آزاده‌ای که دلباخته مکتب این بزرگ‌مرد تاریخ بشریت هستند، به صف عزاداران آن امام همام می‌پیوندند تا در پرتو عاشورای حسینی که به عنوان نماد حق‌طلبی و ظلم‌ستیزی در تاریخ به ثبت رسیده، فریاد آزادی‌خواهی خود را به گوش جهانیان برسانند.

در این میان آنچه اهمیت دارد، این است که پس از گذشت حدود ۱۴۰۰ سال از واقعه عاشورا، امروز و در قرن ۲۱ که جهان با گذر از سنت به مدرنیته با یک گسست معرفتی مواجه است و نه تنها بیشتر آداب و رسوم، بلکه مفاهیم و واژه‌ها هم معنای جدیدی پیدا کرده‌اند و حتی بر اساس برخی دیدگاه‌ها و تفکرات دین سنتی نیز از دین مدرن متمایز می‌شود، این مکتب امام حسین(ع) و فرهنگ غنی عاشوراست که با گذر از فراز و نشیب‌های تاریخی بر اعماق باورها نفوذ کرده و فارغ از فاصله زمانی، چون خون تازه‌ای در رگ‌های شیعیان و آزادی‌خواهان جهان می‌جوشد و در جای جای جهان، انسان‌های بیدار از فداکاری، ظلم‌ستیزی و رشادت حسین علی(ع) سخن می‌گویند و پیام قیام تاریخی او را الگویی برای احقاق حق و برپایی عدالت می‌دانند.

جهانی شدن فرهنگ عاشورا و نهضت ماندگار امام حسین(ع) و نفوذ آن در اعماق جان‌ها در حالی است که ۱۴ قرن پیش حکام جور به مقابله با فرزند رسول خدا برخاستند تا به زعم خود حرکت الهی او را به شکست بکشانند و چند صباحی بر اریکه قدرت دنیایی تکیه بزنند. غافل از اینکه خداوند اراده کرده است تا نور خود را در عالم بتاباند: «يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ»؛ می‌خواهند نور خدا را با دهان‌هایشان خاموش کنند و حال آنکه خدا گر چه کافران را ناخوش افتد، نور خود را کامل خواهد گردانید. (صف/۸) «فواد کرمانی» عارف ربانی و شاعر آسمانی این جاودانگی را چنین می‌سراید:

دشمنت کشت ولی نور تو خاموش نشد
آری آن جلوه که فانی نشود نور خداست
تو در اول سر و جان باختی اندر ره عشق
تا بدانند خلایق که فنا شرط بقاست...

پاکستان

ایران

ترکیه

زیمباوه

سنگاپور

افغانستان

کربلا

کشمیر

گامبیا

لندن

مالی

بحرین

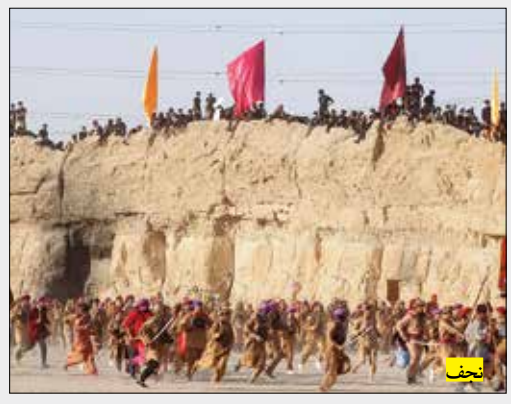
نجف

بحرین

آمریکا

هند

یمن

یمن

شماره ۱۰۱۲ | دوشنبه اول شهریور ۱۴۰۰
صبح صادق

سرمقاله

غرب‌گراها و تحولات افغانستان

دکتر یدالله جوانی
مدیر مسئول

جریان‌های غرب‌گرا، سکولار و لائیک در ایران و منطقه، به شدت نگران تبیین دقیق و درست تحولات افغانستان برای مردم هستند. برای این جریان‌ها، پذیرش این واقعیت که غرب، ناتو و به ویژه آمریکا در کشور همسایه شرقی ایران، پس از ۲۰ سال هزینه‌های سنگین با تحمل خسارت‌های جبران‌ناپذیر، متحمل یک شکست راهبردی شد، بسیار دردناک است. برای غرب‌گراهای داخلی که همواره از آمریکا به منزله یک قدرت شکست‌ناپذیر یاد می‌کردند، بسیار سخت و دشوار است که به ماهیت خروج این کشور از افغانستان که در واقعیت یک «فرار خفت‌بار» بود، حتی لحظه‌ای بیندیشند! اسناد، نوشته‌ها، مصاحبه‌ها، سخنرانی‌ها و توئیت‌های فراوانی از این جریان‌ها در اختیار است که آنان در ۲۰ سال گذشته، همواره سیاست مقاومت و ایستادگی جمهوری اسلامی در مقابل آمریکا را یک سیاست نادرست دانسته و همراه شدن با آمریکا را تنها راه پیشرفت و تأمین منافع و امنیت ملی ایران معرفی می‌کردند. منطق جریان‌های غربگرا، در موضوع ضرورت مذاکره با آمریکا و تأکید بر انجام این مذاکره در موضوعات گوناگون حتی مذاکره موشکی، همانا اعتقاد به، «قدرت برتر بودن آمریکا»، «شکست‌ناپذیر بودن آمریکا» و «آینده‌ساز بودن آمریکا» بوده و هست. زمانی که پس از حادثه مشکوک یازده سپتامبر و فروریختن برج‌های دوقلو، آمریکایی‌ها بر اساس یک سیاست مکیاولی، طرح اشغال نظامی منطقه غرب آسیا را با لشکرکشی به افغانستان و سپس عراق آغاز کردند، جریان‌های غرب‌گرا در ایران، حتی حفظ تمامیت ارضی کشور را در گرو آن دانسته که رهبر معظم انقلاب اسلامی با نوشیدن «جام زهر» و عقب‌نشینی از اصول انقلاب، نه تنها باید در مقابل آمریکا کوتاه بیایند، بلکه همراهی با شیطان بزرگ در سیاست‌های منطقه‌ای‌اش را بپذیرند! نامه سرگشاده ۱۲۷ نماینده مجلس اصلاحات به رهبر معظم انقلاب در تاریخ ۳۱ اردیبهشت ۱۳۸۱، یکی از اسناد انکارناپذیر در این خصوص است. نکته بسیار حائز اهمیت اینکه، برخی از چهره‌های به اصطلاح نخبه غرب‌گرا از آینده بسیار درخشان افغانستان تحت اشغال آمریکا در این سال‌ها سخن‌ها گفتند! اما امروز مردم افغانستان در چه شرایطی به سر می‌برند؟ وضعیت سیاسی، اقتصادی، امنیتی و فرهنگی این کشور چگونه است؟ چرا این سرنوشت برای مردم افغانستان رقم خورد؟ واقعیت آن است که آمریکایی‌ها نه با هدف مبارزه با تروریسم و کمک به افغان‌ها و ساخت یک کشور آباد و پیشرفته و الگو در منطقه، بلکه با هدف سلطه بر منطقه و ساخت خاورمیانه بزرگ، به این کشور هجوم آوردند. آمریکایی‌ها اول افغانستان و سپس عراق را اشغال کردند تا ترتیبات منطقه‌ای جدیدی را در راستای شکل‌دهی به «نظم نوین تک قطبی سلسله مراتبی در جهان» پدید آورند. جمهوری اسلامی از همان ابتدا با هدایت‌های راهبردی رهبر حکیم انقلاب اسلامی، در برابر این طرح شیطانی و سلطه‌جویانه آمریکایی‌ها ایستاد. به راستی اگر جمهوری اسلامی در این ۲۰ سال گذشته، طبق نظرها و تحلیل‌ها و تجویزها و مطالبات جریان غرب‌گرا و در رأس این جریان، طبق نظر اصلاح‌طلبان عمل می‌کرد، آیا امروز ملت ما و کشور ما، حال و روزی بهتر از افغانستانی‌ها و عراقی‌ها داشتند؟ سوگمندانه باید گفت، غرب‌گراهای داخلی در این سال‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، در پازل آمریکایی‌ها بازی کرده، به صورت مستمر سیاست‌های منطقه‌ای کشورمان را به باد انتقاد گرفته و زیر سؤال می‌بردند. همان سیاست‌هایی که با تأکیدهای رهبر حکیم انقلاب اسلامی دنبال شد و اکنون پس از ۲۰ سال، نتیجه‌اش از یک سو حفظ استقلال و عزت ایرانیان و تبدیل جمهوری اسلامی به یک کشور قدرتمند منطقه‌ای صاحب نفوذ شده و از سوی دیگر، سیاست‌های آمریکا را در منطقه با شکست راهبردی مواجه کرده است. حال که ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی، از این آزمون سربلند بیرون آمده و مقاومت ملت ایران نتیجه داده، جریان غرب‌گرا به جای اعتراف به تحلیل‌های غلطش و پذیرش اصل «شکست‌پذیر بودن آمریکا» با توجه به فرار خفت‌بار از افغانستان، به تهدیدنمایی از طالبان روی آورده، بازهم مبتنی بر تحلیل‌های غلط، مقابله با خطر و تهدید طالبان را برای تأمین امنیت ملی توصیه و تجویز می‌کند! البته هدف این نوشتار، تطهیر طالبان و متحد راهبردی دانستن آن برای ایران نیست. طالبان امروز همان‌گونه که هست باید دیده شود. هدف این نوشتار آن است که، به راستی چرا تحلیل‌ها و تجویزهای جریان غرب‌گرا در ایران طی ۲۰ سال گذشته از تحولات منطقه راهبردی غرب آسیا، همواره در نقطه مقابل منافع ملی و امنیت ملی به معنای دقیق کلمه بوده است ؟

نگاهی به آخرین تحولات لبنان پس از سخنان سیدحسن نصرالله در روز عاشورا

انفعال غرب در مقابل رویکرد عاشورایی

هادی محمدی
تحلیلگر ارشد بین‌الملل

ایالات متحده آمریکا از کمی بیشتر از دو سال قبل و به دلیل مؤلفه‌های شکست در تمامی راهبردهای خود در منطقه که تکیه‌گاه اصلی آن تروریسم نیابتی داعش بود تا چهره منطقه و موازنه قدرت را به نفع خود و متحدانش تغییر دهد، به اجرای یک راهبرد جدید جنگ ترکیبی دست زد. در این راهبرد، اهرم‌های اقتصادی برای فقیر کردن و ناتوان کردن جغرافیای مقاومت از ایران تا لبنان و یمن، ستون فقرات اصلی بود؛ ولی ابعاد دیگری از جنگ روانی و جنگ و لشکر جوکریسم خیابانی و ترور فرماندهان پیروزی مقاومت بر داعش برای به چالش کشیدن ساختارهای سیاسی نیز، این راهبرد را تکمیل می‌کرد. این راهبرد ابتدا علیه ایران آغاز شده بود و ترامپ سکاندار آن بود تا نتیجه فشارهای حداکثری را علیه ایران مشاهده کند. تصویب قانون اخراج نیروهای آمریکایی در پارلمان و حمایت میلیونی مردم و رویکرد به شرق دکتر عادل عبدالمهدی و توافقات با چینی‌ها، موجب شد تا از آبان ماه دو سال قبل جوکرهای تربیت شده سفارت آمریکا به میدان آمده و شرایط را برای حکومت عادل عبدالمهدی به نقطه استعفا برسانند. سپس شاهد اقدام تروریستی در به شهادت رساندن حاج قاسم سلیمانی و ابومهدی مهندس بودیم و پس از چند ماه فراز و نشیب، در نهایت مصطفی کاظمی که حاصل توافق پنهان جریان لیبرال‌های حکومت روحانی و طرف آمریکایی بود، به قدرت رسید.

کارنامه کاظمی در یک سال و نیم گذشته، به بازگویی نیاز ندارد و یک کودتای آمریکایی پیچیده و حساب شده را ثبت کرد؛ ولی حاصل آن امروز در نقطه‌ای قرار دارد که تمامی تلاش‌ها و هزینه‌های گوناگون مالی و سیاسی، مایه ناامیدی آمریکا در عراق شده است. همزمان با عراق، اقدامات جوکرهای دست‌پرورده سفارت آمریکا در بیروت، در تکمیل کناره‌گیری سعد حریری، اوضاع لبنان را تا امروز و در کنار بقیه اقدامات آمریکایی برای به تسلیم واداشتن مقاومت و تمامی حکومت لبنان استمرار پیدا کرده که، اهداف اصلی و اهرم‌های مشابه در الگوی راهبردی آمریکا را ثبت کرده است. انفجار بندر بیروت و کارسازی جنگ روانی برای اتهام به حزب‌الله، به شکل آشکاری برای خارج کردن بندر بیروت از سامانه تجارت و بازرگانی منطقه‌ای و جایگزین کردن بندر حیفا و دیگر بنادر رژیم صهیونیستی هدف‌گذاری شده بود و بخشی از راهبرد فشار اقتصادی بر لبنان بود. ایجاد بحران مالی و بانکی و ممنوعیت ورود دلار به شبکه بانکی لبنان و فراری دادن میلیاردها دلار به دست ایادی وابسته به آمریکا، که غالباً چهره‌های سیاسی و جنجالی لبنان هستند، ابعاد جدیدی از بحران اقتصادی علیه مردم را دامن زد و ارزش پول ملی را ۱۵ برابر کاهش داد. این تورم بر مردم لبنان بی‌سابقه است. از سوی دیگر با مانع‌تراشی و بهانه‌سازی و شرط و شروط آمریکا و متحدان غربی او، تشکیل حکومت جدید تا امروز به درازا کشیده شده و فقدان مواد اساسی و اولیه غذایی و دارویی سوخت و بنزین و محدود شدن توان نیروگاه‌های تولید برق، بر وسعت مشکلات مردم افزوده است، به نحوی که فروپاشی اقتصادی را پیش روی این کشور قرار داده است. این فشار همه جانبه که از سوی سفارت آمریکا مدیریت می‌شود، به امید شورش‌سازی که با تحریک رسانه‌ای و جنگ روانی علیه حزب‌الله تکمیل می‌شود، به نقطه‌ای رسیده که حتی غرب و رژیم صهیونیستی نگران پیامدهای آن هستند. حزب‌الله با تدابیر ویژه مالی و اقتصادی، تا حدود زیادی اوضاع بخش مهمی از مردم لبنان را مدیریت کرده، ولی بی‌فرجام ماندن پرونده قضایی بندر بیروت ودزدان اموال مردم در بانک‌ها و حمایت کامل غرب و صندوق بین‌المللی پول از رئیس بانک مرکزی (که دست نشانده آنهاست و فساد مالی او در بانک‌های سوئیس، پرونده قضایی علیه او را باز کرده) و احتکارگران و قاچاقچی‌های وابسته به احزاب و مقامات فراکسیون ۱۴ مارس و مانع‌تراشی در تشکیل کابینه جدید، شرایط و بحران لبنان را به نقطه اوج رسانده است. آمریکایی‌ها دربرابر هر چهره‌ای که قصد تشکیل کابینه را داشته باشد، موانعی چون جلوگیری از ارسال هر گونه کمک مالی یا ارسال دلار به شبکه بانکی لبنان، اخراج حزب‌الله از کابینه و پذیرش بخش‌های مهمی از منابع نفت و گاز لبنان به نفع رژیم صهیونیستی و بسیاری از درخواست‌های امنیتی و نظامی و اقتصادی، قرار داده‌اند.

پروژه آمریکا که در عراق و ایران، به بن‌بست رسیده و با گام‌های رو به جلو، آمریکا را به انفعال کشیده، در لبنان به دنبال یک دستاورد عظیم و قرار دادن حزب‌الله و مقاومت در سراشیبی تسلیم و انزوا و سرکوب است. سیدحسن نصرالله که بارها در سخنرانی‌های قبلی از جریان‌های رقیب سیاسی خواسته بود برای کاهش فشار بر مردم از کشورهای دوست خود در غرب یا کشورهای عربی، برای لبنان کمک‌هایی را دریافت کنند و بی‌نتیجه بود، در سخنان عاشورایی خود که روز پنج‌شنبه ایراد کرد، با تحلیل دقیقی از آنچه در افغانستان مظلوم رخ داده و آن را شکستی ذلیلانه برای آمریکا می‌داند و اینکه آمریکا برای فرار از افغانستان حتی به متحدان غربی و عربی یا همکاران افغانی خود بی‌اعتنا بوده و آنها را رها کرده است، تأکید کرد که از این عبرت تاریخی، باید در لبنان و عراق و دیگر کشورها، استفاده شود. وی در مقابل تأکید کرد که ایران هیچگاه متحدان خود را با تمامی فشارهای تحریمی و اقتصادی و سیاسی، رها نکرده و مانند آمریکا، رفتاری ابزاری با متحدان خود ندارد. سیدحسن اعلام کرد: «ما سربازان ولایت فقیه هستیم، ولی بردگان آمریکا نیستیم.» سیدحسن نصرالله با تکیه بر درس‌های عاشورا و «هیهات من الذله» اباعبدالله الحسین(ع) اعلام کرد، مردم لبنان را در وضعیت دشوار کنونی رها نخواهد کرد و در اولین اقدام، یک کشتی گازوئیل از ایران برای لبنان وارد خواهد کرد و سپس به دیگر اقلام ضروری برای مردم لبنان خواهد پرداخت. سیدحسن نصرالله، در رویکردی عاشورایی، راهبردی را اعلام کرد که کارکردهای ترکیبی و گسترده در بردارد و به همین دلیل، موجی از انفعال را در مواضع آمریکا و دیگر متحدان داخلی و خارجی آمریکا و رژیم صهیونیستی موجب شده است.

سیدحسن تأکید کرد، از زمان حرکت این کشتی به سمت لبنان، این کشتی بخشی از خاک لبنان به شمار می‌آید و هر اقدامی علیه آن، متقابلاً علیه سکوهای نفتی و گازی رژیم صهیونیستی یا آمریکا، واکنش خواهد داشت. وعده‌های صادق سیدحسن نصرالله برای آمریکا و رژیم صهیونیستی و بسیاری از حکومت‌های مزدور منطقه‌ای، آن چنان واضح است که به سرعت موجب شد، همه این طرف‌ها دست به کار شده و وعده‌هایی را برای حل مشکلات مردم لبنان ابراز کنند. شرکت‌های تأمین‌کننده سوخت، مانند توتال تا چند روز قبل اعلام پایان ذخایر سوخت کرده و خواستار تعطیلی مراکز توزیع شده بودند، بلافاصله اعلام کردند از روز جمعه، آماده پذیرش و فعالیت برای توزیع سوخت هستند!

خانم سفیر آمریکا که در دو سال گذشته برای افزایش هر گونه فشار به مردم لبنان، از تلاشی فروگذار نکرده، بلافاصله با میشل عون رئیس‌جمهور تماس گرفته که گاز را از مصر و برق را از اردن و از مسیر سوریه! به لبنان وارد خواهد کرد و هزینه آن را بانک جهانی خواهد پرداخت.

البته بخش انفعالی در مواضع برخی چهره‌های سیاسی، مانند سعد حریری یا جریان کتائب و قوات اللبنانیه در حالی سعی کردند که موضع سیدحسن را مخدوش کرده یا به چالش بکشند که حمایت از سیدحسن، به یک ترند گسترده و برتر در فضای مجازی و رسانه‌های لبنان تبدیل شد. شبکه ۱۳ رژیم صهیونیستی اعلام کرد، حرکت نفتکش ایران به سمت لبنان، یک تغییر استراتژیک مهم است و رسانه‌های راستگرای این رژیم نیز تأکید کردند، رژیم صهیونیستی در شرایط غافلگیری است و قادر به ممانعت از این کشتی نیست.

سفیر آمریکا در اقدامی منفعل اعلام کرد، به نفت و سوخت از ایران نیازی نیست و چندین کشتی در آب‌های بین‌المللی آماده تخلیه هستند! و شرکت توتال در اقدامی نژادپرستانه اعلام کرد، سوخت را توزیع، ولی به مراکز موجود در ضاحیه جنوبی بیروت، تحویل نخواهد داد. در بازخوانی از این راهبرد سیدحسن نصرالله باید به ابعاد زیر توجه شود:

۱ـ در زمانی که آمریکا تمامی تلاش‌های دو سال اخیر و همه هزینه‌ها و به کارگیری تمامی ابزارهای غیر قانونی، مداخله‌گرانه و غیر انسانی را علیه مردم لبنان و مقاومت فعال کرده تا امید به ثمره‌ای حداقلی داشته باشد، سیدحسن نصرالله در خوانشی دقیق از راهبردهای دشمن و اوضاع شکست خورده آمریکا در افغانستان و منطقه، با یک اقدام ساده، ولی هجومی، همه کارکردهای کودتاگونه آنها را به چالش کشیده و آنها را به عقب‌نشینی وادار کرده است. واردات سوخت و خرید فرآورده از ایران به لبنان به معنای شکستن دو محاصره است که اولی خرید از ایران و دومی در ورود این محصول و محصولات دیگر به لبنان است و به جز انواع سوخت، دارو و دیگر نیازمندی‌های اساسی لبنان را در بر می‌گیرد.

۲ـ هدف اصلی استراتژی دو سال اخیر ایالات متحده که قرار بود در خدمت به رژیم صهیونیستی و برهم زدن معادله قدرت و به چالش کشیدن محور مقاومت در سطح منطقه غرب آسیا باشد، با درگیری چند روز قبل در مرز لبنان با این رژیم که به تبادل توپخانه و موشک کشیده شد، قدرت و قاعده بازدارندگی مقاومت با اقتدار تثبیت شد و اکنون، شعاع و دایره و موضوع بازدارندگی وارد یک مرحله جدید در مقابل رژیم صهیونیستی شده است؛ یعنی اگر بازدارندگی نظامی و عملیاتی، قبلاً در مرزهای لبنان با جولان در سوریه مصداق داشت؛ ولی محصور به اقدامات نظامی و عملیاتی رژیم صهیونیستی بود، امروز به موضوع مؤلفه‌های اقتصادی که اهرم اصلی و ستون فقرات استراتژی جدید آمریکا در لبنان و منطقه بود، گسترش یافته و در شعاعی چند هزار کیلومتری از سواحل ایران تا سواحل لبنان در دریای مدیترانه وسعت یافته است و نه آمریکا و نه رژیم صهیونیستی، به دلیل آسیب‌پذیری‌های شدید و راهبردی، قادر به واکنش در مقابل آن نیستند.

۳ـ این هوشمندی راهبردی از سوی سیدحسن نصرالله در راهبرد جدید و بازدارنده خود، پیامدهای وسیعی خواهد داشت و پس‌لرزه شکست آمریکا و فرار از افغانستان را به زلزله‌ای جدید برای آمریکا و رژیم صهیونیستی تبدیل کرده است. بدیهی است که راهبرد جدید سیدحسن نصرالله، در ابعاد داخلی نیز، رویکردهای کودتاگونه آمریکا را به چالش خواهد کشید و به جای دستیابی به یک شورش اجتماعی و علیه حزب‌الله و مقاومت، باید شاهد تجلی سیدحسن نصرالله به عنوان ناجی مردم لبنان در تمامی طوایف آن باشیم که در موفقیت رهبران سیاسی وابسته و ورشکسته در لبنان آثار خود را به جای می‌گذارد. این نکته از این جهت حائز اهمیت است که سال آینده میلادی، انتخابات پارلمان لبنان در موعد اجرا قرار می‌گیرد و امیدهای آمریکا و غرب و متحدان عرب در منطقه، در یأس جدید به سر خواهند بود.

۴ـ در ابعاد منطقه‌ای، همانگونه که در سخنان عاشورایی سیدحسن نصرالله تأکید شد، باید منتظر دومینوی فرار یا اجبار به فرار آمریکایی‌ها از عراق و سوریه و سپس در یمن باشیم.

خصوصاً اینکه، دوست و دشمن شاهد فرار ذلیلانه آمریکا از افغانستان و ترجیح دادن سگ‌های نظامی به همکاران افغانی خود یا دیگر نظامیان ناتو یا دیپلمات‌های تعدادی از کشورهای عربی بودند. بی‌اعتمادی به آمریکای فراری از منطقه، پایه‌های ارتباط و مناسبات جریان‌ها و چهره‌های سیاسی منطقه با آمریکا را بیش از پیش، دچار تزلزل و بر سرعت فروپاشی هژمونی ظالمانه و نا مشروع و با عملکرد دزدان سر گردنه، خواهد افزود.

همانگونه که در افغانستان شاهد یک تحرک جدی از سوی چین و در آینده از سوی روسیه و ایران در افغانستان خواهیم بود که جای اشغالگران آمریکایی را برای ایجاد صلح و ثبات و توسعه پر خواهند کرد، در لبنان، سوریه و عراق و ایران نیز، با افول آمریکا در منطقه، باید شاهد دوره‌ای جدید از توازن قدرت و جابه‌جایی قدرت‌ها و حتی دگرگونی در حکومت‌های وابسته به آمریکا در منطقه باشیم.

آنچه بسیار حیاتی است اینکه حجت الاسلام والمسلمین رئیسی باید در چشم‌انداز سیاست خارجی و مناسبات منطقه‌ای و همکاری‌های بازرگانی و اقتصادی، به افق پیامدهای افول آمریکایی در منطقه غرب آسیا و بسیاری از نقاط جهان توجه ویژه‌ای داشته باشد و بر شتاب این فرار و فروپاشی کمک کند.

نیم نگاه

کابینه سیزدهم در ایستگاه مجلس!

مهدی سعیدی
جریان‌شناس سیاسی

داستان ریاست‌جمهوری سیزدهم، به مرحله «رأی اعتماد به کابینه» رسیده است و نمایندگان مجلس به نمایندگی از مردم، باید صلاحیت‌های وزرای معرفی شده از سوی دولت را بررسی کرده و مطابق با قوانین و مصالح کشور، وزیران را معرفی کنند تا مهم‌ترین مدیران اجرایی کشور معین شوند و کار دولت کلید بخورد. در این بین نمایندگان باید به چند اصل توجه کنند:

۱ـ همه تلاش‌ها برای تغییر و تعیین دولت و کابینه و رفت و آمد افراد آن است که روز به روز بر «کارآمدی» دستگاه اجرایی کشور افزوده شود! این مهم‌ترین رکن تغییر و جابه‌جایی مدیران در نظام اسلامی است! که هیچ مصلحتی نمی‌تواند بر آن استثنا بزند.

۲ـ مبتنی بر مبانی بنیادین نظام اسلامی، شایسته‌سالاری معیار تحقق کارآمدی و مهم‌ترین رکن مشروعیت کارگزاران است. به واقع در این الگوی از حکمرانی، تنها شایستگان منتخب مردم هستند که حق اعمال حاکمیت خواهند داشت. به همین دلیل است که احراز صلاحیت نهایی وزرای پیشنهادی به نمایندگان مردم در مجلس سپرده شده تا مردم‌سالاری دینی در حد اعلای خود در این نظام تجلی یابد! لذا نمایندگان مجلس تحت هیچ شرایطی حق عدول از این اصل را نداشته و باید بر رعایت این اصل تأکید ورزند!

۳ـ قرار گرفتن در دهه پنجم انقلاب اسلامی و فرا رسیدن فصل چرخش نخبگان و مدیران مرحله حساسی است که بدون شک گریزی از آن نیست. این مقطع حساس کنونی به خوبی از سوی بزرگان انقلاب اسلامی درک شده و در همین راستا رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی به استقبال آن رفته و راهبردی کلیدی برای آن طراحی کرده‌اند. حجت‌الاسلام‌والمسلمین رئیسی نیز در عرصه رقابت‌های انتخاباتی بر تحقق چنین دولتی تأکید ورزیده است. لذا این مؤلفه نیز در رأی اعتماد مجلس به کابینه به عنوان یک ضرورت تاریخی باید لحاظ شود. البته نباید فراموش کرد که جوانگرایی استثنایی بر کارآمدی و شایسته‌سالاری نیست و نباید توجه به آن موجب بروز آفت خامی و بی‌تجربگی و کارنابلدی و آقازادگی و رانت‌خواری و... شود و دکترین تحولی انقلاب اسلامی در چله دوم را بی‌اعتبار کند!

۴ـ در بررسی صلاحیت وزرای پیشنهادی ضمن توجه به صلاحیت تک‌تک افراد، باید نیم‌نگاهی هم به ترکیب کابینه داشت. واقعیت آن است که کار اجرایی، کاری تیمی است که بخشی از موفقیت در آن محصول انسجام درون کابینه است! تفرق و تشتت و شکاف در کابینه خود عاملی است که می‌تواند موجب ناکارآمدی دولت شود.

سخن آخر آنکه مجلس انقلابی در آزمونی سخت و حساس قرار دارد و امید آن است که با رفتاری حکیمانه که برآیندی از قانونگرانی، کارآمدسازی، شایسته‌سالاری و درک مصلحت است، به مواجهه با وزرای پیشنهادی رفته و ضمن آنکه کمک یار و یاری رسان دولت انقلابی خواهد بود، استقلال و هویت خود را حفظ کرده و بر عهدی که با موکلانش بسته است، پایبند بماند! رأی اعتماد به کابینه، اولین تجلی مواجهه مجلس انقلابی و دولت انقلابی است. بدان امید که این مواجهه بهترین‌ها را برای این کشور رقم بزند و با رضایت اکثریت ملت همراه شود. ان‌شاءالله!

دست برتر تهران

گزارش آژانس و چشم‌انداز آینده مذاکرات هسته‌ای

سیامک باقری
عضو شورای سیاست‌گذاری صبح صادق

براساس بندی در توافق برجام، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی موظف است نسبت به اقدامات داوطلبانه مرتبط با هسته‌ای به نحو مورد توافق در این برجام، نظارت و راستی‌آزمایی کرده و به طور منظم به شورای حکام و شورای امنیت اطلاع‌رسانی کند. بر این مبنا، آژانس تاکنون گزارش‌هایی را به صورت فصلی منتشر کرده است. در دورهٔ یوکیا آمانو، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی پانزده گزارش متوالی صادر کرد و در همه آنها پایبندی کامل ایران به برجام تأیید شد؛ اما از زمانی که رافائل گروسی در آذر سال ۱۳۹۸ به جای آمانو دبیری آژانس را بر عهده گرفت، گزارش‌های فصلی وی و مواضع او تفاوت بارزی با گزارش‌های آمانو داشت. بررسی فرآیند این گزارش‌ها و آخرین گزارشی که در چند روز قبل ارائه شد، چه چشم‌اندازی را برای آینده توافق برجام و مذاکرات ترسیم می‌کند.

روند سوگیرانه گزارش‌ها و مواضع دبیرکل آژانس

گروسی برخلاف آمانو در اولین گزارش سه ماهه خود ایران را به نقض برجام متهم کرد، بدون اینکه به حق ایران در کاهش تعهدات برجامی ایران بر مبنای ماده‌های ۲۶ و ۳۶ در مقابل خروج آمریکا و نقض اروپا به تعهدات برجامی‌شان اشاره‌ای داشته باشد. متأسفانه این اقدام گروسی در گزارش‌های بعدی نیز شدت بیشتری به خود گرفت. او به موازات چنین گزارش‌هایی، در یک اقدام غیرمنتظره با استناد به اطلاعات رژیم صهیونیستی در خصوص ذرات اورانیوم فرآوری شده در چند سایت اعلام‌نشده، بار دیگر پرونده نظامی بودن برنامه هسته‌ای معروف به PMD را که آمانو آن را بسته شده اعلام کرده بود، باز کرد. همین امر سبب شد دولت ترامپ و سه کشور اروپایی پیش‌نویس قطعنامه‌ای را تهیه کرده و در شورای حکام آژانس در ۳۰ خرداد ۱۳۹۹ اولین قطعنامه ضد ایرانی را پس از سال ۲۰۱۲ به بهانه همکاری نکردن تهران با تحقیقات آژانس و به بهانه ارائه ندادن دسترسی تکمیلی به سایت‌ها، به تصویب برسانند. آژانس از این زمان به بعد بدون توجه به حقانیت‌های ایران و همچنین پاسخ‌های ایران نسبت به ادعاهای آژانس و مذاکرات وین، گزارش‌هایی را که منتشر کرد، به صورت هدفمند فضا و بستر بازی سیاسی‌ای را برای آمریکا و سه کشور اروپایی جهت فشار بیشتر بر ایران فراهم می‌کرد. او در اسفند ۱۳۹۹، گزارش فصلی را در بارهٔ نصب آبشار سانتریفیوژی IR-۴ و تکمیل نصب دو آبشار سانتریفیوژی IR-۲M در نطنز نصب دو آبشار سانتریفیوژی IR-۶ در نیروگاه فردو و معلق شدن برخی از بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی ارائه داد که بار دیگر سه کشور اروپایی بحث صدور قطعنامهٔ جدید در شورای حکام را به میان آوردند که به دلیل تهدید ایران و پیامدهای اقدام‌شان، منصرف شدند. در همین راستا، آژانس در آخرین گزارش خود که در اواخر مرداد ماه سال جاری انتشار داد، اعلام کرد که ایران غنی‌سازی اورانیوم را افزایش داده، ذخایر اورانیوم غنی شده طی سه ماه اخیر با افزایش ۲۷۳ گرمی به ۱۶ برابر سقف تعیین شده(که ۳۰۰ گرم بوده) در برجام رسیده است، دو مجموعه سانتریفیوژ را به غنی‌سازی ۶۰ درصدی اختصاص داده و ۲۰۰ گرم فلز اورانیوم را که تا ۲۰ درصد غنی‌سازی شده، تولید کرده است. در مجموع آژانس مدعی شد ایران سرعت غنی‌سازی را به سطح تسلیحاتی رسانده است. پس از این گزارش بلافاصله تروئیکای اروپایی بیانیه‌ای مشترک را صادر کرده و ابراز نگرانی خود را اعلام کردند.

مقاصد و استفاده‌های غرب از گزارش‌ها و مواضع آژانس

فرآیند گزارش‌دهی دبیرکل آژانس و موضع‌گیری غیرمسئولانه از آن و روند بیانیه‌ها و مواضع اروپایی‌ها بدون اشاره به اینکه ایران براساس توافق برجام تعهدات برجامی خود را کاهش داده است، بیان‌کننده چند نکته مهم است:

نکته اول: به نظر می‌رسد آمریکا و سه کشور اروپایی و رژیم صهیونیستی به کمک دبیرکل آژانس تلاش دارند این پیام به ایران منتقل شود که پرونده هسته‌ای در یک فرآیند امنیتی‌سازی قرار دارد و در صورت عدم توقف و بازگشت به تعهدات خود از جریان امور عادی سیاسی خارج و وارد حوزه اضطراری شده که در این صورت برخوردی فوری و قاطعانه با آن خواهند شد. این پیام را می‌توان در متن بیانیه مشترک سه کشور اروپایی مشاهده کرد که پیشرفت‌های ایران در برنامه هسته‌ای را گام‌های کلیدی در جهت ساخت سلاح اتمی دانستند.

نکته دوم: فشار بر ایران برای شروع مذاکرات وین است. باز این موضوع را می‌توان در ابراز نگرانی اروپایی‌ها نسبت به توقف دو ماهه مذاکرات وین ملاحظه کرد. آنها در بیانیه مشترکی نوشتند، مذاکرات هسته‌ای به خواست ایران دو ماه است که متوقف شده و تهران هنوز تاریخی برای ادامه این گفت‌وگوها اعلام نکرده و همزمان با پرهیز از مذاکره، در حال برداشتن گام‌های روی زمین است.

نکته سوم: در راستای دو نکته بالا قراردادن ایران در یک دو راهی پذیرش تداوم مذاکره وین با همان سیاق گذشته و خواسته‌های فرا برجامی یا افزایش فشارها و سخت‌گیری‌های آینده است؛ به همین دلیل اعلام کردند گذشت زمان به سود هیچ یک از طرفین نیست.

آینده مذاکرات براساس گزارش آژانس

اگرچه فرآیند گزارش‌های آژانس ناامیدکننده و در راستای مقاصد سیاسی اروپا و آمریکاست و همچنین بیانیه‌های سه کشور اروپایی تهدیدآمیز به نظر می‌رسد، اما واقعیت امر آینده مذاکرات آن‌گونه نیست که در اروپا و آمریکا در سیاست‌های اعلامی خود تاکنون اتخاذ کرده‌اند؛ بلکه آثار گزارش‌ها را باید با توجه به تحلیل محتوای سایر مواضع آنها، رویکردهای روسیه و چین، مشروعیت اقدامات کاهش تعهدات برجامی ایران و شرایط محیطی منطقه در محاسبات واقعی غربی‌ها مورد بررسی قرار داد.

۱ مقامات اروپایی و آمریکایی در کنار مواضع تهدیدآمیز، موضع‌گیری‌های دیگری هم دارند که تحلیل جهت آینده مذاکرات را بیشتر شفاف می‌کند. یکی از آنها، مواضع رابرت مالی، مذاکره‌کننده ارشد آمریکایی که از فروردین سال جاری تا کنون چندین بار اعلام کرد «کارزار فشار حداکثری واشنگتن علیه تهران به طرز وحشتناکی شکست خورده است» سه کشور اروپایی نیز بارها بر همین موضوع تأکید داشته‌اند؛ به گونه‌ای که وزیر خارجه فرانسه با اذعان بر شکست فشار حداکثری اعلام کرد: «موقعیت بسیار خطرناکی است، دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای پیامدهای ژئواستراتژیک قابل توجهی رقم خواهد زد.» موضع نفتالی بنت، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی در ۴ مرداد نیز ضمن شکست سیاست‌های نتانیاهو در قبال برنامه هسته‌ای ایران اذعان کرد. اگرچه این نوع مواضع، در ظاهر امنیتی کردن برنامه هسته‌ای را می‌رساند، اما پیام واقعی آنها اذعان به این است که مذاکرات تنها راه حل و سریع‌ترین زمان است. این به معنای این است که گزارش‌های آژانس و کم اعتنایی دولت سیزدهم به تعجیل در مذاکرات و پیشرفت هسته‌ای ایران در چارچوب توافق برجام، محاسبات غرب و صهیونیست‌ها را به سمت تجدید نظر خواهد برد.

۲ بررسی مواضع روسیه و چین در سال جاری نیز قابل توجه است. این مواضع بیان‌کننده مخالفت آنها با خواسته‌های فرابرجامی اروپا و آمریکاست. برای نمونه، نماینده دائم روسیه در سازمان‌های بین‌المللی خاطرنشان کرد، مسکو با اضافه کردن نکات جدید به برجام مخالف است. همچنین روس‌ها بارها اعلام کرده‌اند، آمریکا باید بلافاصله به اجرای برجام بازگردد. رئیس‌جمهور چین نیز در گفت‌وگو با آقای رئیسی، رئیس‌جمهور ایران گفت: «منشأ اصلی بحران کنونی هسته‌ای خروج یکجانبه آمریکا از برجام و فشارهای حداکثری است و چین از مطالبات منطقی ایران حمایت می‌کند.» با این شرایط، پافشاری اروپا و آمریکا بر خواسته‌های زیاده‌طلبانه فرابرجامی با توجه به سایر فاکتورها دوام زیادی نخواهد یافت.

۳ شرایط محیط منطقه نیز به گونه‌ای است که ضرورت مذاکرات هسته‌ای را برای اروپا و آمریکا بیشتر کرده است. شکست و فرار مفتضحانه آمریکا از افغانستان، وضعیت بغرنج این کشور در عراق، کاهش تاب‌آوری عربستان در جنگ با یمن، وضعیت لبنان و... افزایش نفوذ ایران در منطقه شرایطی است که اروپا و آمریکا نمی‌توانند آنها را نادیده بگیرند و در کنار سایر عوامل همچنان بر خواسته‌های فرابرجامی خود اصرار بورزند.

۴ در کنار موارد بالا روند پیشرفت هسته‌ای ایران و آخرین گزارشی که آژانس به اطلاع کشورهای اروپایی و آمریکا رساند، موقعیت ایران را نسبت به چند ماه قبل به شدت تغییر داده است. تردیدی نیست که این گزارش محاسبات اروپا و آمریکا را دچار اختلال کرده و آنها را بر سر یک دو راهی واقعی قرارداده است که یا باید مذاکرات را با شرایط جدید ایران بپذیرند یا منتظر هسته‌ای شدن کامل ایران باشند. مواضع اصلی و باطنی آنها از انتخاب راه حل اول حکایت دارد. تجربه در روابط با غرب نیز نشان داد، هرگاه توانمندی‌های جمهوری اسلامی تصویر برتری را در اذهان غربی‌ها منعکس کرد و در عین حال موضع مقتدرانه‌ای را بر مبنای داشته‌های خود اتخاذ کرد، سبب عقب‌نشینی اروپا و آمریکا از خواسته‌های زیاده‌طلبانه‌شان گردید. یکی از نمونه‌ها، رفتار آنها در اواخر سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲ است؛ در آن زمان مذاکرات برجامی زمانی کلید خورد که برنامه‌های هسته‌ای ایران روند رو به رشدی داشت و از سوی دیگر فشارهای فلج‌کننده اوباما به جایی نرسید. در چنین شرایطی درخواست مذاکره بدون پیش شرط و با پذیرش بخشی از خواسته‌های ایران شکل گرفت. بر عکس این قضیه نیز آزموده شد که هرگاه ایران از خود نقطه ضعف نشان داد و یک گام به عقب نشست، آنها چندگام به جلو آمدند.

روزنه

حیات حسینی-۲

سیدرضا سرور
مسئول دفتر نمایندگی ولی‌فقیه در قرارگاه منطقه‌ای ثامن‌الائمه(ع)

محرم این موهبت الهی برای تعالی معنوی و کمال بندگی و اتصال به معبود حقیقی از راه رسیده و بار دیگر فضا را پر از عطر و شور حسینی ساخته است. «الحمدلله الذی هدانا لهذا» که سال دیگری با محرم حسینی آغاز شد و این فرصت کم نظیر در عمر برای همگان ایجاد شد که لذت ایثار و شهادت را در التزام عملی به ولایت و تحقق فرمان ولی به کام جان بنشانند و در هنگامه زمان، ایثار و خلوص را در کنار یاران امام حسین(ع) در نبرد با یزیدیان پر شمار، تمرین کنند و به محاسبه نفس پرداخته و جای خود را در دو جبهه مقابل یکدیگر در کربلا بازشناسند که وضع حال‌شان هماهنگ با حسینیان است یا یزیدیان! تجلی قربان و غدیر، محرم و عاشوراست و هرکس به قربان و غدیر باور دارد، حال وقت آن است که همگام با دیگر سنگرنشینان، سنگر خود را در صحنه کربلا تعیین کرده و در موضع قرار گرفته و مشغول جهاد الهی شویم، تا قربان و غدیر را نه در شعار و بیان که در عمل به منصه ظهور بنشانیم. محرم فرصت بازخوانی و تجدید قوای سربازان جبهه حق و تشدید توان‌ها و توسعه ظرفیت‌هاست. محرم با نشان کردن کربلا و عاشورا، فرصت آماده‌سازی زمین و تسهیم زمان به روند فعال تحرکات سپاهیان مهدی(عج) تحت پرچم سرخ حسینی است. این فرصت را گرامی بداریم و از کنار فرصت‌ها به آسانی عبور نکنیم که خسارت است و خسارت یعنی عقب‌ماندن و جاماندن از قافله عشقی که قافل سالارش پسر فاطمه(س) است. خسارت یعنی قرار گرفتن در دایره ملعونینی که در زیارت عاشورا به صورت مکرر یاد می‌شوند. خسارت یعنی خارج شدن از صراط مستقیم و قرار گرفتن در ردیف مغضوبینی که روزی حداقل ده مرتبه در نمازهای یومیه و بر زبان جاری می‌کنیم و در یک کلام خسارت یعنی محرومیت از لبخند زیبای مولای‌مان مهدی(عج) و محروم شدن از ذکر دعای خیر مولی در قنوت نمازها و لحظات یاد کرد شیعیان!!! تجربه گران کربلا سبب شده که تفاوت نیت و غسل و نماز و شعارها را در دو جبهه باز شناسیم و با وجود کثرت صفوف دشمن، در اقلیت ظاهری جبهه حق به نصر و نصرت دائمی الهی باور داشته باشیم و با این باور عمیق به سوی فتح قله‌های رفیع جهان حرکت کنیم. فرصت را از دست ندهیم و با وجود ابتلا به امتحان پر درد و رنج این روزها شیعه بودن خویش را اثبات کرده و در دل و منزل و هرجا که میسر است محفل عاشورایی را بر پا کرده و دل‌ها را با فرهنگ حسینی آشنا و بر تعداد سربازان ولایت بیفزاییم. میدان را چنان پر جمعیت کنیم که کاسبان مذاکره از درب خیمه علمدارمان باز هم دست خالی برگردند و در روز مصاف نیز چشمان مولای‌مان منتظر یار نماند و دیگر فریاد هل من ناصر را گوش زمان نشود! محرم، فرصت تربیت فرزندانی حسینی است و تبدیل منازل به حسینیه و سوق دادن فرزندان به سوی این فرهنگ، تکلیف بزرگی است که امروزه هر سربازی در سنگر دارد. هیچ سنگری خالی از سرباز فداکار مبادا! خداوندا به حق امام حسین(ع) توفیق در رکاب ولایت بودن را در طول زمان از ما دریغ مفرما. زندگی و مرگ ما را حسینی مقرر فرما، و لحظه‌های زندگی یکایک ما را در مسیر زمینه‌سازی ظهور در معیت رهبر عزیزمان قرار داده و جهت یاری رساندن به مولای‌مان توانمند و مقتدرمان ساز، تا حکومت مقتدر مولای‌مان در مسیر این انقلاب به ظهور برسد و ما نیز سهیم در این اتفاق بزرگ باشیم.

عکس و مکث

به امید حضور دوباره مردم/ مراسم عزاداری محرم امسال هم بدون حضور مردم و مسئولان در حسینیه امام خمینی(ره) برگزار شد. آخرین حضور مردم در این مراسم، زمانی بود که حاج قاسم در بین ما بود و بعد چند سال، شهید سلیمانی تنها کسی است که کنار رهبر معظم انقلاب در این عزاداری‌ها دیده می‌شود، هرچند با یک عکس. به امید ریشه کنی کرونا و حضور مجدد مردم در این مراسم‌ها تا امام خامنه‌ای هم کمتر دلتنگ مالک اشتر خود شود.

معلم فداکار/ فرحناز عاقل، آموزگار کلاس دوم دبستانی در تهران که در شرایط کرونا برای دانش‌آموز دختر تبعه افغانستان که به گوشی هوشمند دسترسی نداشت، کلاس درس را در پارک برگزار می‌کرد؛ بر اثر کرونا درگذشت. فدا شدن این معلم در راه آموزش نشان می‌دهد با طولانی شدن کرونا، وزارت آموزش و پرورش باید فکری به حال موانع موجود در آموزش مجازی کند.

به امید مدال / کاروان پارالمپیکی کشورمان در حالی وارد توکیو محل برگزاری رقابت‌های پارالمپیک ۲۰۲۰ شده است که نام «سردار دلها» را به احترام شهید سلیمانی برای خود انتخاب کرده است. کاروان سردار دل‌ها با ۶۲ ورزشکار رقابت‌های خود را آغاز خواهد کرد و کارشناسان امید بسیاری به کسب مدال‌های رنگارنگ بوسیله این کاروان دارند.

تاریخ تکرار شد؟/ هواپیمایی که شهروندان افغانستانی از آن سقوط کردند و کشته شدند، با کد ۱۱۰۹ از فرودگاه کابل برخاسته بود. این کد به تاریخ میلادی یادآور ۱۱ سپتامبر است. روزی که آمریکایی‌ها به بهانه آن گستره‌ای از قتل و کشتار و جنگ و خشونت را در خاورمیانه به پا کردند و آخر سر این‌گونه مجبور شدند شر خودشان را کم کنند و یکی یکی از کشورهای منطقه گورشان را گم کنند. تاریخ عجیب تکرار می‌شود!

عاقبت وطن‌فروشان/ قابل توجه خودفروشان و وطن‌فروشان، آنهایی که شما سنگشان را به سینه می‌زنید و در رؤیاهای‌تان با آنها عکس یادگاری می‌گیرید، زمانی که اوضاع خراب شود و کوچک‌ترین تهدید متوجه آنها شود، هوای سگ‌های‌شان را دارند؛ اما هوای شما را نه! خروج تبعه‌های خارجی از افغانستان به همراه سگ‌های خود در حالی که شهروندان افغان زیر چرخ هواپیماها له می‌شدند!

شعور و تمدن کجا بود؟/ هواپیمای آمریکایی از فرودگاه برخاسته و چندین شهروند افغان از آن سقوط می‌کنند، هرجای دنیا باشی، این اتفاق روح و روانت را به درد می‌آورد، اما در آمریکا انسانیت و حیوانیت یکی شده است که فروشنده‌هایی در این کشور تیشرت‌هایی با چاپ این صحنه بر روی آن برای فروش در اینترنت گذاشته‌اند! تا کجا وحشی‌گری در این خاک عادی شده است!

شماره ۱۰۱۲ | دوشنبه اول شهریور ۱۴۰۰
صبح صادق

یادداشت

رها شدن از محمدبن‌نایف!

محمدرضا بلوردی
کارشناس مسائل منطقه

انتصاب امیرمحمدبن‌نایف به ولی‌عهدی عربستان سعودی در آوریل ۲۰۱۵، چیزی نبود جز آغازی برای پایان مردی که تا چندی قبل از افراد قدرتمند در بین آل سعود به شمار می‌آمد. درواقع، پس از گذشت حدود دو سال از انتصاب بن‌نایف به ولی‌عهدی در ژوئن ۲۰۱۷، دستور برکناری او از ولی‌عهدی صادر شد و محمدبن‌سلمان، پسر پادشاه سعودی جای او را گرفت. اقدامی که از نگاه صاحب‌نظران گامی در جهت آماده‌سازی شرایط بود تا بن‌سلمان قدرت را در اختیار گیرد. اما ماجرا با برکناری محمدبن‌نایف از ولی‌عهدی تمام نشد؛ او که در عین ولی‌عهدی پست‌های معاون رئیس شورای وزیران و وزارت کشور را هم در اختیار داشت، از سوی محمدبن‌سلمان در قصر خود در شهر جده در حصر خانگی قرار گرفت و پس از مدتی در مارس ۲۰۲۰ به همراه تعدادی از شخصیت‌های آل سعود از سوی بن‌سلمان بازداشت شدند؛ از جمله امیراحمدبن‌عبدالعزیز، برادر پادشاه سعودی و پسرش امیر نایف‌بن‌احمدبن‌عبدالعزیز. به همراه آنها گروهی از فرماندهان و مسئولان نظامی و امنیتی هم بازداشت شدند. اتهام آنها این بود که قصد کودتا داشته‌اند. ولی‌عهد سعودی در دوره ترامپ که کمتر توجهی به اقدامات ضد حقوق بشری در عربستان و اختلافات داخلی آل‌سعود داشت، با جرئت و جسارت تمام همه مخالفان و منتقدان قدرت‌طلبی‌اش را کنار می‌زد تا نفوذ او در ساختار قدرت بیش از پیش افزایش یافته و همه چیز را در قبضه خود بگیرد. با وجود تمام آنچه علیه محمدبن‌نایف و افراد همسو با او در ساختار قدرت عربستان سعودی صورت گرفته است و این افراد با اتهامات گوناگونی، مانند فساد مواجه شده‌اند و هر از گاهی مجموعه جدیدی به دایره مغضوبان ولی‌عهد ماجراجوی سعودی اضافه می‌شود، اما به نظر می‌رسد نگرانی‌های بن‌سلمان نسبت به محمدبن‌نایف همچنان پابرجاست و او تلاش می‌کند از همه ابزارهایی که در اختیار دارد برای اعمال محدودیت‌های بیشتر در خصوص ولی‌عهد سابق و نزدیکان او استفاده کند تا امکانی برای بازگشت او به قدرت باقی نگذارد. با این حال یکی از نگرانی‌های بن سلمان ماجرای سعد الجبری، از مسئولان امنیتی و اطلاعاتی برجسته سعودی، است که از افراد بسیار نزدیک به محمدبن‌نایف به شمار می‌آید و به خارج از کشور (کانادا) رفته است و تمام تلاش‌های بن‌سلمان برای وادار کردن او به بازگشت از طریق تحت فشار قراردادن اعضای خانواده‌اش بی‌نتیجه بوده است. درواقع نگرانی بن‌سلمان این است که الجبری از اسنادی که در اختیار دارد استفاده کند؛ اسنادی که ممکن است بخشی از آن در مورد سلمان‌بن عبدالعزیز، پادشاه سعودی و ولی‌عهد این کشور باشد. در این میان یکی دیگر از دغدغه‌های اصلی بن‌سلمان انتخابات آمریکا بود که با شکست ترامپ، او هم‌پیمان و حامی اصلی خود را از دست داد. ضمن اینکه روی کارآمدن جو بایدن این فرصت را برای گروهی از شاهزادگان سعودی فراهم کرده است تا با همکاری شرکت‌های حقوقی آمریکایی پرونده‌هایی را علیه ولی‌عهد سعودی مطرح کنند و موضوعات مورد نظر خود را از طریق برخی نمایندگان کنگره نیز پیش ببرند. موضوعاتی مانند سرنوشت تعدادی از اعضای خاندان سعودی و به طور مشخص محمدبن‌نایف و احمدبن‌عبدالعزیز که می‌تواند چالش جدیدی برای بن سلمان باشد. هرچند گذر زمان مشخص‌کننده آینده این گونه مسائل خواهد بود.

دکتر سعدالله زارعی تحلیلگر ارشد بین‌الملل
آخرین تحولات سیاسی در افغانستان را بررسی می‌کند

چشم‌انداز سیاسی طالبان دوم

ده روز از سقوط کابل به دست «طالبان» می‌گذرد و در عین حال دولتی در کابل مستقر نشده است و «شبه‌نظامیان» طالب فقط انتظامات پایتخت و مراکز استان‌های افغانستان را در دست دارند. فاتحان کابل هنوز حکومت مد نظر خود را اعلام نکرده‌اند و «ذبیح‌الله مجاهد» سخنگوی طالبان می‌گوید با رهبران اقوام و شخصیت‌های افغانستان مشغول گفت‌وگو برای توافق بر سر حکومت آینده هستند. طالبان در این ماه‌ها سعی کرده است، چهره تعاملی از خود نشان دهد، از این رو در مواجهه با شیعیان و مراسم سوگواری محرم‌الحرام همراهی زیادی از خود نشان داده است. در سطوح بین‌المللی و منطقه‌ای بحث‌های متعددی درباره طالبان و آینده افغانستان مطرح می‌شود و بیشتر دولت‌ها با احتیاط زیادی در این خصوص اظهارنظر می‌کنند. درباره تحولات افغانستان نکات زیادی وجود دارد:

۱

اولین نقطه تحولات هفته‌های اخیر افغانستان، شکست قطعی آمریکاست

هیچ‌کس تردیدی ندارد که حدود ۱۰۰ هزار نیروی نظامی آمریکا به افغانستان سرازیر نشدند تا پس از ۲۰ سال به شکلی که در هفته‌های گذشته شاهد بودیم، به سرعت خاک این کشور را ترک گویند. در اظهارات مقامات آمریکایی و اروپایی عبارات فراوانی وجود دارد که جز اعتراف به «شکست مطلق» معنای دیگری ندارد. همه می‌دانند که افغانستان طی یک برنامه راهبردی و محاسبات دقیق به اشغال آمریکا درآمد. طراحی اشغال افغانستان، شش ماه پیش از آن و تحت تأثیر ماجرای ۱۱ سپتامبر صورت نگرفته است؛ این زمان بسیار کوتاه‌تر از آن است که آمریکا را به «تصمیم استراتژیک» برساند. آمریکایی‌ها از زمان بوش اول که سرمست باده فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، از «قرنی آمریکایی» صحبت به میان آوردند، برنامه استراتژیک خود را در کمیته‌ای به ریاست «پل ولفوویتز» شروع کردند و حدود هفت سال بعد دولت جرج دبلیو بوش را سرکار آورده و حدود ۱۰ ماه بعد از آن ماجرای ۱۱ سپتامبر را پدید آوردند. در این طراحی (قرن آمریکایی ۲۱) یک مانع عمده وجود داشت و آن چهار قدرت مدعی آسیایی بود؛ روسیه، چین، هند و ایران. اشغال نظامی افغانستان در این چارچوب در دستور کار قرار گرفت و در سال ۲۰۰۱ اجرایی شد. در این طراحی به معنای واقعی، شکل‌دهی به یک دولت ملی وابسته در افغانستان در دستور کار نبود؛ بلکه برای کاهش هزینه‌ها، تشکیل «دولتی اسمی» مطرح بود. دولت واقعی افغانستان همان دولت نظامی تحت سیطره فرماندهی نظامی آمریکا در این کشور بود. از این رو، در طول این ۲۰ سال، آمریکا هیچ اقدامی برای قدرتمند شدن دولت‌های کرزی و اشرف غنی چه در ابعاد نظامی و چه در ابعاد اقتصادی نکرد.

پس از سقوط «امارت اسلامی افغانستان»، همه می‌دانستند که گروه شبه‌نظامی و قدرتمند طالبان اگرچه اداره کابل را از دست داده، اما کماکان مهم‌ترین قدرت نظامی افغانستان به حساب می‌آید. طالبان در طول این ۲۰ سال بین ۶۰ تا ۸۰ درصد خاک این کشور را در سیطره خود داشت و افغانستان به این دلیل برای در امان ماندن از حملات شبه‌نظامیان طالب به یک ارتش مجهز و متناسب احتیاج داشت، اما آمریکایی‌ها نه خود اقدامی در این راستا انجام دادند و نه به دولت افغانستان اجازه دادند از کشورهایی نظیر ایران برای تقویت ارتش این کشور کمک تسلیحاتی، لجستیکی و آموزشی مؤثری استفاده کند. پس کاملاً واضح است که آمریکا در سال ۲۰۰۱ برای اینکه ۲۰ سال بعد از این کشور برود یا برای اینکه یک دولت وابسته قوی را سر کار بیاورد، وارد افغانستان نشد؛ بلکه آمده بود تا در طول «قرن آمریکایی» که بوش اول وعده‌اش داده بود، این کشور را در اشغال مستقیم نظامی خود داشته باشد. روزی که آمریکا از افغانستان رفت هر چهار قدرت آسیایی مدنظر آمریکا نسبت به روزی که در سال ۱۳۷۳ کمیته پل ولفوویتز آنها را مهم‌ترین مانع تحقق ایده قرن آمریکایی خوانده بود، قدرتمندتر شده بودند و خطرشان برای آمریکا بیشتر شده بود.

۲

طالبان برخلاف آنچه تصور می‌شود، برق‌آسا بر افغانستان مسلط نشد

این گروه در سال ۱۳۸۰ فقط تسلط بر کابل را از دست داد، اما در سطح جامعه کماکان مهم‌ترین نیروی اجتماعی بود. طالب برخلاف احزاب افغانی، یک گروه با عده‌ای محدود هوادار نبود. این گروه از اول خود را در مقام حزب تعریف نکرد؛ بلکه در مقام یک دولت خود را مطرح کرد و لذا حتی پس از آنکه در سال ۱۳۸۰ قدرت سیاسی خود را از دست داد، به نام «امارت اسلامی افغانستان» بیانیه می‌داد. پشتون‌های حنفی افغانستان و حتی پشتون‌های پاکستان که حدود ۴۰ میلیون نفر از جمعیت این کشور را شامل شده و در مناطق قبایلی این کشور سکونت دارند، در طول این حدود ۳۰ سال از طالبان حمایت مالی و نظامی کرده‌اند. طالبان در طول این دوران روابط خارجی خود را با بسیاری از دولت‌ها حفظ کرد و در همان حال به طور غیررسمی اداره ایالت‌های پشتون‌نشین افغانستان را در دست داشت. طالبان حداقل از ۱۰ سال پیش بر ۶۰ درصد خاک افغانستان ـ در جنوب و غرب این کشور ـ سیطره داشت و از یک‌سو مانع اعمال حاکمیت دولت مرکزی افغانستان بر این مناطق شد و از سوی دیگر به طور جدی با سیطره آمریکا بر این کشور مبارزه کرد. اقدام دوم طالبان، به خصوص با توجه به روحیات ضدآمریکایی مردم افغانستان بر محبوبیت آن افزوده است.

۳

یک نکته مهم در سیطره طالبان به خصوص بر مناطق مرکزی، شمالی و شرقی این کشور این است که اساساً در این مناطق مانعی بر سر راه پیشروی طالبان وجود نداشت

تکلیف دولت و ارتش ضعیف اشرف غنی که معلوم است، گروه‌های جهادی نامدار تاجیک، هزاره، ازبک و پشتون هم در طول این سال‌ها به کلی منهدم شده و از اثر افتادند. در طول این دوران بعضی از رهبران جهادی نظیر شهید احمدشاه مسعود، شهید برهان‌الدین ربانی، صبغت‌الله مجددی، مارشال فهیم، محمدیونس خالص، پیرسید احمد گیلانی، مولوی محمدنبی محمدی، سیدعلی بهشتی‌ورسی، آیت‌الله محمدآصف محسنی و شهید عبدالعلی فراری از دنیا رفتند و بقیه رهبران جهادی افغانستان وارد دولت ضعیف کرزی و غنی شده و از صحنه عمل جهادی خارج شدند. ضمن آنکه اختلافات دوره چهار ساله «دولت اسلامی افغانستان» (دوره ریاست‌جمهوری صبغت‌الله مجددی و برهان‌الدین ربانی) بعد از فروپاشی امارت اسلامی طالبان از بین نرفت و درگیری بین آنها استمرار پیدا کرد. بنابراین وقتی دولت و ارتش غنی در برابر طالبان تسلیم شدند، گروه‌های سابق جهادی هم نتوانستند دوام چندانی بیاورند و نام‌آورترین نیروی جهادی، یعنی محمد اسماعیل‌خان نتوانست بیش از دو هفته از هرات در مقابل نیروی اندک طالب دفاع کند.

۴

طالبان از نظر روش تغییرات قابل توجهی را پذیرا شده است

این گروه در گذشته با صراحت از یک حکومت پشتونی حرف می‌زد؛ اما امروز حداقل در عرصه ادبیات از دولت فراگیر حرف می‌زند. طالبان در گذشته سیطره تمام آداب و رسوم پشتونی را دنبال می‌کرد، اما امروز می‌گوید قوانین باید به تصویب برسد و اقوام دیگر هم نظر دهند. طالب‌ها در گذشته روی اجرای حدود ـ آن‌گونه که فقه پشتونی اقتضا می‌کند ـ حکم می‌کرد که براساس آن زنان حق ارث نداشتند و اجرای حد زنا بر آنان بدون شاهد انجام می‌شد؛ اما اکنون می‌گویند سیستم قضایی کشور به تصویب نیاز دارد و به نوعی فقه حکومتی به جای فقه پشتونی رسیده است.

با این حال این سؤال اساسی وجود دارد که آیا واقعاً طالبان فارغ از موارد فقهی، از نظر عقیدتی و امور حکومتی تغییر اساسی کرده و ما با طالبان جدیدی مواجه هستیم؟ یا اینکه ادبیات این روزهای این گروه ناشی از نیاز آن به استقرار حکومت مدنظر خود است و موقتی است؟ پاسخ دقیق به این پرسش به زمان نیاز دارد و نمی‌توان به حرف‌های راضی‌کننده این روزهای طالب بسنده کرد.

۵

طالبان هم اکنون حداقل سه نقطه ضعف اساسی دارد و لذا ضرورتاً برای استقرار آنچه مدنظر دارد به زمان احتیاج مبرم دارد

یکی از این نقاط ضعف، «شناسایی بین‌المللی» است. طالبان در قامت یک حکومت نیازمند شناسایی بی‌قید و شرط (دوژور) از سوی سازمان ملل و اکثریت کشورهای دنیا و به خصوص همسایگان افغانستان است. به‌دست آوردن این شناسایی رسمی و کامل برای طالبان بدون پرداخت هزینه معتنابه میسر نیست. طالبان نمی‌تواند به محض اعلام نوع حکومت در کابل به آن دست پیدا کند. کما اینکه همین الان نماینده طالبان با کمیته سه نفره کرزی، عبدالله و حکمتیار مشغول رایزنی است و حال آنکه نه کرزی، نه عبدالله و نه حکمتیار را قبول دارد. هر کشوری می‌تواند به رسمیت شناختن دولت طالبان را به شروط مدنظر خود منوط کند و این کار طالبان را با پیچیدگی و دشواری زیادی مواجه می‌گرداند.

دومین نقطه ضعف طالبان، در اقلیت بودن خاستگاه قومی آن است. طالبان اگرچه طی یک سال اخیر سعی کرده است از ازبک‌ها، تاجیک‌ها، هزاره‌ها و... برای خود هوادارانی جذب کند و به وسیله آنان نیز بر ولایات غیرپشتون سیطره پیدا کرد، اما به هر حال طالبان از پشتون‌هاست و پشتون‌ها تنها ۴۰ درصد از جمعیت این کشور، یعنی حدود ۱۶ میلیون از چهل میلیون نفر جمعیت افغانستان را شامل می‌شوند. طالبان برای تعامل با ۶۰ درصد جمعیت غیرپشتون و پشتون‌های شیعه باید راهی پیدا کند و این با اقدامات افراطی علیه این اقوام به دست نمی‌آید. اگر طالبان بخواهد به تندروی دست بزند، به زودی با شکل‌گیری جنبش‌های ضدطالب در میان هزاره‌ها، تاجیک‌ها، ازبک‌ها و... مواجه می‌شود؛ از این رو می‌توان گفت حکومت آینده طالبان با حکومتی که تحت عنوان «امارت اسلامی افغانستان» در سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ در اختیار داشت، تفاوت خواهد داشت و این یعنی طالب نمی‌تواند یک حکومت مقتدر را در کابل مستقر کند، خواه این حکومت پشتونی باشد و خواه ائتلافی.

سومین نقطه ضعف طالبان، بار سنگین اداره اقتصاد افغانستان است. طالبان تا اینجا و در طول این ۲۰ سال بار اداره افغانستان را بر دوش نداشته و با درآمد ۱/۵ میلیارد دلار سالانه که بخش اعظم آن از طریق دریافت مالیات‌ها تأمین می‌شد، نیروهای مرتبط با خود را اداره کرده است؛ اما از این پس اداره افغانستان را بر دوش داشته و به درآمدی چند برابر درآمد قبل یعنی حداقل شش میلیارد دلار در سال احتیاج دارد و این در حالی است که وضع اقتصاد جهانی هم بحرانی است و کشوری وجود ندارد که بتواند کمک عمده‌ای به این کشور بکند.

این ملاحظات طالبان را وادار می‌کند رفتار بین‌المللی و منطقه‌ای خود را به گونه‌ای تنظیم کند که از همراهی و همکاری دیگران برخوردار شود.

افغانستان دچار انواعی از عقب‌ماندگی‌های اقتصادی و اجتماعی است و برای کاهش آنها برنامه و بودجه قابل توجه می‌خواهد. البته افغانستان کشور فقیری نیست، چرا که با داشتن حدود ۱۱ نوع معدن شامل گاز طبیعی، نفت، زغال سنگ، مس، کرومیت، طلق، سولفات باریوم، گوگرد، سرب، روی، اورانیوم، آهن، نمک و سنگ‌های قیمتی که ارزش آنها حدود سه تریلیون دلار تخمین زده شده و نیز داشتن آب فراوان و زمین‌های مساعد کشاورزی می‌تواند مسیر پیشرفت را طی کند، ولی استفاده از این ظرفیت صنعتی معدنی، به کمک مهندسان خارجی وابسته است. طالبان اگر بخواهد حکومت پایداری داشته باشد، باید برای این موضوع فکری کند. اینکه طالبان اعلام کرد مانع کشت خشخاش در این کشور می‌شود، یک علامت به کشورهای همسایه برای جلب همکاری‌های تجاری و سرمایه‌گذاری آنان می‌باشد و می‌تواند صفحه جدیدی را در منطقه باز کند.

جمهوری اسلامی در طول دو دهه گذشته روابط معقولی با طرف‌های مختلف افغانستانی از جمله گروه طالبان داشته و مقبول اکثر طیف‌هاست و می‌تواند از آن به عنوان یک راهبرد در همکاری‌های اقتصادی فی ما بین استفاده کند و سطح همکاری‌های سالانه را از ۳/۶ میلیارد دلار کنونی به دست‌کم ده میلیارد دلار برساند.

افغانستان و پایان دوره آمریکا

ثمانه اکوان
دبیر گروه بین‌الملل

ایالات متحده آمریکا پس از ۲۰ سال اشغالگری در افغانستان کوهی از بحران‌ها و مشکلات را برای مردم این کشور به جای گذاشته است، وضعیت اسفباری که حالا سران کاخ سفید نیز با آن معترفند و حالا راهی جز فرار پیش روی «جو بایدن» از این کشور باقی نمانده بود. مسئله ای که تحلیلگران آمریکایی نیز اقرار می‌کنند نشانه‌ای از افول آمریکا در عرصه جهانی است اما پرسش مهمتر آن است که آیا ماجرای افغانستان، ابتدای دوره افول آمریکاست یا روندی است که با این مسئله شتاب بیشتری می‌گیرد؟

پاسخ به این پرسش را می‌توان با داستانی از یک توئیت آغاز کرد. روز نهم اوت سال جاری، یعنی دقیقاً شش روز قبل از اینکه کابل بدون هیچ مقاومتی به دست نیروهای طالبان بیفتد، سفارت آمریکا در افغانستان در حساب توئیتری خود یک سؤال از مردم این کشور پرسید: «ما می‌خواهیم درباره آرزوهای‌تان بشنویم و اینکه چه آرزویی برای ثبات سیاسی در کشورتان دارید. این روزها هم‌زمان طالبان و دولت افغانستان در حال رایزنی مذاکرات صلح در قطر هستند. می‌خواهید این مذاکرات به چه سیستم سیاسی‌ای منتج شود؟» طنز ماجرا اینجاست که این توئیت با هشتگ #صلح_برای_افغانستان نیز همراه شد. این توئیت در واقع نشان‌دهنده آرزوی خود آمریکا برای افغانستان بود. دولت بایدن می‌دانست که طالبان قدرت گرفته است و می‌خواهد سهم بیشتری در عرصه سیاست این کشور داشته باشد. سازمان‌های اطلاعاتی و نظامی آمریکا پیش‌بینی حضور گسترده طالبان در عرصه سیاسی را داشتند؛ بااین‌حال تصور نمی‌کردند، این انتقال قدرت نه در یک فرآیند شش تا نه ماهه، بلکه در یک فرآیند سریع شش تا نه روزه انجام شود! در این میان تنها کشوری که حالا در معرض انتقادات شدید جهانی در بین دوست و دشمن قرار گرفته است، ایالات‌متحده است. رسانه‌ها این سؤال را مطرح می‌کنند: «از کجا معلوم که دوستان و متحدان آمریکا می‌توانند از آن‌پس به این کشور اعتماد کنند؟ اروپا چطور باید به آمریکا اعتماد و اتکا کند تا مسائل جهانی را حل کنند؟ کشورها و دولت‌هایی که حیات و ممات خود را در گرو سیاست‌های آمریکا می‌دانند، چطور باید اعتماد کنند که آمریکا در دقیقه ۹۰ آنها را به حال خود رها نمی‌کند؟» بایدن در نطق روز دوشنبه خود و پاسخ به تمام این انتقادات گفت، آمریکا وظیفه‌ای برای ملت‌سازی در افغانستان نداشته است و در شرایطی که ارتش افغانستان و نیروهای سیاسی این کشور برای دولت خود نمی‌جنگند، آمریکا نیز سربازان خود را برای افغانی‌ها به خطر نمی‌اندازد! البته این همان آمریکایی است که به دلیل حادثه ۱۱ سپتامبر و بهانه ایجاد کردن برای حمله به افغانستان بیان می‌کرد که اولویت اصلی آمریکا در سراسر جهان برپایی دموکراسی است!

اما سؤال مهم‌تر اینجا همچنان این مسئله است که آیا یک‌جانبه‌گرایی‌های آمریکا در عرصه بین‌المللی و تصمیمات اشتباه و نسنجیده رهبران آن از ترامپ گرفته تا بایدن و دموکرات‌ها نشانه‌ای از افول آمریکا در سطح جهان نیست؟ پاسخ به این پرسش را می‌توان در سنجش میزان قدرت آمریکا در جهان پس از این حادثه جست‌وجو کرد. آیا می‌توان به آمریکا به منزله یک ابرقدرت اعتماد کرد که می‌تواند نیات و اهداف خود را در سراسر جهان پیاده کند؟ آیا اگر هدفی ازسوی آمریکا دنبال شود، این تضمین وجود دارد که ۲۰ سال بعد آمریکا اعلام نکند که در هدف و مأموریت خود شکست خورده است؟ آیا آمریکا که با هر انتخابات ریاست‌جمهوری، رئیس‌جمهور و همه سیاست‌های بین‌المللی‌اش تغییر پیدا می‌کند، می‌تواند شریک مطمئنی برای کشورها از نظر سیاسی باشد؟ همه اینها پرسش‌هایی است که در نهایت راه به سمت پاسخ به این پرسش را هموار می‌کند: آیا افول آمریکا تنها با ریاست‌جمهوری ترامپ آغاز شد یا افول، روند و فرآیندی است که از مدت‌ها قبل آغاز شده و قابل بازگشت و توقف نیز نیست؟ از زمان روی کار آمدن ترامپ، آمریکا ثابت کرده بود نمی‌تواند به منزله نیروی سیاسی قابل‌اعتماد، مسئولیت‌پذیر و منطقی در دنیا مطرح شود. این مسئله با دولت بایدن و شکست آمریکا در افغانستان و خروج مفتضحانه این کشور از منطقه به‌یقین قطعی رسیده است.

تحلیل

سوءاستفاده نخست‌وزیر کانادا از واکسیناسیون کرونا

قمار ترودو

«جاستین ترودو» نخست‌وزیر کانادا که در دومین دوره نخست‌وزیری‌اش با آرای بسیار پایین و لب مرزی به نخست‌وزیری رسید، حالا تلاش دارد با استفاده از جو مثبت به وجود آمده از واکسیناسیون سراسری کرونا در کانادا به سمت برگزاری انتخابات زودهنگام و تشکیل کابینه قوی‌تر برود. این مسئله با واکنش‌های منفی زیادی از سوی مردم و گروه‌های سیاسی کانادا مواجه شده است. آنتاریو، یکی از استان‌های کانادا سرعت بسیار کمی در آغاز واکسیناسیون سراسری داشت. ترودو بارها مورد انتقاد قرار می‌گرفت که به‌موقع اقدام به خرید واکسن کرونا از آمریکا و روسیه نکرده است. او نه برنامه‌ای برای ساخت واکسن داشت و نه برنامه‌ای برای خرید آن. پس از مدتی که دولت در آمریکا تغییر پیدا کرد و دموکرات‌ها بر سر کار آمدند، به دلیل نزدیکی لیبرال‌ها در کانادا با دموکرات‌ها در واشنگتن، راه برای خرید واکسن فراهم شد و واکسیناسیون سراسری با سرعت بالایی انجام شد.

حالا این سرعت به حدی افزایش پیدا کرده است که از انگلستان و آمریکا نیز بالاتر رفته و تا حدودی رضایتمندی خوبی در بین مردم به وجود آورده است. ترودو حالا به فکر برگزاری انتخابات، دو سال زودتر از زمان مقرر است تا شاید بتواند دولتی با قدرت بیشتر را اداره کند و به بسیاری از اقداماتی که به دلیل ضعیف بودن کابینه‌اش نتوانسته به آنها برسد، بپردازد.

در دور قبلی انتخابات، حزب لیبرال نتوانست با اکثریت آرا کابینه را تشکیل دهد و ترودو مجبور شد کابینه‌ای ائتلافی را تشکیل دهد که در بین مسئولان آن نیز مخالفت‌های زیادی با برخی از برنامه‌های ترودو برای کانادا وجود داشت. اگر او بتواند در این انتخابات زودهنگام رأی بالایی از مردم بگیرد، به‌احتمال‌زیاد راه برای تشکیل کابینه قوی نیز باز خواهد شد. البته این کار آن‌طور که رسانه‌های کانادایی گفته‌اند، قماری است که مشخص نیست با نتایج مدنظر ترودو همراه باشد. او هم‌اکنون نیز به دلیل این سیاسی‌کاری و استفاده از شرایط کرونا برای تقویت دولتش تحت انتقادات زیادی قرار دارد و شاید دوباره اصلاً نتواند رأی مردم را برای حزب لیبرال جمع‌آوری کند.

گزارش

ترس اروپایی‌ها از افزایش مهاجران

اصالت منافع!

از روزی که درگیری‌ها و فرار گسترده مردم از شهرهای گوناگون افغانستان آغاز شد، کشورهای اروپایی به جای ابراز نگرانی از وضعیت امنیتی و سیاسی در افغانستان، بیشتر به فکر حل بحران مهاجرت ناشی از این مسئله بودند. اروپا این روزها بیشتر از هر زمان دیگری در هراس و تردید به سر می‌برد که با موج جدید مهاجران از منطقه غرب آسیا و همچنین شرق اروپا به سمت کشورهایی، نظیر فرانسه و انگلستان چه کند. از یک سو بحران افغانستان وجود دارد که عملاً موجب توقف رویه اخراج افغانستانی‌های مستقر در اروپا شده است و از سوی دیگر تهدیدها و دشمنی‌ها با بلاروس، باعث شده است که این کشور منطقه اروپای شرقی، در لجبازی با سران اتحادیه اروپا، مرزهای خود را به سمت اروپا باز بگذارد. «لوکاشنکو» رئیس‌جمهور بلاروس که این روزها به شدت از طرف همتایان اروپایی و همچنین آمریکایی خود تحت فشار است، اعلام کرده است دیگر دلیلی نمی‌بیند بخواهد خط مقدم مقابله با مهاجران در اروپا باشد و به همین دلیل به بهانه‌های حقوق بشری، دست به باز کردن مرزهای خود برای عبور مهاجران از بلاروس به سمت اروپا زده است. از سوی دیگر ترکیه نیز قرار است دوباره نقشی حیاتی در مسئله مهاجران داشته باشد و از حالا اعلام کرده است تلاشی در جهت نگهداری از مهاجران افغان در داخل مرزهای خود نمی‌کند؛ زیرا اروپایی‌ها توجهی به این اقدامات ترکیه نمی‌کنند. از همین رو «امانوئل مکرون» رئیس‌جمهور فرانسه تصریح کرد برلین و پاریس به دنبال تدوین طرحی اروپایی برای مقابله با مهاجرت از افغانستان خواهند بود. به نوشته پایگاه خبری-تحلیلی «پولیتیکو»، امانوئل مکرون گفت: «ما باید هجوم غیرعادی مهاجران را پیش‌بینی کرده و از خودمان در برابر آن محافظت کنیم. اروپا به تنهایی نمی‌تواند پیامدهای وضعیت فعلی را به دوش بکشد.» مکرون گفت، طرح آتی کشورهای اروپایی بر «مقابله با هجوم غیرعادی [مهاجران]، هماهنگ‌سازی ملاک‌های محافظتی و همکاری با کشورهای ترانزیتی و میزبان [برای مهاجران] نظیر پاکستان، ترکیه یا ایران» تمرکز خواهد داشت. رئیس‌جمهور فرانسه گفت، به همراه آلمان و سایر کشورهای اروپایی به دنبال تدوین این طرح خواهد بود.

استعفای یاسین

کاخ سلطنتی مالزی از قبول استعفای «محی‌الدین یاسین» از سوی پادشاه خبر داد؛ اما اعلام کرد تا زمانی که نخست‌وزیر جدید منصوب شود، وی به عنوان سرپرست به کار خود ادامه خواهد داد. این استعفا دو روز پس از درخواست نخست‌وزیر این کشور از نمایندگان مخالف دولت برای حمایت از تعدادی اصلاحات در آستانه رأی اعتماد ماه آینده در پارلمان انجام شد، پیشنهادی که به سرعت از طرف آنها رد شد. قدرت محی‌الدین پس از ماه‌ها اختلاف در ائتلاف خود ضعیف شده بود. این استعفا می‌تواند مانع تلاش‌های مالزی برای راه‌اندازی مجدد اقتصاد کرونازده شود، زیرا جانشین مشخصی برای او وجود ندارد.

فرار اشرف غنی

کابل نیوز، نوشت: «اشرف غنی قبل از فرار، به پرسنل گارد ریاست‌جمهوری دستور داده بود که به وزارت دفاع بروند و امنیت را تأمین کنند؛ زیرا او برای سخنرانی به آنجا خواهد رفت. بنابراین تعداد کمی از نیروهای او در قصر باقی ماندند، او سپس درخواست بالگرد کرده و برای فرار راهی فرودگاه می‌شود.» او سه خودرو حامل دلار با خود برده بود که ظاهراً موفق به بردن آنها نمی‌شود. رسانه‌ها عنوان کرده‌اند او در عمان به سر می‌برد و منتظر اجازه آمریکا برای سفر به این کشور است؛ اما برخی اخبار نشان می‌دهد پس از مخالفت عمان به ازبکستان رفته است.

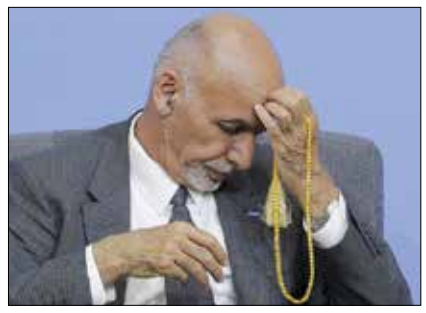

عمران خان و افغانستان

نخست‌وزیر پاکستان با اشاره به تحولات افغانستان گفت: «این کشور زنجیرها و قید و بندهای بردگی و بندگی را پاره کرده است. شکستن زنجیر و قید و بند بردگی و بندگی بسیار ضروری است. ذهن برده هرگز نمی‌تواند به هیچ چیز بزرگ دست یابد.» خان تأکید کرد هیچ ملتی نمی‌تواند قیام کند مگر اینکه به ارزش‌ها و اصول خود تکیه کند. از سوی دیگر، وزارت خارجه پاکستان نیز در واکنش به تحولات اخیر افغانستان با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: «ما معتقدیم ضروری است رهبران افغانستان برای رسیدگی به اوضاع موجود این کشور همکاری کرده و راهی برای صلح و ثبات پایدار در افغانستان پیدا کنند.»

پیشخوان

حادثه پشت حادثه

روزنامه «میامی هرالد» هفته گذشته، تیتر و عکس یک یکی از شماره‌های خود را به زلزله در هائیتی اختصاص داد. پس از چند هفته در صدر اخبار بودن این کشور به دلیل قتل رئیس‌جمهور، حالا هائیتی دوباره به دلیل زلزله سهمگین و تعداد تلفات بالایش در صدر اخبار قرار گرفته است. در وضعیتی که رسانه‌های آمریکایی هر روز اخباری از گروه‌های دخیل در ترور رئیس‌جمهور هائیتی منتشر می‌کردند، پس از مدتی مجبور شدند تیترهای خود را به سمت زلزله ببرند؛ زیرا این زلزله تاکنون ۱۴۰۰ قربانی گرفته است و اوضاع اقتصادی را سخت‌تر کرده است. گفتنی است، آخرین اخبار در این باره از ۶ هزار و ۹۰۰ نفر زخمی حکایت دارد. وجود نداشتن دولت قدرتمند در این کشور هم موجب تشدید بحران کرونا در هائیتی شده است و اقتصاد این کشور را با صدمات جبران‌ناپذیری مواجه کرده است. زلزله در این مرحله، ضربه نهایی به مردم فقیر این کشور بود و البته کارشناسان گفته‌اند ممکن است در صورت پس‌لرزه‌های بیشتر احتمال وقوع سونامی نیز بیشتر شود. تاکنون دولت آمریکا که مأمور مستقیم رسیدگی به پرونده این قتل بود، گزارشی در این خصوص منتشر نکرده است. بسیاری از رسانه‌ها با توجه به اینکه قاتلان در فلوریدا آموزش دیده بودند، نوشتند احتمالا آمریکا پشت ترور «جوونیل مویس» باشد.

زنده شدن خاطره سایگون

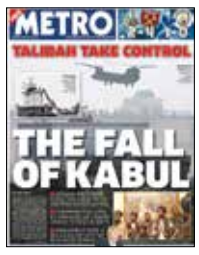

سقوط ناگهانی پایتخت افغانستان و افتادن آن به‌دست نیروهای طالبان بسیاری از مردم دنیا و رسانه‌های غربی را به یاد سقوط سایگون در ویتنام انداخت. نیروهای آمریکایی دقیقاً شبیه به روز سقوط سایگون، از فرودگاه کابل نیز فرار کردند و بسیاری را به این فکر انداختند که چطور ممکن است دو حادثه و دو کشور اینقدر از یکدیگر دور، بتوانند چنین خاطرات مشابهی را برای دنیا به وجود بیاورند؟ روزنامه «مترو» لندن با انتشار عکس خروج نظامیان و دیپلمات‌های آمریکایی از سفارت آمریکا در کابل و قرار دادن آن در کنار خروج آمریکایی‌ها از سایگون این شباهت را بیشتر از قبل برای مردم یادآوری کرد. در هر دو مورد دولت آمریکا تلاش بیست ساله و ناموفقی را برای تأثیرگذاری بر فضای سیاسی دو کشور با انجام عملیات‌های نظامی انجام داد؛ اما همانطور که در سایگون مجبور شد به فرار رو آورد، در کابل نیز صحنه‌های فرار یکی پس از دیگری رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی را پر کردند. همانطور که رسانه‌های غربی در روز سقوط سایگون، تیتر زدند: «سقوط سایگون»، این بار نیز روزنامه‌هایی مانند «مترو» تیتر زدند: «سقوط کابل» و بعد به شکست‌های پیاپی آمریکا در جهان و حملات نظامی ناکامش اشاره کردند که از اذهان مردم دنیا پاک نمی‌شود.

سعید مدنی مدیر عامل اسبق سایپا در گفت‌وگو با صبح صادق

سرمایه‌گذار داخلی و خارجی با قیمت‌گذاری فرار می‌کند

حمید رضا جوانبخت
خبرنگار

شاید طی یک دهه اخیر، بتوان گفت خودرو برای خانوارهای ایرانی به کالایی تبدیل شده که نداشتن آن خانوار را با مشکلات و هزینه‌هایی مواجه کرده است. وجود خودرو به منزله کالایی مصرفی و نسبتاً ضروری برای خانوارها به خصوص در شهرهای بزرگ در کنار پیشران بودن این صنعت و نقش آن در رشد اقتصادی و اشتغال سبب شده است موضوع خودرو همواره یکی از مسائل بحث برانگیز و مهم در میان مردم و دولت‌های مختلف باشد. صبح صادق در گفت‌وگویی با سعید مدنی، از کارشناسان این صنعت که سابقه مدیرعاملی گروه خودروسازی سایپا و پارس خودرو را نیز در کارنامه دارد، وضعیت صنعت و بازار خودرو را بررسی کرده است.

به نظرتان صنعت و بازار خودرو طی سال‌های گذشته در چه شرایطی قرار داشت و چه اقداماتی سبب آسیب رسیدن به این صنعت شد؟

درباره صنعت خودرو، مجلس شورای اسلامی در دوره قبل گزارش تحقیق و تفحص نسبتاً کاملی را ارائه کرد. این گزارش چراغ راهنمای خوبی بود که نشان می‌داد ما در آینده چطور می‌توانیم معضلات صنعت خودرو را حل کرده و پیش برویم. طبق گزارش‌هایی که در سال ۱۳۹۳ از سوی معاونت طرح و برنامه وزارت صمت تهیه شد، خودروسازها در سال ۱۳۹۱ از بحران خارج شده بودند و مشکلات نیز یکی دو سال بعد از آن در حال کاهش بود. حتی عملکرد وزارت صمت در دولت اول روحانی در حوزه خودروسازی تا حدودی خوب بود؛ به گونه‌ای که در دوره آقای نعمت‌زاده جلسات شورای سیاست‌گذاری مرتب برگزار شده و یک سری پروژه نیز پیگیری می‌شد. در واقع با حمایت‌های وزیر وقت طرح‌ها و پروژه‌های نو جلو برده می‌شد؛ اما در دوره‌های بعدی این روند متوقف شد. البته در همان زمان هم دولت نتوانست شورای رقابت و سازمان حمایت از مصرف‌کننده را راضی کند و شرکت‌های خودروسازی از سال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ بار دیگر دچار معضل قیمت‌گذاری شدند. با این حال اگر همان روند گذشته در آن سال‌ها ادامه داشت شاهد معضلات فعلی نبودیم، اما به دلیل مشکلات ایجاد شده در وزارت صمت و تغییرات پیاپی وزرا در این وزارتخانه، ثبات سیاست‌گذاری در زمینه خودرو و دیگر بنگاه‌های اقتصادی وجود نداشت. در دوره دوم دولت آقای روحانی صنعت خودروسازی بیشترین آسیب را به دلیل دولتی بودن، نبود تصمیم‌گیری‌های به موقع و وجود تنگ‌نظری‌ها در بعضی از سازمان‌ها، مانند شورای رقابت دید. وظیفه اصلی و واقعی شورای رقابت چیز دیگری جز قیمت‌گذاری است. در واقع اصلاً قیمت‌گذاری به این شورا ربطی ندارد و این کار عملاً منجر به انحصار می‌شود. وظیفه شورای رقابت مقابله با کارتل و انحصارطلبی‌هایی است که برای دو خودروساز بزرگ کشور انحصار ایجاد کرده و سبب شده است رقبای دیگر نتوانند وارد این حوزه شوند. شما وقتی در نظامی، قیمت‌گذاری می‌کنید نه سرمایه‌گذار داخلی و نه سرمایه‌گذار خارجی جذب نمی‌شود؛ حتی واردات هم که می‌تواند روی کیفیت توسعه محصول و قیمت اثرگذار باشد، دچار مشکل و آسیب خواهد شد. انحصاری که شورای رقابت با قیمت‌گذاری ایجاد کرده است، به نفع هیچ کس نیست، یعنی نه خودروساز و نه مشتری سودی از آن نمی‌برند.

کشور در یک دهه اخیر، با تحریم‌های جدید و شدیدتری مواجه شده است. سؤال من این است چرا با اینکه می‌گوییم در داخل کشور خودرو تولید می‌کنیم، باز هم با تشدید تحریم‌ها دچار مشکل می‌شویم؟

مشکل اساسی و زیرساختی که ما در کشور داریم، نبود برنامه‌ریزی در کشور است. وقتی رئیس جمهوری می‌آید و سازمانی، مانند برنامه و بودجه را منحل می‌کند و بعد از هشت سال تازه می‌خواهند آن را احیا کنند و در ضمن بعد از احیا کسی را در رأس این سازمان قرار می‌دهند که اصلاً اهل این کار نیست، نشان می‌دهد دولت‌های ما به برنامه‌ریزی تمایلی ندارند. به نظر من اصولاً دولت نمی‌داند چطور باید از خودروساز حمایت کند! ضربه‌ای که از بی‌برنامگی در کشور خوردیم، بسیار بیشتر از تحریم‌هاست. هر کشوری که در دنیا دچار تحریم می‌شود، اقتصادی به نام اقتصاد جنگ در آن تعریف می‌شود که ما نام آن را «اقتصاد مقاومتی» گذاشته‌ایم. کشور آمریکا که آن سر دنیاست و نزدیک مرزهایش هم با هیچ کشوری درگیری ندارد، هنوز هم اقتصادش با اقتصاد جنگ اداره می‌شود. سوئیس که حتی در جنگ جهانی اول و دوم نیز حضور نداشت، هنوز اقتصادش اقتصاد جنگ است؛ چون این کشورها فرض را بر آن می‌گذارند که ممکن است شرایط، به شرایط جنگی تبدیل شود؛ پس یک برنامه‌ریزی منسجم دارند که اگر تحریم شدند و اجازه ارتباط نداشتند، بدانند می‌توانند چه کاری انجام دهند و اگر تحریم‌ها از بین رفت، چکار کنند. ضمن اینکه برای پیشرفت در صنعت خودرو دولت باید تصدی‌گری و حضور در این صنعت را کنار بگذارد، البته این موضوع به معنای رها کردن صنعت خودرو نیست، حتی در کشورهای توسعه یافته که عمده بنگاه‌های آنها خصوصی است، دولت اعمال قدرت دارد، اما دخالت نمی‌کند؛ یعنی اولویت دولت این است که بیاید و تکلیف سهام خودروسازی‌ها را روشن کند. در حالی که سیستم تو در تو در ایران موجب شده است دولت عملاً هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت‌های خودروساز را انتخاب کند. تجربه نشان داده است، ما در زمینه تحقیق، طراحی و توسعه توانمندی‌های بالایی داریم، چطور تمام نیروهای ما که در مراکز تحقیقاتی و طراحی خودروسازی‌های‌مان کار می‌کنند، می‌توانند در آن سوی مرزها ظرف یکی دو ماه کار پیدا کنند، این افراد طبیعتا اینجا هم می توانند مؤثر باشند. من شخصاً توانمندی آنها را دیده‌ام. اگر قطعه‌سازی و خودروسازی ما از شر دولت خلاص شود، در صنعت قطعه‌سازی نیز همین توان وجود دارد. البته دولت نباید این بخش را رها کند؛ بلکه باید بیاید و از قطعه‌سازها و خودروسازها برنامه بگیرد و برنامه‌های آنها را پایش کند. واگذاری سهام هم موضوع دیگری است که روش مخصوص خود را دارد، اما روش آن قطعاً روش‌هایی نیست که ما چند مورد آن را در کشور دیده‌ایم و کشور را دچار بحران کرده است.

ارتباط برنامه‌ریزی با واگذاری این بنگاه‌ها چیست؟

ببینید مثلاً وقتی در چین می‌خواستند خصوصی‌سازی کنند، از خریداران و متقاضیان برنامه می‌گرفتند و بعد ۵ درصد از سهام بنگاه را به نامش می‌کردند و بقیه‌اش را نگه می‌داشتند تا ببینند خریدار می‌تواند در سال اول به برنامه‌های خود عمل کند یا نه؟ اگر عمل شده بود سال بعد هم ۵ درصد بعدی را به نام خریدار می‌زدند؛ یعنی این طور نیست که بیایند و مانند ما، بنگاه‌های بزرگ اقتصادی خود را به ثمن بخس در اختیار کسی قرار دهند که نه اهلیت و نه سرمایه آنچنانی دارد. از طرفی تا زمانی که یک بنگاه اقتصادی مانند نیشکر هفت تپه در اختیار دولت است ،جلوی واردات شکر را بگیریم، نه اینکه به محض واگذاری این شرکت به بخش خصوصی، بگوییم دیگر به ما ربطی ندارد و واردات شکر را آزاد کنیم. نیشکر هفت تپه سال‌ها، شکر در انبارهایش داشت چون مثلاً برایش کیلویی هزار تومان هزینه داشت، اما می‌توانست شکر را کیلویی ۶۰۰ تومان وارد کند. این موضوع به دلیل نداشتن برنامه و آمایش در کشور ماست که قابل تسری به تمام بخش‌های اقتصادی است. لذا برای اصلاح شرایط موجود در گام اول باید تکلیف شرکت‌های تو در تو مشخص شود. دولت گذشته هشت سال فرصت داشت تا این کار را انجام دهد، اما انجام نداد. شاید هم تعمدی در کار بوده است. مسئله دوم این است که شرکت‌ها را باید با روش‌های تضمین شده به کسانی که اهلیت دارند، واگذار کرد. موضوع سوم نیز مسئله قیمت‌گذاری است تا زمانی که این موارد حل نشوند، مشکلات خودروسازی و قطعه‌سازی نیز مرتفع نخواهد شد. خودرو یک محصول استراتژیک نیست. ما فقط یک بار و در سال ۱۳۹۱ توانستیم مدیران را توجیه کنیم و موضوع اختلاف قیمت شرکت و بازار را حل کنیم. قیمت پراید در کارخانه ۹ میلیون تومان و در بازار ۲۲ میلیون تومان بود. وقتی قیمت کارخانه به ۱۸ میلیون رسید بازار هم با ۵۰۰ هزار تومان تفاوت تنظیم شد. در حالی که ساز و کار قیمت‌گذاری، یعنی ایجاد رانت وحشتناکی در جامعه که هیچ برنامه‌ای نیز برایش وجود ندارد. در حالی که باید به روشی عمل کنیم که خودروساز سود ببرد و این سود بالاتر از سود بانکی باشد تا مردم توجیه شوند به جای ایستادن در صف خرید خودرو در صف خرید سهام خودرو باشند. در حال حاضر مردم با علاقه سهام پتروشیمی‌ها و فولاد و... را در بورس می‌خرند، چون حاشیه سود خوبی دارد و ساز و کارهای‌شان هم با بنگاه‌های خودروساز فرق دارد. مواد اولیه ارزان در کنار قیمت‌های بازارهای جهانی و سودهای زیاد دارند، اما سهام خودروسازان را نمی‌خرند و به جایش در صف خرید کالای آن- یعنی خود خودرو- می‌ایستند. چون قفل کردن قیمت خودرو باعث شده حاشیه سود بالایی برای آن ایجاد شود. برای نمونه در نام‌نویسی‌های خودرو دیدیم که حدود ۶ تا ۷ میلیون نفر نام‌نویسی می‌کنند، اما از هر ۱۰ نفر، شاید یک نفر مصرف‌کننده واقعی خودرو باشد.

چه توصیه‌هایی به دولت سیزدهم در زمینه حل معضلات صنعت خودرو دارید؟

علاوه بر گسترش و توجه به خصوصی‌سازی و کاهش نقش دولت از تصدی‌گری به نظارت و پایش در مورد مسائل مدیریتی و انتخاب مدیران این صنعت نیز باید اصلاحاتی انجام شود. به نظرم باید کمیته‌ای تعیین شود و این کمیته بررسی کند تا هر کسی به راحتی نتواند در هیئت مدیره‌ها منصوب شود. در سال‌های اخیر عمده انتصاب‌های رخ داده بر اساس لابی بوده است. شما اگر زیر مجموعه شرکت‌های خودروساز را بررسی کنید، کسانی را می‌بینید که هیچ اطلاعاتی از صنعت خودرو ندارند و عموماً با توصیه در این جایگاه قرار گرفته‌اند.

یادداشت

تعهد بدون منابع پایدار

عباس پرهیزگاری
دکترای اقتصاد

برای تحقق اصلاح ساختار بودجه در کشور ابتدا لازم است بدانیم هدف‌مان از اصلاح ساختار بودجه چیست؛ چرا که در واقع بودجه تعدادی سؤال اساسی و محوری دارد که باید دید پاسخ دولت و حاکمیت به این سؤال‌ها چه بوده است؛ یعنی دولت قصد دارد چه خدماتی را به چه افرادی و به چه روش‌هایی با چه حجم و اندازه‌ای ارائه دهد؟ اینها پرسش‌هایی هستند که اساس بودجه‌ریزی را تشکیل می‌دهند. برای نمونه، تصمیم می‌گیریم به دانش‌آموزان مدارس ابتدایی در یک یا چند استان مشخص روزانه یک وعده غذای گرم داده شود، این تصمیمی است که حاکمیت نسبت به بودجه می‌گیرد، اما از طرف دیگر باید دید هزینه این تصمیم قرار است از چه محلی تأمین شود؟ وقتی با این رویکرد به بودجه نگاه می‌کنیم محدودیت‌هایی که ناشی از تصمیمات قبل بوده است، اعمال شده و عملاً تصمیم‌گیری بهینه در مورد این سؤالات را ناممکن می‌کند. برای نمونه، در سال مشخصی تصمیم گرفته شده است چند هزار معلم در آموزش و پرورش استخدام شوند. اگرچه این تصمیم برای یک سال و مقطع زمانی مشخص است، اما تعهدی که در قبال این تصمیم ایجاد شده، این است که معلم‌ها باید ۳۰ سال کار کنند و دولت هر ساله با توجه به تورم و... حقوق و دریافتی معلمان را پرداخت کند. از طرفی امتیازات معلمان و پرداختی دولت متناسب با سال خدمت نیز افزایش می‌یابد. این مسئله تصمیمی است که چندین سال قبل گرفته شده، اما الان به دلایل مختلف از جمله تغییر اولویت‌ها یا بازخورد نامناسب در بهینه بودن، روش دیگر یا منابع لازم را برای دنبال کردن این سیاست در سال ۱۴۰۰ نداریم، اما به دلیل تصمیماتی که در گذشته گرفته‌ایم و تعهدات بلندمدتی که برای آن ایجاد شده است، قدرت اعمال سیاست بهینه را نیز از دست داده‌ایم. بودجه سال ۱۴۰۰ مصداق این نوع تصمیم‌گیری است، یعنی تصمیم گرفته‌ایم برای ارائه خدمات مستقیماً وارد شویم و تعهدات کافی را نیز به کارمندان داده‌ایم اما منابع کافی برای تأمین این تصمیم نداریم. از طرفی سیاست‌گذار ما نیز دچار نوعی اعتیاد شده است. اعتیاد سیاست‌گذار ما این است که برای هزینه‌های تعریف شده منبع مشخصی در نظر نمی‌گیرد. سیاست‌گذار، این اعتیاد را در سال‌های گذشته از طریق منابع نفتی پوشش می‌داد؛ اما چندین سال است که درآمدهای نفتی کشور به واسطه تحریم‌ها و کاهش بهای نفت کمتر شده است، با این حال به جای اینکه این نوع سیاست‌گذاری غیر متعادل کاهش پیدا کرده یا اصلاح شود، تشدید نیز شده است. لایحه بودجه سال ۱۳۹۹ را که در اواخر سال ۱۳۹۸ آمد و عملکرد آن را در سال ۱۳۹۹ مشاهده کردیم، می‌توان مصداق بارز این نوع سیاست‌گذاری دانست. یعنی در حالی که درآمدهای نفتی ما کاهش یافته، اما در مقابل سیاست‌گذار ما به جای اینکه بگوید الان منابعی نداریم و باید هزینه‌های‌مان را کاهش دهیم، به سمت مخدرهای دیگری برای تأمین منابع مورد نیاز رفته است و در نهایت در سال ۱۳۹۹ اصطلاحی تحت عنوان «مولدسازی دارایی‌ها» را در اقتصاد سیاسی کشور ایجاد کرده است، به گونه‌ای که بدون برنامه‌ریزی و صحت‌سنجی مدعی شده است، این ۵۰ هزار میلیارد تومان از هزینه‌هایی که در مسائل و موضوعات مختلف وجود دارد از طریق مولدسازی دارایی‌ها تأمین خواهد شد، موضوعی که در نهایت به استقراض بیشتر دولت می‌شود.

منهای نفت

اقدامات کم ریسک

در چند سال اخیر و با شدت یافتن تحریم‌های ظالمانه علیه ایران، راهبردهایی برای کاهش مخاطرات اقتصادی کشور و دستیابی به توسعه پایدار در پیش گرفته شده است. این راهبردها را می‌توان به‌صورت خلاصه در ذیل عنوان اقتصاد مقاومتی دسته‌بندی کرد؛ چرا که تعریف اقتصاد مقاومتی بر این مبنا استوار است که در شرایط تحریم و فشار خارجی، اقتصاد توانایی شکوفایی را داشته باشد. با این تعریف، جایگزین کردن بخش‌هایی با ریسک کم، مانند بخش کشاورزی با بخش پرریسک نفت، یکی از اصول اقتصاد مقاومتی است. در واقع متنوع کردن اقتصاد یکی از راهبردهای اقتصاد مقاومتی است.

شاخص

توقف صادرات بنزین!

به گزارش «راشاتودی»، الکساندر نوآک گفت: «روسیه آماده است تا اقدامات سختگیرانه‌ای برای کاهش قیمت سوخت در داخل انجام دهد.» معاون نخست‌وزیر روسیه هشدار داد: «در صورتی که وضعیت وخیم‌تر شود، این اقدامات شامل توقف صادرات محصولات پتروشیمی می‌شود.» وی از شرکت‌های نفتی این کشور برای کمک به ثبات در بازار نفت داخلی کمک خواست و افزود: «افزایش عرضه یکنواخت نفت کمک‌کننده خواهد بود.» این در حالی است که وزیر انرژی روسیه در ماه جولای گفته بود دولت در حال بررسی ممنوعیت صادرات بنزین است. قیمت بنزین در روسیه طی چند ماه گذشته به سرعت در حال افزایش بوده است.

افزوده

کالای متروکه چیست؟

«کالای متروکه» به کالایی گفته می‌شود که صاحبش آن را ترک کرده و به هر دلیلی به سراغ کالا برای ترخیص نرفته باشد یا اگر هم مراجعه کرده باشد، در ارائه اسناد و مدارک مورد نیاز تأخیر کند. مدتی که بعد از انقضای آن، کالا به عنوان کالای متروکه شناخته می‌شود، چهار ماه از تاریخ صدور اولین قبض انبار است که البته این زمان در فرودگاه‌ها دو ماه است. چنانچه صاحب کالا برای مراجعه نکردن و ترخیص کالا عذر موجهی داشته باشد، می‌تواند با تنظیم درخواست و ارائه آن به گمرک، تقاضا کند که مدت یاد شده حداکثر چهار ماه دیگر تمدید شود.

منبر

همه عاشقان حسین(ع)

گفتاری از حجت‌الاسلام حبیب‌الله فرحزاد

در کتاب «معال سبتین» آمده است، امام حسین(ع) می‌فرمایند: «دوســت داران من دو دسته اند: مَنْ أَحَبَّنَا لِلَّهِ وَ رَدْنَا نَحْــنُ وَ هُوَ عَلَى نَبِينَا هَكَذَا وَ ضَمَّ إِصْبَعَيــهِ»؛ یعنی آنهایی که ســنگ ما را به ســینه می‌زنند؛ یک عده فقط محض رضای خداســت و کاری به مــال و دنیا ندارد؛ امــا بعضی‌ها برای اینکه ثروت‌شان زیاد شــود، از امام حسین(ع) دم می‌زنند. برای اینکه مشتری‌های‌شــان زیاد بشود، امام را وســیله پــول درآوردن می‌داننــد. عزادار و گریه کن واقعی کارش برای خداســت. کاری هم به تعریف دیگران ندارد. علامتش هم این اســت که دنبال دنیاپرســتی نمی‌رود؛ یعنی دنیا را فدای امام(ع) می‌کند نه اینکه روضه ائمه معصوم(ع) را وســیله مقاصد دنیایی‌اش قرار بدهد. مَثَل کسانی که ائمه معصوم(ع) را وسیله امور دنیوی خود قرار می‌دهند، مثل گداهایی اســت که با یا ابوالفضل و یــا علی گدایی می کنند. ایــن یعنی با حضرت ابوالفضل(ع) کاری ندارد و پول شما را می‌خواهد. مواظب باشیم اخلاص‌مان خدشه‌دار نشود. سعی کنیم با اخلاص‌مان خودمان را جزء اصحاب امام حسین(ع) کنیم. یادمان باشد که اصحاب ایشان در همه زمان‌ها کم هستند. مگر در شب عاشورا چقدر از یاران ایشان ماندند. خیلی‌ها در بین راه برگشتند. الان هم همین‌طور است. بزرگی می‌فرمود آدم‌ها یا حســینی‌اند یا شــمری و یزیدی. کسی که ربا و نزول می‌خورد، ظلم، فساد، مردم آزاری و خیانت می‌کند در حال جنگ با خداســت. این آدم شمر است. اکثر مردم، حتی مسلمانان هم دنبال حقیقت نیســتند. مرحوم ملاصدرا در یکی از کتاب‌هایش می‌گوید: «اکثر مردم، مســلمانان و علما قشــری و ظاهربین هســتند و درک و پیروی از حقیقت در آنها کم است.» قرآن هم می‌فرماید: «بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ» «وَ لكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لا يَشْــكُرُونَ» و «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ» صدها مدرک قرآنی و روایی وجود دارد که می‌گویند اکثریت مردم زیر بار حق نمی‌روند مگر در زمان ظهور امام زمان(عج) چند درصد مردم نماز جماعت می‌روند؟ چند درصد از کسانی که مسجد می‌آیند خمس می‌دهند؟ زکات می‌دهند؟ «وَ قَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ» همیشه اهل حق کم بودند و کم هســتند؛ شعار زیاد است؛ سر و صدا زیاد است، ولی حق و حقیقت کم است.

فردا که پیشگاه حقیقت شود پدید
شرمنده رهروی که عمل بر مجاز کرد

امام حسین(ع) سیره‌اش مقابله با ظلم بود. ظلم خیلی گناه دارد. ما روایات فراوانی داریم؛ کســی که به دوســتان اهل بیت(ع) ظلم کند، به ایشــان ظلم کرده است. «من آذا مومن فقد آذانی» این فرمایش پیغمبر خداست. خیلی مواظب ظلم و اذیت باشیم. «شِيعَتُنَا جُزْءٌ مِنَّا خُلِقُوا مِنْ فَضْلِ طِينَتِنَا يسُوؤُهُمْ مَا يسُوؤُنَا وَ يسُرُّهُمْ مَا يسُرُّنَا».

مکتب

انتخاب مسئولان دوراندیش

سیدحسین خاتمی خوانساری
دبیر گروه معارف

تا قبل از اســلام کســانی کــه خود را علمای ادیان نام نهاده بودند، دین را در تضــاد با «عقل» می‌دیدند و تــوان عقل را برای تشخیص خوب و بد کافی نمی‌دانستند؛ اما اسلام بر توان عقل در رسیدن به پاسخ صحیح تأکید کرد و آن را اصلی‌تریــن راه دســتیابی به حقایق دین معرفی فرمود. این تأیید و تأکید تا جایی پیش رفت که خداوند فکر کردن را عبادت خواند و ثوابش را از عبادات هفتاد ساله دیگر بیشتر در نظر گرفت. البته در میان مذاهب و مکاتب این مکتب تشیع است که عقل را قوه‌ای مستقل برای تشخیص حق و باطــل می‌داند و باز هم برخی مذهب‌ســازان نتوانستند این استقلال را درک کنند و بپذیرند.

خداوند در قرآن بندگانش را در آیات ۱۷ و ۱۸ سوره زمر، بشــارت می‌دهد به شنیدن و انتخاب کردن بهترین سخن تا جایی که امام کاظم(ع) به هشــام‌بن‌حکم می‌فرمایند: «ای هشام، خداوند تبارک و تعالی، بندگان آگاه و اندیشــمند خود را بدین بیان بشارت می‌دهد که فَبَشِّــرْ عِبادِ الَّذِينَ يسْــتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَــنَهُ أُولئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وأولئِكَ هُمْ أُولُــوا الأَلْبابِ»؛ این به معنای آن اســت که اهل عقل و خرد شنیده‌های خود را بررسی می‌کنند و هنگامی که به صحت و ســلامتش پی‌بردند و آن را بهترین ســخن یا استدلال یافتند، عمل می‌کنند. روایات متعددی از ائمه معصوم(ع) به‌دســت ما رسیده است که بر ارزش عقل و خــردورزی تأکید می‌کنند. امام علی(ع) می‌فرمایند: «هیچ ثروتی ســودمندتر از عقل نیست.»(حکمت۱۱۳)

همچنین در خطبه‌های‌شــان مــدام از مردم می‌خواهند که فکر خود را به‌کار بیندازند و عاقبت رفتار خود را درنظــر بگیرند. حضرت علی(ع) می‌فرمایند: «به‌خدا شکوه می‌برم از جماعتی که نادان می‌زیند و گمــراه می‌میرند!» (خطبه۱۷)؛ انتخاب بهترین سخنان و استدلال‌ها یک صفت انسانی است که هر کسی با عقل خود می‌تواند به آن برسد.

رنه دکارت: «هیــچ‌گاه هیچ چیز را حقیقت نپندارم، جز آنچه درستی آن بر من بدیهی شود... و چیزی را به تصدیق نپذیرم، مگر آنکه در ذهنم چنان روشن و متمایز گردد که جای هیچ‌گونه شکی باقی نماند.» آنچه در اندیشــه اسلامی پررنگ‌تر به‌نظر می‌آید «غایت‌اندیشی» و «عاقبت‌اندیشی» است. ترسیم هدف، قصد کردن و غرض داشتن، یعنی غایت و عاقبت اندیشی.

دهخدا در تعریف غایت‌اندیشــی می‌گوید: «کســی که پایان و نهایت کار را درســت بیند.» قید درست دیدن، یعنی اینکه در عاقبت‌اندیشی و غایت‌اندیشــی اگر دچار خطا شویم به مقصد نمی‌رســیم و اصــلاً عاقبت‌اندیشــی معنا پیدا نمی‌کند. غایت‌اندیشی با انسان و تفکرات انسانی تعریف می‌شود و موجودات دیگر از این موهبت الهی محروم هســتند؛ البته ایــن لطف خداوند به مختار بودن انســان در انتخاب راه‌های متعدد برمی‌گــردد. امیرالمؤمنین(ع) عاقبت‌اندیشــی را صفتــی بــرای خردمندترین مردم دانســته و شــاخصه اهل ایمان را عاقبت‌اندیشی می‌دانند. (نهج‌البلاغه، خ۱۱۳) ایشان امر می‌کنند به اینکه قبل از شروع کار باید عاقبت کار و انگیزه‌هایی که در نظر است، ترسیم شود تا خطا در هدف‌گذاری پیش نیاید.

خداوند در قرآن بارها به انسان‌ها تذکر می‌دهد که عاقبت کار منافقان، کافران و تکذیب‌کنندگان را ببینید: «... فَانْظُروا كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ» (آل‌عمــران/۱۳۷) دیدن عاقبــت و غایت کار از نشانه‌های عقل است و امری که به انسان اعطا شده برای دیدن صحیح عاقب کار خویش؛ همچنین می‌فرماید: «أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِم»؛ آیا (مخالفان دعوت تو) در زمین سیر نکردند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند چگونه شد؟!(یوسف/۱۰۹)

همان‌طور که گفته شــد بررســی باید قبل از شروع باشد و اگر در این بررسی خطایی رخ دهد، هدف لطمه می‌بیند. به‌همین دلیل امام حسین(ع) ما را به دیدن مســیر امر می‌فرمایند و می‌خواهند در بررسی غایت کار مسیر را نیز در نظر بگیریم. ایشان می‌فرمایند: «مَن حاوَلَ اَمراً بِمَعصِيَهِ اللهِ كانَ اَفوَتَ لِما يَرجُو وَاَســرَعَ لِمَجيءِ ما يَحذَرُ»؛ کســی که بخواهد از راه گناه به مقصدی برسد، آنچه بدان امید داشت از دست می‌رود و زودتر به آنچه می ترسد گرفتار می‌شود. (اصول‌کافی، ج۲، ص۳۷۳) مکتب ما همان‌قدر که بر عقل‌گرایی، اندیشــه و تدبر در زندگی تأکید می‌کند، به همان اندازه بر عاقبت‌اندیشی هم تأکید دارد.

امام جواد(ع) درباره عاقبت‌اندیشی در کارها می‌فرمایــد: «هرکس بدون اطمینان نســبت به جوانب [هر کاری ، فرمانی، حرکتی و...] مطیع و پذیرای آن شود، خود را در معرض هلاکت قرار داده و نتیجه‌ای جز خشــم و عصبانیّت نخواهد گرفت.»(اعلام‌الدین، ص۳۰۹) آری ریشه برخی اختلافات اندیشه نکردن در عاقبت یک کار است.

برای نمونــه، گاهی یک مســئول بدون آنکه عاقبت تصمیمات خود را در نظر بگیرد، دستوری می‌دهد که اختــلاف را در جامعه زیاد می‌کند و سبب می‌شــود فتنه‌ای بزرگ رقم بخورد. خشم وجود مردم را فرابگیرد و رفتارشــان قابل کنترل نباشد.

پس لازم است هر کاری با دقت و تأمل بیشتر انجام شود، زیرا امیرالمؤمنین(ع) در نامه‌شان به مالک اشتر دستور می‌دهند «مسئولانی را برگزیند که دوراندیــش و عاقبت‌اندیش هســتند.» پس عاقبت‌اندیشــی باید از جمله خصوصیات یک مسئول باشد.

سلوک

خداوند ناظر ماست

آیت‌الله محمدتقی بهجت(ره) از علمای برجســته و اســتاد اخلاق اسلامی در توصیه ای به مومنان درباره یکی از مهمترین عوامل سلوک الی الله می‌فرمایند : «در این مطلب جای شک نیست که اگر انسان بدان موفق باشد، برای او کافی است و تمام مطالب و نتایج ریاضات شاقه و دشوار را دارد! و آن مطلب این است که انســان خود را در محضر خدا ببیند و خدا را در همه احــوال، مطلع از خود و در همه جــا حاضر و بر همه کارها و احوال خود ناظر بداند.»

در محضر بهجت، ج۱، ص۳۵۴

حکمت

استفاده از امکانات دولتی!

پرســش: گاهی بســیج جهت اجرای برنامه‌های سیاســی و بصیرت‌افزایــی بر اســاس روابطی کــه دارد از ادارات پول و امکاناتی می‌گیرد، در حالی که این اعتبار باید بر اساس ردیف بودجه در محل خودش هزینه شود، حکم آن چیست؟

پاســخ: مصرف نمودن اموال دولتی در غیر مواردی که اجازه داده شده، در حکم غصب اســت و موجب ضمان می‌باشد، مگر آنکه با اجازه قانونی مقام مســئول بالاتر صورت بگیرد. (اجوبه، س۱۹۶۷)

برگرفته از کتاب احکام هدایت سیاسی

راهنما

انحراف‌زدایی

دکتر محسن اسماعیلی: اگر هدف از عزاداری، الگوگیری برای آینده و فراگرفتن درس چگونه زیســتن است، بدون تردید باید مبتنی بر معرفت و شناخت دقیق گذشته باشد. عزاداری آنگاه انسان و جامعه را می‌ســازد که تنها ناشی از تحریک عواطف و احساسات نباشــد و عزادار بداند که حسین(ع) که بود، چه می‌گفت، با او چه کردند و او چه واکنشــی نشان داد؟ طبیعی اســت که چنین معرفتی از گذشته، معرفت جدیدی نسبت به آینده تولید می‌کند. این همان چیزی است که امام برای آن قیام کرد و اگر حاصل شود، کمترین پاداش آن بهشت است!

آیه

همراهی عقل و قلب در رسیدن به حقیقت

روح‌الله متقی
کارشناس مسائل دینی و قرآنی

دین اســلام در کنــار قوه عقل، احساسات را هم معتبر دانسته و ارتباط این دو را لازم و ملزوم یکدیگر قرار داده اســت. یعنــی عقل باید همــراه با احساسات باشــد و آن را همراهی کند تا انسان را به نتیجه مطلوب برساند.

دین اسلام به خواسته‌های قلبی، نیت‌ها و احساسات درســت اعتبار می‌بخشد و آنجایی را که این احساسات از مدار عقل و دین خارج می‌شود، معتبر نمی‌داند.

برای نمونه، خداوند در آیه ۲۱۶ سوره بقره می‌فرماید: «وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَــى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَــرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ»؛ به عبارتی گاهی عقل همراه احساســات عملی را در نظر می‌گیرد که به‌ضرر ماست و می‌خواهیم انجامش دهید و گاهی به نفع ماست و نمی‌خواهیم آن را انجام دهیم؛ یعنی این کراهت و محبت از طرف خدا اعتبار دارد، اما مشکل آنجاست که گاهی به‌خطا می‌رود.

در آیه‌ای دیگر تقوای متقیان را به دلیل محبت‌شان به خدا می‌داند و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ»(بقره/۱۶۵)، این یعنی قلب انســان‌ها می‌تواند دارای تشخیص درســت و منطبق با حق باشد. اما اینکه انســان‌ها بتواننــد با گوش دادن به نوای قلب‌شــان راه درست را انتخاب کنند و از خطر گمراهی دور بمانند هم به شرایطی نیاز دارد. خداوند در آیه ۱۰ سوره قصص می‌فرماید، ما قلب مادر حضرت موســی(ع) را محکم کردیم تا اسرارش را به خواهرش نگوید؛ در اینجا مشخص اســت دلی که استحکام داشــته باشد، می‌تواند جهت درســت به انسان بدهد. احساسات در نزد دین تا آنجا معتبر است که گمراهی به همراه نداشته باشد و انسان را از مسیر حق دور نکند.

بــرای نمونه، هنگاهــی که حضرت موسی می‌خواســت فرزند سرکش خود را هــم داخل کشــتی بیــاورد، خداوند فرمــود: «اِنَّهُ لَيْسَ مِنْ اَهْلِــكَ اِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ»(هود/۴۶) یعنی احساسات او را در محبــت به فرزنــدش تأیید کرد، امــا این احساســات باید همــراه با ادله عقلــی باشــد تا مصــادف بــا حقیقت شود.

اســلام دریافت‌های قلبــی در انجام اعمــال عبــادی و اخلاقی را ســودمند می‌دانــد. عشــق بــه عبــادت را انگیزه برای عبــادت معرفی می‌کنــد و دوام در مســیر حق را به دریافت‌هــای قلبی گره می‌زند.

امام صــادق(ع) می‌فرمایند: «بهترین آدم‌ها کســی اســت که به عبادت عشق ورزد، پس آن را در آغوش گیرد و در دلش آن را دوســت داشته باشد و با بدنش بدان بچســبد و خودش را برای انجام آن فارغ کند...» (اصول کافی، ج۲، ص۸۳) یکی از آموزه‌های نهضت امام حسین(ع) هم همین همراهی عقل با احساسات است. احساساتی که می‌تواند ما را در رسیدن به حقیقت کمک کند.

ما با قلب‌مان به‌سمت امام حسین(ع) جــذب می‌شــویم و بــا همراهــی این شــخصیت مقدس به خدا می‌رســیم و همان‌طور که امام حسین(ع) به خواهرش فرمود: «زینب جان نگذار شیطان صبر تو را برباید.» باید از احساسات‌مان در جهت درست استفاده کنیم و نگذاریم شیطان از آن سوء استفاده کند.

پایان خشکسالی مدیریتی

با زمین چه کرده‌ایم؟ توسعه نابخردانه یا بلای آسمانی

محمد درویش
رئیس کمیته محیط زیست
در کرسی سلامت اجتماعی یونسکو

فلات ایران در بخشی از نیم کره شمالی واقع شده است که از آن با عنوان کمربند خشک زمین یاد می‌شود؛ عرض بین ۲۵ تا ۴۰ درجه نیم کره شمالی اغلب مساحت ۱۶۵ میلیون هکتاری ایران را به خود اختصاص داده است. در واقع ۸۹/۷ درصد از مساحت ایران از اقلیمی خشک و نیمه خشک برخوردار است و ریزش‌های آسمانی در این سرزمین یک سوم میانگین جهانی و میزان تبخیرش دو تا سه برابر بیشتر از میانگین جهانی است.

این کشور همیشه کم آب بوده است؛ با وجود این واقعیت توانسته است یکی از دیرینه‌ترین تمدن‌های جهان را با قدمت بیش از ۵ هزار سال به نام خود ثبت کند؛ اما چگونه چنین اتفاقی افتاده است؟ در پاسخ باید گفت، پدران و مادرانی که در این آب و خاک زندگی می‌کردند، با درک قوانین حاکم بر زیست‌بوم، چیدمان توسعه‌شان را طراحی کردند. آنها از کاریز یا قنات استفاده می‌کردند و از آب مازاد برای کشت و زرع بهره می‌بردند. هرگز با تکنیکی به نام قنات امکان ندارد با پدیده‌ای به نام افت سطح آب زیرزمینی یا فرونشست زمین روبه‌رو شد. پدران و مادران ما با استفاده از چنین تکنیکی و استفاده از سازه‌هایی، مانند بادشکن‌ها و بادگیرها، یخدان‌ها و یخچال‌ها و... نشان می‌دادند متوجه قوانین حاکم بر سرزمین‌شان هستند.

یکی دیگر از پاسخ‌های چرایی بالا در روشی است که کشاورزان از دیرباز در این سرزمین استفاده می‌کردند و آن، این بوده که در ارتفاعات آب را گل‌آلود می‌کردند که هم موادغذایی کوهستان وارد آب مزرعه شود و حاصلخیزی خاک افزایش پیدا کند و هم میزان تبخیر آب را به حداقل کاهش دهند؛ چرا که دریافته بودند تبخیر آب گل آلود کمتر است و به این ترتیب آب بیشتری را می‌توانند به ارزش افزوده تبدیل کنند.

چیدمان غلط توسعه

اما همه این تجربه‌های ارزشمند و بی نظیر را کنار گذاشته و به سراغ موتور پمپ و افزایش وابستگی معیشتی به منابع آب و خاک رفته‌ایم و چیدمان غلط توسعه را انتخاب کرده‌ایم و به جای آنکه آرمان‌مان در توسعه تأمین امنیت غذایی باشد، به سراغ خودکفایی در کشاورزی رفته‌ایم؛ آن هم با هر قیمت و شرایطی!

حتی به این هم بسنده نکرده‌ایم و از افتخارات‌مان این است که بخشی از صادرات غیر نفتی ما را پسته، هندوانه، سیب‌زمینی، یونجه، سیب و مرکبات تشکیل می‌دهد؛ یعنی صادرات آب مجازی آن هم برای کشوری که خودش با دریوزگی آب روبه‌روست. اگر امروز مردم ما از کابوس گرسنگی و تشنگی می‌ترسند، به این دلیل است که از بیماری که خودش درحال خونریزی است، می‌خواهیم در طرح اهدای خون هم شرکت کنند! کشوری که خود درگیر کمبود آب است، نباید اجازه دهد برخی از محصولاتش صادر شوند و وقتی چنین کاری می‌کند نباید بنالد که این قهر طبیعت و کمبود بارندگی بوده است. ما هر سال حدود ۱۰۰ میلیارد متر مکعب آب قابل استحصال در کشور داریم و فقط ۸/۵ درصد از این آب برای تأمین آب شرب همه ۸۵ میلیون ایرانی کافی است؛ ما به راحتی می‌توانستیم با بیش از ۹۰ میلیارد متر مکعب آب باقی مانده هم برای صنعت، هم کشاورزی و هم محیط زیست حقابه تعیین کنیم! اما ما آزمندانه منابع آبی‌مان را حرام کرده و هدر دادیم.

مدیریت؛ متهم شماره یک خشکسالی

فقط در طول ۱۴ سال گذشته بیش از ۷۳ میلیارد متر مکعب بیش از آبی که وارد سفره‌های آب زیرزمینی شده، آب برداشت کرده‌ایم؛ یعنی تقریباً سه دریاچه به بزرگی دریاچه ارومیه! بنابراین ما حق نداریم متهم شماره یک را در بروز وضعیت کنونی آسمان، تغییرات اقلیم، خشم پروردگار یا سیلی طبیعت بدانیم؛ بلکه متهم شماره یک نابخردی، آزمندی و مدیریت کلنگی یا خشکسالی مدیریتی و فقر خرد در تصمیم‌گیری‌های کلان کشور است.

همین الآن هم حدود ۸ میلیارد متر مکعب آب را از طریق قنات‌ها استفاده می‌کنیم و می‌توانیم مجدد آنها را بازسازی و استفاده کنیم. لازم است موتور پمپ‌ها را خاموش کنیم؛ هیچ چاهی سودش بیشتر از ضررش نیست، نه در ایران بلکه در هر جای دنیا؛ ما با اختصاص ۲۰ متر مکعب آب به بخش کشاورزی می‌توانیم در چند محصول استراتژیک کشور، یعنی گندم، برنج، جو و ذرت در حد نیازهای خودمان به خودکفایی برسیم و نیازی نداریم در همه محصولات خودمان تولیدکننده باشیم و بخشی را هم صادر کنیم. این کار هماندفر احمقانه است که یک خانواده تصمیم بگیرد تمام مایحتاج خود را در خانه خود بسازد؛ معلوم است که تمام عمرش را به هدر می‌دهد، محصولات با کیفیت تولید نمی‌کند و تاب آوریش هم کاهش می‌یابد. یک خانواده نتاب‌آور، خانواده‌ای است که پدر، مادر و اهالی‌اش براساس دانش و مهارت‌شان پول تولید کنند و با پولی که دارند، بهترین وسائل را برای خانه تهیه کنند. یک سرزمین و کشور هم باید ببیند چه مزیت‌هایی دارد و براساس آنها پول تولید کرده و آن وقت مایحتاج خود را تأمین کند. همه دنیا همین کار را می‌کنند؛ هر کشوری در یک حوزه‌ای حرفی برای گفتن دارد.

کاهش وابستگی معیشتی به منابع آبی

حالا با وجود همه آنچه بر سر زمین آورده‌ایم، ما باید وابستگی معیشتی‌مان را به منابع آبی و خاکی کم کنیم و به سراغ تولیدات ثانویه و استحصال انرژی‌های خورشیدی، بادی، زمین گرمایی و جزر و مدی برویم که از مزیت‌های واقعی کشور ماست و باید از مزیتی مانند توریسم پزشکی استفاده کنیم. کاری که الان در اصفهان انجام شده و بزرگ‌ترین شهرک سلامت ساخته شده است. این شهرک می‌تواند تا ۳ میلیارد دلار برای کشور ارزآوری داشته باشد؛ یعنی خیلی بیشتر از ارزش کل محصولات کشاورزی و باغی و دامداری و زراعی و طیور وشیلات؛ چرا از این مزیت‌ها استفاده نکنیم تا آب‌مان به شکل پساب و شیرآبه از دسترس خارج نشود؟ چرا ما تصفیه‌خانه به اندازه کافی نداریم؟ چرا به آب حاکستری توجه نمی‌کنیم؟ اینها می‌تواند کشور را به تاب‌آوری برگرداند.

ما ۳۰ میلیارد متر مکعب پساب داریم، اما بیش از نیمی از ظرفیت مخازن سدهای‌مان آب هدر می‌دهیم؛ چگونه است که این آب را از بین می‌بریم، بعد با ۳۰۰ هزار میلیارد تومان پول می‌خواهیم طرح انتقال آب را از دریای عمان و خلیج‌فارس و دریای خزر آن هم به میزان یکی دو میلیارد متر مکعب اجرا کنیم؟ چطور از ۳۰ میلیارد متر مکعب را نمی‌بینیم، اما این دومیلیارد متر مکعب را می‌بینیم؟ چرا؟ چون سود شرکت‌های مهندسی مشاور در انتقال آب همین است.

چراهای بی‌پاسخ!

کشوری که خودش اعلام می‌کند ۳۰ درصد آب شربش به دلیل فرسودگی لوله‌های شهری دارد از استرس خارج می‌شود! کشوری که خودش اعلام می‌کند ضایعات بخش کشاورزی‌اش شش برابر متوسط جهانی است! و بازدهی آبیاریش یک دوم میانگین جهانی است و اعلام می‌کند بخش بزرگی از پساب‌ها و شیرآبه‌هایش را نتوانسته تصفیه کند! و بیش از ۳۵ میلیون تن دور ریز غذا دارد و این یعنی هدر رفت آنکدار آب!

کشوری که میانگین مصرف آب شهروندانش ۳۰ تا ۵۰ درصد بیشتر از مصرف استاندارد آب جهان است و حتی بیشتر از مصرف آب شهروندان اتریش و لهستان است؛ چگونه به طرح انتقال آب می‌رسد؟ اول باید در حد استانداردهای جهانی مصرف کنیم، بعد اگر با کمبود آب مواجه شدیم به سراغ کارهای دیگر برویم.

در واقع کار ما مانند این است که اجازه دادیم یک خانواده اسکناس‌های ۱۰ هزارتومانی خود را در شومینه بسوزاند؛ چرا که می‌گوید سردش است! و بگویم فدای سرت در طاقچه بالایی هم هست کم هم آمد، به بانک مرکزی می‌گوییم برایت چاپ کند که خودت را گرم کنی! این خیلی نابخردانه است. معلوم است این خانواده به مرحله فروپاشی می‌رسد. طرح انتقال آب و شیرین‌سازی آب در کشوری که یکی از بالاترین هدررفت‌های آب را دارد همینقدر نابخردانه است.

بهترین راهکار

به تازگی هنگام بازدید از تالاب انزلی، ۲۱ دهنه لوله فاضلاب را دیدم که بدون تصفیه وارد تالاب بین‌المللی انزلی می‌شود و مردم کنارش نشسته و ماهی می‌گیرند! از هر سه شهروند انزلی یک نفر دچار ناراحتی‌های گوارشی و سرطان است؛ وقتی می‌پرسی چرا اینجا تصفیه خانه ندارید، می‌گویند ۴۰۰ میلیارد تومان پول نیاز دارد و پولش را نداریم!

در صورتی که به دلیل فقدان تصفیه‌خانه و تخریب کیفیت آب سالانه هزینه بالایی برای درمان صرف می‌شود و از طرفی سالانه ۶ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان در همین گیلان صرف ساخت سد شفارود، بیجبار و پل رود می‌شود.

چگونه است که ما برای تصفیه آب و مدیریت زباله در این کشور پول نداریم، اما برای ساخت سدهای بیشتر و عملیات سازه‌ای چند برابر بیش از پول داریم؟ به نظر همانطور که در ابتدای گفتار نیز آمد، ما دچار فقر خرد و خشکسالی مدیریتی و مدیریت کلنگی هستیم. ما کشوری هستیم که متوسط مواهب طبیعی‌اش بیشتر از میانگین جهانی است و حیف که خردمندی لازم برای استفاده از این مواهب را نداریم.

نگاهی به وضعیت منابع زیر زمینی آب ایران در گفت‌وگوی صبح صادق با اسماعیل کهرم کارشناس محیط زیست و بوم‌شناس

نگهبانی از سفره‌هایی که کوچک شده‌اند

ساحل عباسی
خبرنگار

خشکسالی پدیده‌ای است که این روزها روی خشن خود را به مردم برخی از شهرهای ایران نشان داده است. هر چند اگر به یاد بیاوریم موضوع جنگ آب از سال‌های گذشته لقلقه زبان مسئولان بود که جنگ بعدی دنیا، جنگ بر سر آب است؛ اما این جنگ آنچنان که باید و شاید جدی گرفته نشد و متأسفانه امروز شاهد از دست رفتن سلامت انسان‌ها، محیط زیست، جاندارن و اعتراضات و گلایه‌های مردمی به عملکرد مدیران در حوزه حفاظت از محیط زیست هستیم. اسماعیل کهرم، کارشناس محیط زیست، بوم‌شناس و مشاور اسبق رئیس سازمان محیط زیست در گفت‌وگو با صبح صادق درباره بارورسازی ابرها و امکان انجام چنین فرآیندی سخن گفت و راهکارهایی برای فائق آمدن کوتاه‌مدت بر خشکسالی ارائه داد.

او گفت: «بارورسازی در کشورهای توسعه‌یافته انگشت‌شماری مانند آمریکا انجام شده است. در ایران هم یک موضوع آزمایشی برای بارور کردن ابرها مطرح شد که آیا چنین امکانی برای افزایش بارش در حال حاضر وجود دارد یا خیر؟ به یاد دارم برخی از مسئولان این موضوع را با فرستادن برخی بروشورهای بارورسازی ابر در آمریکا برای بنده ارسال کردند و بنده انجام آن را در ایران به دلایل مختلف غیر قابل عملیاتی خواندم.»

کهرم خاطر نشان کرد: «با وجود اینکه آمریکا یک کشور توسعه یافته با فناوری‌های به روز است، این کشور نیز در تحقق بارش‌های ناشی از ابرهای بارور شده دستاورد خاصی نداشته است. مسئله به قدری پیچیده است و هزینه‌های سرسام‌آور و حساسیت‌های خاصی دارد که کشورهای چین و روسیه نیز تا کنون به این موضوع ورود نکرده‌اند.» وی درباره عملکرد آمریکایی‌ها در خصوص بارورسازی ابرها گفت: «دستاورد آمریکا در بارورسازی ابرها تنها در حد تأمین بارش اندازه یک استخر بوده یا کمتر از یک استخر. در این فرآیند هواپیما بر فراز ابرها فرستاده می‌شود و بعد از آن با اسپری کردن دو ماده پدید نقره و یدید پتاسیم باعث پایین آمدن برودت می‌شود. در این فرآیند درجه حرارت حدود صفر می‌شود تا بارش صورت بگیرد. پدید نقره و یخ خشک، پروپان مایع، نیتروژن مایع، دی‌اکسید کربن مایع و عوامل شیمیایی دیگری به کار گرفته می‌شود تا هوای اطراف ابر را چندین درجه سانتیگراد پایین می‌آورد. ضمن اینکه این روش هزینه‌های سرسام‌آوری دارد و کشورهای دنیا رویکرد قابل توجهی به بارش از طریق بارورسازی ابرها نداشته‌اند.»

کارشناس محیط زیست گفت: «در هیچ کجای دنیا تا کنون بارورسازی ابرها روشی مؤثر برای غلبه بر خشکسالی نبوده است؛ بنابراین نمی‌توانیم به این موضوع خوش‌بین باشیم که با بارورسازی ابرها بتوانیم مثلاً خوزستان را سیراب کنیم. ضمن اینکه حرکت ابرها به قدری زیاد است که ممکن است در ایران ابرها بارور شوند و در پاکستان یا در هندوستان ببارند! بنابراین آنچه در آمریکا به عنوان بارورسازی ابرها انجام شده، آزمایشی است و به هیچ وجه موضوع فراگیر و عملیاتی برای غلبه بر خشکسالی نیست.»

اسماعیل کهرم درباره مدیریت مصرف هم گفت: «با توجه به اینکه کمتر از ۵ درصد مصرف آب، در بخش خانگی است و بخش بزرگ در مصارف کشاورزی صرف می‌شود، مدیریت مصرف در بخش کشاورزی کار آسانی نیست که انتظار داشته باشیم کشاورز آن را اعمالی کند. مدیریت مصرف در بخش کشاورزی نیز به حمایت‌های مالی بزرگی از سوی دولت نیاز دارد. برای نمونه، می‌توان به آبیاری قطره‌ای یا آبیاری بارانی یا آبیاری مه‌پاش اشاره کرد که برای یک هکتار آبیاری قطره‌ای ۲۲ میلیون تومان هزینه لازم است و کشاورز با زمین‌هایی با وسعت بالای ۱۵۰ تا ۲۰۰ هکتار توان صرف چنین هزینه‌های سرسام‌آوری را ندارد. ضمن اینکه لوله‌هایی که کار گذاشته می‌شود بعد از چهار سال زیر آفتاب ایران می‌پوسند، بنابراین مدیریت مصرف موضوعی است که دولت با سرمایه‌های هنگفت باید وارد آن شود.»

کارشناس محیط زیست و خشکسالی درباره راهکارهای تأمین آب و غلبه بر خشکسالی گفت: «قطعاً راه حل آنی وجود ندارد. اگر از همین امروز دولت مدیریت خوبی در جمع‌آوری آب در سفره‌های زیرزمینی را کلید بزند، حداقل این موضوع پنج سال آینده اندکی جواب می‌دهد و می‌توانیم از بخشی از عواید آن بهره‌مند شویم. خشکسالی نتیجه نبود برنامه‌ریزی و سوء مدیریتی است که سال‌ها حاکم بوده است. چهار برابر ظرفیت مراتع، گوسفند برای چرا وارد مراتع کرده‌اند که موجب از بین رفتن پوشش گیاهی می‌شود. بارندگی خاک را می‌شوید و فرسایش خاک مانع از ورود یک قطره آب به سفره‌های زیرزمینی می‌شود.» وی در این باره خاطر نشان کرد: «دولت باید سیاست‌های سخت‌گیرانه‌ای داشته باشد. با مرتع کاری و ضخامت تدریجی پوشش گیاهی و جلوگیری از فرسایش خاک، بتوانیم قطره قطره آب را در زیرزمین جمع کنیم و از سفره آب زیرزمینی بیرون بکشیم. این موارد، پروژه‌های زمانبر است و قطعاً کوتاه‌تر از پنج سال قابل بهره‌برداری نیست.»

اسماعیل کهرم در پایان خطاب به دولت آقای رئیسی گفت: «اگر مدیریت مطلوبی برای حفظ محیط زیست و سفره‌های آب زیر زمینی از همین الآن صورت بگیرد و در چاه‌هایی که نباید از آن برداشت شود، بسته شود، می‌توان به آینده امیدوار بود؛ در غیر این صورت در سال‌های آینده مابقی شهرها و روستاهای ایران نیز مانند ۷۰۰ روستای خوزستان که آب یا مصرف خوراکی یا تانکر برای آنها برده می‌شود، نیازمند چنین خدماتی خواهند بود؛ آبی فقط برای نوشیدن، نه برای زراعت و کشاورزی.»

از شیرین‌سازی تا تصفیه آب

نگاهی به راه های حفظ منابع آبی و مبارزه با خشکسالی

نیاز به آب سالم و شیرین یکی از شروط اولیه بقا بر روی این کره خاکی است و کاهش ذخایر آن می‌تواند بقای بشر را به شدت تهدید کند. بیش از ۱/۵ میلیون کیلومتر مکعب از زمین را آب فرا گرفته است، اما ۹۷ درصد این آب‌ها شور و غیر قابل نوشیدن هستند و ۳ درصد باقی مانده به صورت یخ زده و غیر قابل مصرف در قطب‌ها و بر فراز قله کوه‌ها وجود دارد. تغییرات اقلیمی درسال‌های اخیر از کاهش نزولات جوی تا گرمای بی‌سابقه و تبخیر منابع آبی سبب بروز خشکسالی‌های گسترده در سطح زمین شده و ایران نیز نه تنها از این قاعده مستثنی نبوده؛ بلکه به سبب موقعیت جغرافیایی جزء اقلیم‌های خشک زمین به شمار می‌آید. این روزها بیش از هر زمانی در تاریخ دیرینه ایران‌زمین دچار مشکلات عدیده خشکسالی هستیم؛ مشکلاتی که به باور کارشناسان و دانشمندان حوزه آب و خاک پیش از آنکه مولود قهر طبیعت و کاهش مواهب طبیعی باشد، نتیجه سوء مدیریت در طی سال‌ها و باور نداشتن تجدیدناپذیری منابع است. تا آنجایی که به جای برنامه‌ریزی‌ها برای مصرف بهینه منابع و تجدید سرمایه‌ای در حال نابودی، به دنبال ساخت سد و به باور خوش‌خیال مسئولان عملیات سازه‌ای برای آب نداشته هستیم.

این در حالی است که منابع ذخیره آب شیرین در کشورمان هرروز بیشتر تحلیل می‌رود. اما چه می‌شود کرد؟ چه راه حل‌هایی برای حفظ منابع آبی و افزایش ذخایر آبی در کشور وجود دارد که به جای باور آنچه برخی از آن به قهر طبیعت یاد می‌کنند، دستی در کار بیاوریم و سرمایه‌های‌مان را ماندگارتر کنیم؟ دیگران در این زمینه چه کرده‌اند و چه تجربه‌های موفقی داشته‌اند که توانسته‌اند ضامن بقای منابع آبی خود برای مدت زمان بیشتری باشند و به شهرها و دشت‌های لب تشنه آب برسانند؟

جلوگیری از حفر چاه

شاید اولین گزینه‌ای که به ذهن هر خواننده‌ای برسد، حفر چاه‌های عمیق در نواحی مختلف برای دسترسی به منابع آبی زیر زمین باشد؛ امری که شاید در نگاهی بسته سریع‌ترین راه باشد، اما در واقعیت مخرب‌ترین روش برای نابودی ذخایر باقی مانده آب است. تجربه ما و حتی دیگر کشورها همگی به این نتیجه می‌رسد که این روش سوای از صرف هزینه‌های بالا عایدی جز هدررفت ذخایر زیرزمینی ندارد.

شیرین‌سازی

در برخی کشورها چون دبی که از ذخایر آب شیرین زیرزمینی به سبب جزیره بودن بی‌بهره است، شاید مهم‌ترین راهکار شیرین‌سازی آب باشد تا جایی که به گفته کارشناسان، دبی از آب دریا برای تولید آب شیرین بهره می‌برد و بعد هم نمک باقی مانده را با هواپیما برای بارورسازی ابرهایش استفاده می‌کند. در حال حاضر ظرفیت تولید آب شیرین‌کن در دبی به ۴۹۰ میلیون گالن در روز رسیده است؛ اما شیرین‌سازی آب گران‌ترین روش فرآوری آب است و به شدت هم می‌تواند تبعات محیط زیستی در بر داشته باشد و به گفته متخصصان فقط در شرایطی ما باید به سراغ شیرین‌سازی آب برویم که همه راه‌های دیگر را رفته باشیم و نتیجه‌ای حاصل نشده باشد. با این حال به گزارش نهادهای بین‌المللی نظیر بانک جهانی حدود ۶۰ درصد از شیرین‌سازی آب دریا در دنیا متعلق به منطقه خاورمیانه است و از این ۶۰ درصد هم فقط ۲ درصد سهم ایران است و بخش اعظمی از این ظرفیت‌ها به کشورهایی نظیر عربستان سعودی، امارات متحده عربی و کویت تعلق دارد. طرحی که به گفته برخی شاید در کنار انتقال آب دریای جنوب و دریای خزر و بعد شیرین‌سازی بتواند مشکلات کم آبی برخی استان‌ها را برطرف کند؛ اما مطابق آنچه پیشتر گفته شد، هزینه‌های هنگفت آن و مضرات زیست محیطی فراوانی که دارد آن را برای کشور ما ناکارآمد کرده است. شوراب تولیدشده در شیرین‌سازی به هر زیست‌بومی (چه در محیط آبی و چه در خشکی) وارد شود، اثرات مخرب بسیاری روی جانداران حاضر در آن محیط گذاشته و تعادل را در آن زیست‌بوم بر هم می‌زند و حتی می‌تواند باعث مرگ بسیاری از جانداران زیست‌بوم شود. عربستان سعودی هم برای تأمین آب مصرفی کشاورزی خود به سمت تصفیه و نمک‌زدایی آب دریا رفت، اما گران بودن این آب موجب شد که کشاورزی با این آب مقرون به صرفه نباشد و این طرح موفق نشود؛ تجربه‌های مشابهی در دیگر کشورها در خصوص کارآمد نبودن شیرین‌سازی به عنوان تأمین آب وجود دارد.

استفاده چندباره از منابع

از شیرین‌سازی آب که بگذریم؛ باید بگوییم استفاده چندباره از آب با تصفیه پساب و فاضلاب یکی دیگر از روش‌هایی است که بسیاری از کشورهای دنیا برای حفاظت از منابع آبی خود به کار گرفته‌اند. مدیریت بهتر منابع آبی یکی از دلایل استفاده چند باره از آب و به عبارتی تصفیه فاضلاب و هدایت پساب‌ها به شمار می‌آید. همانطور که گفته شد، یکی از بزرگ‌ترین مشکلات در دنیای امروز کمبود منابع آب شرب است؛ به همین دلیل می‌توان با تصفیه پساب‌های خاکستری بخش‌های مختلف، امکان استفاده مجدد از آنها را در بخش‌های دیگر فراهم کرد تا آب شرب باقی مانده تنها برای نوشیدن استفاده شود. برای نمونه، بسیاری از فاضلاب‌های سطحی و شهری پس از تصفیه در واحدهای کشاورزی و باغبانی قابل استفاده هستند.

سازمان توسعه و همکاری‌های اقتصادی در گزارشی یکی از اصلی‌ترین دلایل کم آبی در دنیا را هدررفت آب در بخش خانگی و کشاورزی دانسته است؛ هدررفتی که می‌تواند با جمع‌آوری درست و تصفیه اصولی در بخش‌های مختلف مورد استفاده قرار گرفته و از هدررفت منابع در بخش‌های دیگر جلوگیری کند؛ چرا که فاضلاب سوای آنکه هدررفت منابع آبی است، می‌تواند با ورود به منابع آبی سبب آلودگی آن نیز بشود.

بازسازی زیرسا خت‌ها

به گزارش این نهاد بین‌المللی، هزینه سالانه جایگزین کردن و بازسازی زیرساخت‌های صنعت آب در کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار دنیا بیش از ۳/۱ هزار میلیارد دلار است. این سازمان تأکید کرده است، درصورتی که سالانه ۷۷۲ میلیارد دلار در توسعه بخش فاضلاب و زیرساخت‌های تأمین آب سالم در دنیا سرمایه‌گذاری نشود، همین منابع آبی موجود هم غیرقابل استفاده خواهد بود. در حال حاضر، ۷۸۲ میلیون نفر در سراسر جهان به آب پاک و ۲/۵ میلیارد نفر در جهان هم به سیستم فاضلاب دسترسی ندارند. تصفیه آب یکی از روش‌های مطلوب در مصرف بهینه منابع آبی است. از این روش و آب بازیافتی آن به ویژه در مصارف کشاورزی و آبیاری فضای سبز استفاده می‌شود. کشورهای مختلفی از جمله اروپا و آمریکا در این زمینه تجربه‌های کارآمدی دارند. از سال ۱۹۲۹ بخش‌های بهداشتی کانتی لس آنجلس آب‌های بازیافتی را برای استفاده در آبیاری پارک‌ها استفاده می‌کردند و اولین مرکز احیای آب هم در سال ۱۹۳۲ در پارک گلدن گیت کالیفرنیا ساخته شده است؛ اما این موضوع در ایران روند کندی دارد؛ به گونه‌ای که عنوان می‌شود تنها ۱۵ درصد فاضلاب شهری تصفیه می‌شود. از حدود ۴/۵ میلیارد متر مکعب فاضلاب شهری در کشور هر ساله حدود ۷۰۰ میلیون متر مکعب تصفیه و به پساب تبدیل می‌شود.

تصفیه پساب

در ایران ۱۸۳ تصفیه‌خانه و ظرفیت اسمی یک میلیارد و ۲۰۰ میلیون متر مکعب تولید پساب وجود دارد و برنامه هم این است که این ظرفیت در سال‌های آتی به ۴ میلیارد متر مکعب برسد؛ اما روند توسعه این طرح کند است و سرمایه‌گذاری‌ها اندک و قطره‌چکانی است. از طرفی هر متر مکعب فاضلاب بسته به میزان غلظتش بین ۷ تا ۱۵ متر مکعب آب سالم را آلوده می‌کند. با این حال، سالانه بیش از ۳/۵ میلیارد مترمکعب فاضلاب کشور بدون آنکه تصفیه شود، وارد چرخه محیط‌زیست می‌شود. در حال حاضر پساب در صنایع و کشاورزی و فضای سبز استفاده می‌شود. تغذیه آبخوان‌ها برای جلوگیری از مرگ آنها یکی از مهم‌ترین دستاوردهای تصفیه فاضلاب است. برای نمونه، این کار در دشت ورامین کمک زیادی به جلوگیری از فرونشست زمین کرده است. منابع آب‌های شیرین زمین در حال نابودی است و امید است روش‌های یادشده از مصرف بهینه تا تصفیه آب خاکستری بتواند در بلند مدت مشکل کم آبی و بی‌آبی بخش‌های مختلف این کره خاکی را برطرف کند.

دولت تحول-۵

نگاهی به راه‌های حفظ منابع آبی کشور و مقابله با خشکسالی

پیش درآمد

دیپلماسی آب

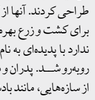

اکبر معصومی
دبیر گروه پرونده

سهم خاورمیانه از آب شیرین جهان فقط یک درصد است که این مقدار بین پنج درصد جمعیت جهان تقسیم می‌شود. بنابراین آب یک منبع مهم استراتژیک در این منطقه به شمار می‌آید.

نکته مهم درباره وضعیت آب در غرب آسیا این است که کلیه رودهای مهم حداقل از یک یا چند مرز بین کشوری می‌گذرند. جمهوری اسلامی ایران در چهار سوی مرزهای خود حوزه‌های آبریز مشترکی دارد، از جمله می‌توان به اروند رود و هیرود اشاره کرد که اهمیت و حساسیت بسیاری در آینده روابط ایران با کشورهای همسایه خواهد داشت. طبق قانون چهارم و پنجم برنامه توسعه دولت موظف به کنترل آب‌های مرزی شده است. همچنین طبق بند ح ماده ۱۴۰ قانون برنامه پنجم توسعه واردات و صادرات به کشورهای منطقه و اجرای طرح‌های مشترک آبی مجاز است که این موضوع به معنای وارد کردن آب در مقوله بین‌المللی است و وقتی کالا و سنتلهای وارد مقوله بین‌المللی شد، پای دیپلماسی به آن باز می‌شود.

به دلیل از بابت کم آبی در آینده و قرار گرفتن کشورمان در منطقه خشک و نیمه خشک کره زمین بحث آب و دیپلماسی آب موضوع بسیار مهمی تلقی می‌شود. دیپلماسی آب به توانایی کشورهای مشترک‌المنافع مربوط می‌شود که مایلند آب‌های مشترک خود را طوری مدیریت کنند که از نظر سیاسی یک وضعیت پایدار به وجود آید.

حدود ۷ میلیارد متر مکعب آب به ویژه در غرب و جنوب غربی به بیرون از مرزهای کشور جریان می‌یابند. با نگاهی به حوضه‌های آبریز کشور به خوبی مشخص می‌شود که بخشی از منابع آب ایران به کشورهای همسایه شامل عراق، ترکمنستان و همچنین رود ارس، دریای خزر، خلیج‌فارس و دریای عمان جاری می‌شود. این در حالی است که با عنایت به شکل ناهمواری‌ها در مرکز فلات ایران و عبور مرزهای بین‌المللی از میان این بخش فلات، حدود ۹ میلیارد متر مکعب آب از خارج مرزها وارد کشور می‌شود. بنابراین ضرورت دیپلماسی آب برای مدیریت آبی کشورمان یک اصل انکارناپذیر است. از این رو پیشنهاد می‌شود ایران با دخالت دادن تجارت آب مجازی در سیاست‌های آبی، علاوه بر اینکه میزان دسترسی خود به منابع آب جهانی را افزایش دهند، از افزایش فشار بر منبع محدود خود نیز بکاهند. تجارت آب مجازی به طور کلی در دو شکل قابل انجام است؛ یکی از طریق صادرات و واردات مستقیم کالاها و مواد غذایی آبر و دوم از طریق سرمایه‌گذاری در کشورهای مرطوب به این معنا که کشورهای کم آب در کشاورزی نواحی پرآب سرمایه‌گذاری کنند.

راهبرد ایستادگی

مواجهه احزاب و گروه‌های سیاسی با دولت نهم ـ ۸

مهدی سعیدی
دبیر گروه تاریخ

پرونده هسته‌ای یکی از مهم‌ترین مسائل سیاست خارجی جمهوری اسلامی در دهه اخیر است که دستگاه دیپلماسی جمهوری اسلامی را مشغول خود کرده است. این پرونده که از پاییز ۱۳۸۱ و در دوران دولت اصلاحات باز شد، به سرعت از خاستگاه فنی خود خارج و به پرونده‌ای سیاسی مبدل شد شد که رویارویی جمهوری اسلامی و غرب در ذیل آن شکل گرفت. دولت اصلاحات با محوریت قرار دادن راهبرد «اعتمادسازی» تلاش کرد با عقب‌نشینی از بخشی از فعالیت‌های فنی و آنچه «توقف داوطلبانه» نامید، از سطح تنش‌ها بکاهد.

با روی کارآمدن دولت نهم تغییری اساسی در سیاست هسته‌ای جمهوری اسلامی به وجود آمد و راهبرد «ایستادگی»، جایگزین راهبرد «اعتمادسازی» شد. این سیاست مبتنی بر این باور شکل گرفت که اعتمادسازی نتیجه‌ای جز عقب‌نشینی کامل از فعالیت‌های هسته‌ای ندارد و اعتمادسازی برای غرب تنها با پاک کردن صورت مسئله و به فراموشی سپردن دستیابی به انرژی هسته‌ای از سوی ملت ایران حاصل خواهد شد! لذا برای پیشبرد اهداف و رسیدن به استقلال سیاسی و علمی راهی جز ایستادگی در برابر زیاده‌خواهی‌های غرب وجود ندارد و فعالیت‌های توسعه علمی در زمینه فناوری هسته‌ای باید از سر گرفته شود.

این سیاست با هجمه همه‌جانبه جریان چپ مواجه شد و در قالب گفت‌وگوها و یادداشت‌های متعدد در رسانه‌های وابسته، به آن حمله برده شد. برای نمونه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی با صدور بیانیه‌ای نسبت به وضعیت پرونده هسته‌ای و ارجاع پرونده به شورای امنیت اعتراض کرد و با ادبیاتی فرافکنانه گفت: «سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی ایران مسئولیت عواقب چالش‌های موجود در پرونده هسته‌ای برای کشور و نظام را متوجه آمران و عاملان اجرای سیاست‌ها و تصمیمات کنونی می‌داند و مصرانه از آنان می‌خواهد در فرصت محدود باقی مانده از تمامی امکانات سیاسی و اجرایی برای جلوگیری از ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد و مختومه ساختن آن بهره گیرند.»

این ادبیات در اعلام مواضع دیگر نیز ادامه یافت و بارها و در سال‌های دیگر نیز تداوم یافت. برای نمونه نوشته شد: «صدور قطعنامه با اجماع اعضا به مفهوم شکست سیاست کنونی هسته‌ای کشور بوده و در عمل حل مسئله را از شرایط برد برد مورد نظر مسئولان کنونی کشور به بغرنج کردن آن و باخت باخت تغییر داده است.اگرچه در پس پرده این اجماع و توافق، لابی صهیونیست‌ها، کینه‌توزی‌های آمریکا با ایران، ناعادلانه بودن نظام بین‌الملل، تمامیت‌خواهی کشورهای متروپل در انحصار علم و فناوری و به ویژه دوگانه عمل کردن همراهان آمریکا در مسئله هسته‌ای کشورها و... نهفته است.

اما بی‌اهمیت تلقی کردن گزارش پرونده هسته‌ای به شورای امنیت توسط دولتمردان ایران در یک سال و نیم اخیر و کشاندن پرونده به شورای امنیت، زورگویی و افزون‌خواهی طرف مقابل و بدتدبیری حاکمیت جدید راهکار مغلوب مذاکره ایران با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و اروپا در دوران سیدمحمد خاتمی را در دوران احمدی‌نژاد به سنگلاخ رساند.

مصوبه فوق اکنون جمهوری اسلامی ایران را در شرایطی قرار داده است که یا باید به مفاد قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت تن دهد یا عواقب مقابله با مصوبات قدرتمندترین نهاد بین‌المللی که صلاحیت آن را نیز پذیرفته، تحمل کند. در این صورت راه برای اقدام‌های بعدی آنها هموارتر خواهد شد.»

جریان چپ باصراحت مخالفت خود را با ادامه تلاش کشور برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای اعلام کرد و برخلاف اجماع ملت ایران برای ادامه مسیر دستیابی به استقلال علمی و تأکیدات رهبر معظم انقلاب و برخلاف مصالح و منافع ملی مدعی شد: «اگر روزی بتوان هزینه صرف شده برای فعالیت‌های دیپلماتیک در مورد پرونده هسته‌ای را برآورد و میزان آن را با نتایج کسب شده مقایسه کرد، مردم متوجه زیان‌های ناشی از طولانی شدن روند دیپلماسی پرونده هسته‌ای خواهند شد. به صراحت باید اعلام کرد تقبل هزینه‌های سنگین طولانی شدن روند این پرونده با هدف برخورداری از حق تحقیقات هسته‌ای مقرون به صرفه نیست»

عناد و دشمنی با دولت نهم تا آنجا ادامه داشت که آنها مدعی بودند: «طی این دوره ایران نه تنها عزمی برای جلوگیری از روند اجماع جهانی علیه خود نشان نداده، بلکه تعمدی برای انزوای ایران در جهان اسلام هم احساس می‌شود.» هجمه رسانه‌ای اصلاح‌طلبان تمامی نداشت و آنها معتقد بودند، «یک خطای کوچک می‌تواند کشور را در معرض تحریم‌های جهانی و حتی جنگ قرار دهد. بنابراین نباید ساکت نشست و اجازه داد میهن در معرض تهدیدهای بزرگ و تاریخی قرار گیرد.»

جریان چپ حتی وقتی که دیپلماسی موفق جمهوری اسلامی مانع صدور قطعنامه علیه جمهوری اسلامی می‌شد و همه ملت ایران و فعالیت دیپلماسی جهانی آن را موفقیت و پیروزی برای جمهوری اسلامی معرفی می‌کردند، دست از تخریب برنمی‌داشتند و به جای عذرخواهی از ملت به دلیل ارائه تحلیل‌های غلط به افکار عمومی، با همان غرور و عناد خود در جهت کوچک‌شماری پیروزی دولت نهم می‌نویسد: «اکنون فرصتی مجدد برای ایران فراهم آمده است تا مسئله فعالیت صلح‌آمیز هسته‌ای خود را به درایت و هوشیاری تدبیر کند. شعارهای دُن کیشوت‌واری مانند اینکه اروپا عقب نشست، اروپا کم آورد، آمریکا شکست خورد، حتی اگر مصرف داخلی داشته باشد به کار این میدان نمی‌آیند. آنچه پیش آمده نه یک پیروزی بلکه فرصت مغتنمی است که می‌توان با بهره‌برداری مناسب از آن آثار و نتایج سیاست‌های اشتباه ماه‌های اخیر را زدود.»

جریان چپ در تحلیل‌های روان‌پریشانه و مبتنی بر تئوری توطئه، معتقد بودند تلاش دولت در پرونده هسته‌ای نه برای دستیابی حقیقی به فناوری هسته‌ای و تأمین منافع ملی است؛ بلکه «به امید فتح بصره‌ای در زمینه انرژی هسته‌ای هستند تا در مذاکره با آمریکا و اروپا، ایران از موضع قدرتمندتری سخن بگوید و بدین منظور دست به ریسک بزرگی زده‌اند و کشور را در موقعیت آسیب‌پذیری قرار داده‌اند.»

همانطور که مشاهده می‌شود نگاه مرعوبانه در برابر غرب در تمامی تحلیل‌های جریان چپ مشاهده می‌شد و تمامی مخالفت‌ها تنها به دلیل نداشتن شجاعت لازم برای مواجهه با استکبار جهانی بود. نگاهی که در طول هشت سال دولت نهم و دهم در ماجرای پرونده هسته‌ای جمهوری اسلامی دنبال شد.

تقویم انقلاب

رقابت برای قانونگذاری

سیدمهدی حسینی
مورخ و پژوهشگر

براساس تقویم تاریخ تحولات انقلاب اسلامی روز ۲۸ مرداد سال ۱۳۵۸ مجلس خبرگان بررسی پیش‌نویس و تدوین قانون اساس افتتاح شد؛ اما باید گفت به این آسانی هم نبود، در واقع این اقدام زیر آتش سنگین ضد انقلاب، فتنه‌ها و آشوب‌ها به ویژه آنچه در تاریخ ۲۶ مرداد در پاوه انجام گرفت که منجر به فرمان انقلابی امام(ره) شد، انجام شد و گام بلند دیگری در راستای تأسیس نظام جمهوری اسلامی برداشته شد. نمایندگان منتخب ملت در همین روز ۲۸ مرداد با حضرت امام خمینی(ره) دیدار کردند و از حضرت امام(ره) درخواست رهنمود داشتند. رهبر کبیر انقلاب در این دیدار از وقایع پاوه و از ناآرامی‌های دیگر ابراز تأسف کردند و با تشکر از ملت ایران، طی بیاناتی فرمودند: «حالا هم که بناست این مجلس محترم تحقق پیدا بکند، این خرابکاری ها را پیش آوردند برای اینکه اذهان را متوجه کنند به جای دیگر و شاید به خیال خودشان نتوانند آقایان به کار خودشان ادامه بدهند... لکن ملت راه خودش را پیدا کرده؛ و ملت و دولت، همه قشرها، به این راه ادامه می‌دهند .» (صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۹۷) امام خمینی(ره) افزون بر سخنرانی، پیام جداگانه‌ای هم خطاب به نمایندگان منتخب ملت در شش بند صادر کردند که در بند دوم این پیام تصریح فرمودند: «قانون اساسی و سایر قوانین جمهوری اسلامی باید صد درصد براساس اسلام باشد. اگر یک ماده هم برخلاف احکام اسلام باشد، تخلف از جمهوری و آرای اکثریت قریب به اتفاق ملت است.(همان، ص ۳۰۸). این مواضع انقلابی امام ناشی از بدرفتاری گروهک‌ها و جریان‌های سیاسی و رسانه‌های آنها در آن ایام بود و ۱۷ گروهی که انتخابات را تحریم کرده بودند و شعار «رأی، بی‌رأی» سر داده بودند و متأسفانه برخی از چهره‌های مذهبی را هم با خود همراه کرده بودند! رقابت و جدال اصلی در مجلس خبرگان بین ائتلاف گروهک منافقین و گروه‌های همسو، در مقابل ائتلاف حزب جمهوری اسلامی بود. گروه اول با معرفی افرادی از طیف روشنفکران چپ قصد به دست گرفتن قدرت در مجلس خبرگان قانون اساسی را داشتند. گروه دوم با معرفی روحانیت تراز اول در سراسر کشور که دارای اعتبار دینی، سیاسی و مذهبی بودند، سعی داشتند هماهنگی بیشتری با مردم انقلابی ایجاد کنند. در نهایت توفیق از آن گروه دوم بود، چنانکه در فهرست و لیست رأی‌دهندگان آشکار است، ۶۹ کرسی مجلس متعلق به فقها و روحانیون شد و نمایندگان چپ‌گرا و ملی‌گرا با فاصله رأی بسیار زیاد از دور خارج شدند و معلوم شد اصلاً پایگاه اجتماعی ندارند، مانند احزاب پرادعایی چون حزب توده، حتی نتوانستند یک کرسی از مجلس را به دست آورند یا احزابی مانند جبهه ملی و حزب ملت ایران، تنها توانستند یک نماینده آن هم مشترک به مجلس بفرستند. بنابراین ترکیب اعضای مجلس خبرگان به لحاظ شخصیت و ویژگی‌های فردی عبارت بود از اسلام‌شناسان و فقها و علمای مورد علاقه و اعتماد مردم که در جریان انقلاب نقش داشتند. حضرت امام(ره) در پیامی که به مناسبت افتتاح مجلس صادر کردند، با قاطعیت تمام خطر منحرفان و ضد انقلاب را گوشزد کردند و خواستار تدوین قانون اساسی صد درصد اسلامی شدند!

دهلیز

نشانه‌های تمدن بزرگ!

بررسی فساد و ناکارآمدی‌های رژیم پهلوی

شاه پهلوی تلاش فراوانی داشت تا ایران را به سوی آنچه تمدن بزرگ می‌خواند، حرکت دهد. در این میان الگویی از توسعه نامتوازن در دستور کار او قرار گرفته بود که حاصلی جز عقب‌ماندگی اکثریت جامعه و برخورداری اقلیتی به همراه نداشت. این وضعیت حتی در شهر تهران که قرار بود نماینده توسعه پهلوی باشد نیز نمایان بود و به شدت تهران را به کلان‌شهری پر حاشیه بدل کرد که عوارض آن تا به امروز نیز تداوم یافته است. وضع مردم تهران به خصوص مناطق پایین شهری هم مناسب نبود. مینو صمیمی، منشی فرح که خود از نزدیک شاهد فقر و بدبختی مردم تهران بود خاطره خود از یکی از مناطق پایین شهر تهران را این‌گونه توصیف می‌کند: «در زمان کودکی بارها مادرم مرا با خود به همین نقاط محروم آورده بود تا به مردم محتاج کمک کند؛ ولی اینک پس از گذشت سال‌ها از آن دوران باز می‌دیدم که وضع زندگی مردم کماکان به همان منوال است و عده کثیری از هموطنانم در شرایط نکبت‌بار عمر خود را در کلبه‌های محقر گلی می‌گذرانند. گرچه این وضع هم فقط به مناطق جنوب شهر تهران محدود نبود و نظایری به مراتب بدتر از آن را می‌شد در اکثر نقاط ایران به چشم دید.»

در همین رابطه، «آنتونی پارسونز» سفیر وقت انگلیس در ایران در کتاب «غرور و سقوط» که حوادث سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۷ ایران شرح می‌دهد، می‌نویسد: «زمان زیادی طول نکشید که فهمیدم سیاست‌های شاه، هرچه که برای مردم به ارمغان آورده باشد، آسایش و خوشبختی به همراه نداشته است؛ حداقل در رابطه با مردم تهران که چنین بود. تهران، پایتخت ایران که به طرز شگفت‌انگیزی در پای رشته کوه‌های البرز و قله‌های پوشیده از برف آن واقع شده بود، در سال ۱۹۷۴ یادبودی از بدترین مظاهر تمدن جدید به‌شمار می‌رفت. شهری زشت، گسترده و پهن، بدساخت، غیرقابل شناسایی، مملو از جمعیت و اتومبیل که در زیر ابری از دود سیاه مدفون شده و آن را به صورت یکی از زننده‌ترین و نفرت‌آورترین پایتخت‌های جهان درآورده بود. هر نوع فعالیتی در این شهر جریان داشت: ساخت‌وساز، تخریب، فعالیت‌های تجاری، صنعتی و دولتی، که همه نشانه ترقی ناگهانی و انفجارآمیز اقتصاد یک مملکت است... یورش به سوی آنچه «تمدن بزرگ» خوانده می‌شد، جای آرامش و تأنی فرهنگ اسلامی را گرفته بود؛ اما سرزندگی و هیجان و شادابی‌هایی که قاعدتاً در یک جامعه در حال پیشرفت سریع هم مورد انتظار است نیز در این شهر دیده نمی‌شد.»

حافظه

خون در آب

نگاهی به سیاست در المپیک ـ ۳

شانزدهمین دوره بازی‌های المپیک از ۲۲ نوامبر ۱۹۵۶ تا ۸ دسامبر ۱۹۵۶ میلادی در شهر ملبورن استرالیا و با حضور ۳٬۳۱۴ ورزشکار زن و مرد از ۷۲ کشور جهان و در ۱۷ رشته ورزشی برگزار شد. بخش سوارکاری این بازی‌ها به‌طور جداگانه و پنج ماه زودتر در شهر استکهلم و در کشور سوئد برگزار شد.

براساس اعلام کمیته بین‌المللی المپیک، این بازی‌ها نخستین مسابقاتی بود که به صورت یک المپیاد مدرن تحریم شد. در این دوره با اشغال مجارستان به دست اتحاد جماهیر شوروی، کشورهایی مانند هلند، اسپانیا و سوئیس از بازی‌های ملبورن انصراف دادند. کشورهای عراق، مصر و لبنان نیز در پاسخ به اشغال شبه‌جزیره سینا به دست رژیم صهیونیستی شرکت نکردند. از طرفی چین نیز به دلیل حضور تایوان در این بازی‌ها تصمیم به انصراف گرفت. بسیاری از کشورها از کمیته المپیک خواستند تا مسابقات را لغو کند، اما «آوری برونداژ» رئیس کمیته بر ضرورت ادامه مسابقات اصرار کرد. روابط میان شوروی و مجارستان اشغال شده، طی مسابقات بدتر هم شد. قبل از آغاز مسابقات، مجاری‌های ناراضی اعتراض بزرگی علیه حکومت کمونیستی در بوداپست انجام دادند که با سرکوب نیروهای روسی مواجه شد و پنج هزار نفر کشته شدند. اعضای تیم المپیک مجارستان تنها پس از بازگشت از ملبورن از این رویداد مطلع شدند و پرچم مجارستان با نشان کمونیستی را از دهکده المپیک پایین آورده و پرچم اصلی کشور خود را به اهتزاز درآوردند.

در همین شرایط بود که مسابقه واترپلو مجارستان و شوروی در مرحله نیمه نهایی به سیاسی‌ترین بازی المپیک بدل و با نام «خون در آب» معروف شد. کاپیتان تیم مجارستان در ابتدای بازی حاضر به دست دادن با کاپیتان شوروی نشد. در بازی نیز مجارستان توانست ۴ بر صفر پیش بیفتد، اما تنش‌ها داخل استخر افزایش پیدا کرد. خطاهای زیادی بازیکنان انجام می‌دادند و مشت‌های زیادی رد و بدل می‌شد. فقط یک دقیقه مانده بود تا مسابقه تمام شود که «والنتین پروکوف» بازیکن شوروی یک مشت به صورت «اروین زادور» بازیکن مجاری زد و باعث شد خون او همه جا پاشیده شود. این اتفاق باعث خشمگین شدن تماشاگران شد و در ادامه نیروهای پلیس برای کنترل وضعیت وارد محوطه شدند تا از درگیری میان تماشاگران و بازیکنان جلوگیری کنند. بازی نیمه تمامی که در نهایت در آن مجارستان به عنوان تیم برنده معرفی شد و توانست به فینال صعود کند و با شکست یوگسلاوی عنوان قهرمانی المپیک را کسب کرد.

بازخوانی منازعات نظری چگونگی اداره ایران به بهانه تحولات همسایه شرقی

بن‌بست غرب‌گرایی!

مصطفی قربانی
کارشناس سیاسی

سقوط دولت افغانستان و تسلط دوباره طالبان بر افغانستان اگرچه تحولی مختص به جامعه افغانستان است، اما به دلیل ماهیت منازعه موجود در افغانستان و شباهت آن به منازعات نظری‌ـ رویکردی(رهیافتی) موجود در داخل ایران حول شیوه اداره کشور، جالب توجه است. یک سر منازعه در افغانستان، دولتی غرب‌گرا و دست‌نشانده آمریکا بود که با اندیشه و رویکرد وابسته‌سازی افغانستان به آمریکا، همه چیز افغانستان را منوط به خارج، یعنی آمریکا کرده بود و سر دیگر آن، طالبان که معتقد به مبارزه با قدرت‌های اشغالگر افغانستان و نیروهای داخلی همکار با اشغالگران است.

اگرچه مقصود از این نوشته، قطعاً طرفداری از طالبان و شیوه عملکرد آن نیست و از مقایسه موجود در افغانستان، نباید به اشتراک طرفین منازعه در افغانستان و ایران رسید، اما یک نکته مهم که موضوع نوشتار حاضر است، آسیب‌ها و خسارت‌هایی است که نوع نگاه به بیرون، غفلت از ظرفیت‌های داخلی و منوط کردن همه چیز به قدرت‌های خارجی، برای هر کشوری به بار می‌آورد که نمونه عینی آن را هم‌اکنون در افغانستان و در جریان سقوط دولت این کشور می‌بینیم.

منازعه نظری رویکردی در ایران

جدی‌ترین منازعه میان نخبگان و جریان‌های سیاسی در ایران امروز، حول شیوه اداره کشور با نگاه به درون یا نگاه به بیرون تعریف می‌شود. کانون منازعه در اینجا نیز به زبان ساده آن است که برخی نخبگان با اذعان به مشکلات و آسیب‌های داخلی، حل آنها را جز با نگاه به بیرون و چشم دوختن به دست دیگران امکان‌ناپذیر نمی‌دانند. تجلیات این نوع نگاه را در سال‌های اخیر در اظهارات برخی مسئولان می‌دیدیم که حتی آب خوردن ما را به «برجام» منوط می‌کردند. در مقابل، طیف دیگری از نخبگان، اگرچه ضرورت ارتباط و تعامل با دنیا را انکار نمی‌کنند و به منزله یک واقعیت مهم آن را می‌پذیرند، اما راه‌حل مشکلات کشور را نه در تمسک به دنیای خارج، بلکه با اعتماد به ظرفیت‌های داخلی جست‌وجو می‌کنند.

آسیب‌های نگاه به بیرون

آنگونه که تجربه‌های متعدد کشورهای گوناگون، تجربه‌های ایران در زمینه‌های مختلف و همچنین، تجربه اخیر افغانستان نشان می‌دهد، ایجاد امنیت، رفاه، توسعه در همه ابعادش، کارآمدی و... مطلوبیت‌هایی نیست که با چشم دوختن به بیرون به ارمغان آورده شود. دستیابی به این ارزش‌های مطلوب، به طور عمده به انسجام درونی و تقویت ظرفیت‌های داخلی وابسته است و حتی روی آوردن به استفاده از ظرفیت‌های خارجی، در کشورهایی مانند چین و ژاپن به این دلیل موفق بوده که آنها مقدم بر ظرفیت‌های خارجی، بر استعدادها و توان داخلی خود تکیه کرده و شکوفایی آن ظرفیت‌ها و استعدادها را مدنظر قرار داده‌اند.

در نقطه مقابل، تجربه‌هایی مانند تلاش برای تأمین امنیت عاریتی با نگاه به بیرون مانند اتفاقاتی که در معاهده‌های تیلسیت‌ـ نام دو موافقت‌نامه بود که پس از پیروزی در نبرد فریدلند از سوی ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه در شهرکی به همین نام در سال ۱۸۰۷ میلادی به امضا رسید و با امضای آنها ایران و عثمانی در برابر تجاوزات روسیه تنها ماندـ در عهد قاجار انجام شد، در اندک زمانی، ناکارآمدی خود را نشان داد.

یا اینکه در دوره پهلوی، تلاش برای بازسازی ایران بر مبنای تصویر غرب و طراحی سیاست‌های توسعه‌ای بر مبنای نگاه به خارج، نه تنها منجر به توسعه اقتصادی ایران نشد، بلکه تهی شدن اقتصاد ایران از ظرفیت‌های درون‌زا مانند اتفاقی که در حوزه کشاورزی و تولید مواد غذایی رخ داد و ایران خودکفا در این حوزه را به واردکننده تبدیل کرد، و بروز تبعات متعددی چون افزایش شکاف طبقاتی(بالاترین شکاف طبقاتی در ایران مربوط به سال ۱۳۵۲ است)، توسعه فقر، رشد حاشیه‌نشینی و توسعه حلبی‌آبادها و... را در پی داشت.

در برهه پس از پیروزی انقلاب نیز همان‌گونه که قبلاً هم گفته‌ایم، در حوزه‌هایی مانند علم و فناوری و حوزه‌های دفاعی‌ـ امنیتی که نگاه مبتنی بر استفاده از ظرفیت‌های داخلی حاکم بوده، علاوه بر رفع آسیب‌ها، تولید قدرت درون‌زا حاصل شده و برعکس، در حوزه‌هایی مانند اقتصاد که حل مشکلات داخلی به دنیای خارج گره خورده است، با آسیب‌زایی‌های مضاعف مواجه شده‌ایم.

نکته مهم در این ارتباط آن است که اتفاقاً آسیب‌زایی‌های مضاعف در این حوزه به گونه‌ای است که دشمن با دست گذاشتن بر روی این آسیب‌ها، تلاش می‌کند ظرفیت‌های راهبردی ایران را تخلیه کند.

برای نمونه، هم‌اکنون در مذاکرات احیای برجام، تمام تلاش دشمن این است تا با گروگان گرفتن مشکلات و آسیب‌های اقتصادی ایران، بتواند در حوزه‌های مهمی چون توان دفاعی و نفوذ منطقه‌ای هم از ایران امتیاز بگیرد. حال، چرا در اقتصاد مشکل وجود دارد و چرا این مشکلات، دشمن را به این نقطه رسانده که معامله در این حوزه را به قدرت‌های راهبردی ایران تسری دهد؟ دلیل اصلی عبارت است از اینکه دشمن به این باور رسیده که ایرانیان، حل مشکلات اقتصاد خود را در گرو نگاه به وی می‌دانند. بنابراین، دشمن تلاش می‌کند از همین نقطه آسیب، رخنه کرده و قدرت‌های راهبردی ایران را از درون تهی کند.

ضرورت برجسته‌سازی رویکرد درون‌گرایی

در این نبرد که ماهیت ادراکی‌ـ محاسباتی هم دارد، با تغییر رویکرد اداره کشور و برجسته‌سازی درون‌گرایی، باید به محاسبات دشمن در قبال فضای داخلی ایران حمله کرد. به عبارت دقیق‌تر، باید دشمن به این نتیجه برسد که دولت سیزدهم، حل مشکلات ایران و ایرانیان را نه در خارج، بلکه در دستان پرتوان ایرانیان جست‌وجو می‌کند.

این امر ضمن اینکه می‌تواند نتایج مثبت خود را در اقتصاد کشور نشان دهد، می‌تواند بر روی روند مذاکرات هسته‌ای در این دولت هم تأثیر مثبت بگذارد و ضامنی برای تأمین هرچه بهتر و بیشتر منافع ملی کشورمان باشد. از این طریق، ایران می‌تواند از دور باطلی که به واسطه فشارهای خارجی و سوءجهت‌گیری‌های داخلی به آن گرفتار شده، نجات یابد. چیدمان کابینه جدید با ترکیب غالب وزرای جوان، انقلابی و درون‌گرا می‌تواند طلیعه‌ای در این راستا باشد.

ریزش‌ها

فراز و فرود محسن سازگارا ـ ۱

مترجم نوفل لوشاتو!

یکی از سنت‌های الهی در تحولات اجتماعی و انسانی، واقعیتی به نام «ریزش‌ها و رویش‌ها» است. هر انقلاب و تحول اجتماعی‌ای در کنار ریزش‌های انسانی، با رویش‌های جدیدی مواجه است که این موضوع در خصوص انقلاب اسلامی به تناسب رویکرد دینی و ارزشی آن عبرت‌آموزتر است. در این ستون با سلسله مقالاتی فراز و فرود حیات سیاسی و انقلابی نیروهایی را بررسی کردیم که روزگاری انقلابی به‌شمار می‌آمدند؛ اما در نیمه راه یا از انقلاب و مبانی آن پشیمان شدند یا مبتلا به دگردیسی فکری شده و خود از قطار انقلاب جدا شدند.

«محمدمحسن سازگارا» یکی دیگر از انقلابی‌ها و از همراهان امام(ره) در پاریس و پرواز انقلاب است که امروز به همان رادیکال‌گری اولیه در ضدیت با انقلاب و نظام اسلامی تلاش می‌کند. محسن سازگارا در سال ۱۳۳۳ در خانواده‌ای نسبتا مرفه در تهران به دنیا آمد و پس از پایان تحصیلات متوسطه، وارد دانشگاه صنعتی آریامهر (صنعتی شریف) شد. سازگارا با ترک تحصیل در اواسط دهه ۵۰ شمسی به آمریکا رفت تا در دانشگاه شیکاگو در رشته فیزیک تحصیل کند. در آنجا بود که به فعالیت‌های سیاسی روی آورد و عضو نهضت آزادی و نیز عضو انجمن اسلامی دانشجویان در آمریکا و کانادا شد. سازگارا در این باره می‌گوید: «من خودم پیش از انقلاب هم مبارز خارج از کشور بودم. وقتی برای ادامه تحصیل به خارج رفتم از فعالین جنبش دانشجویی خارج کشور هم بودم.» او سرانجام در زمستان ۱۳۵۷ و در آستانه تحولات منجر به سقوط رژیم پهلوی به واسطه و توصیه ابراهیم یزدی برای انجام امور «خبرنگاری و ترجمه متون» به نوفل لوشاتو اعزام شد و ظاهراً به همین دلیل تحصیلاتش در آمریکا نیز ناتمام ماند. رفتن او به آمریکا، نیمه کاره رها کردن تحصیل و آمدن به نوفل‌لوشاتو به توصیه و حمایت نهضت آزادی و ورودش به ایران در زمره همراهان امام(ره) در کل روندی مشکوک و احتمالاً برنامه‌ریزی‌شده بوده و مقاصد سیاسی خاصی را در عملکرد سازگارا نشان می‌دهد که اقدامات و نقش‌پذیری‌های بعدی در تحولات به ویژه در حوزه رسانه‌های زنجیره‌ای از این اهداف و انگیزه‌ها پرده برمی‌دارد. جالب است که در دهه هفتاد شمسی یکی از مقامات اطلاعاتی آمریکا با لحاظ عملکرد امثال سازگارا گفته بود، ما در ایران نیروهایی داریم که در دهه چهارم زندگی خود نگاه و مرام غرب را دنبال می‌کنند.

آفاق

چهره پنهان سیاست ـ ۹

زنان جاسوس!

سیامک باقری
دکترای علوم سیاسی

بررسی و مطالعه نقش زنان جاسوس در نفوذ رخنه‌ای اطلاعات‌محور در تاریخ سیاست بین‌الملل داستان مفصلی است. سرویس‌های اطلاعاتی سیا، موسا، ام.آی.۶ و کا.گ.ب از زنان برای نفوذ فراوان استفاده کرده‌اند. «دیوید برن» نویسنده آمریکایی در کتاب «اسرار شیطانی» می‌نویسد: «سیا طی دهه ۱۹۸۰ نیمی از جاسوسانی که به اکثر کشورهای جهان سوم گسیل داشت، زنان بودند. آنها راه‌های اعمال نفوذ و رسوخ در ساختارهای سیاسی و اقتصادی این کشورها را بررسی می‌کردند.» وی تصریح می‌کند، غالب این زنان بومی خود این کشورها بوده‌اند. به کارگیری زنان برای نفوذ رخنه‌ای معمولاً به سه شکل صورت می‌گیرد: نوع اول که برای موضوعات حیثیتی فرستاده می‌شود، تنها وظیفه‌اش برقراری ارتباط جنسی و مستندسازی است تا سوژه، مورد ترور حیثیتی قرار بگیرد. در نوع دوم، وظیفه پرستوها تخلیه اطلاعاتی است. فرد به عنوان یک معشوقه به چهره نزدیک می‌شود و این نزدیکی باعث دسترسی او به اطلاعات پنهان او، مکالمات، جزوات، موبایل و کامپیوتر او می‌شود. در این نوع، هدف بردن حیثیت نیست؛ بلکه هدف جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات است. نوع سوم فراتر از انواع قبلی و مجبور کردن او برای تصمیم‌سازی است. یکی از نمونه‌های تاریخی منشی یکی از وزیران مورد اعتماد «ویلی برانت» صدراعظم پیشین آلمان غربی بود که به مدت پنج سال در دهه ۱۹۷۰ برای شوروی جاسوسی می‌کرد. «گلدا مایر» معروف به مادر بزرگ رژیم صهیونیستی نفوذی زن موساد بود که مأموریت نفوذ و جاسوسی زیادی را انجام داد. او با استفاده از حربه تن‌فروشی، توانست اطلاعات بسیاری از جمله تصمیم اردن برای حمله به اسرائیل را کسب و یکی از عوامل مهم در شکست اعراب در اولین جنگ با رژیم صهیونیستی شود. (ر.ک. خبرگزاری مشرق، ۱۳۹۳/۵/۱۱) استفاده از زنان نفوذی و جاسوس در تاریخ ایران نیز زیاد است. یک نمونه تاریخی آن براساس مستندات کتاب «دختر قفقاز»(۱۳۹۴) زنی به نام «نادیا ایوانوا» معروف به غزال است که برای روس‌ها جاسوسی می‌کرد. او از طریق ارتباط با افسران جوان ایرانی در سال‌های ۱۳۲۴ و ۱۳۲۵، آنها را به نهضت خلق آذربایجان در تبریز جذب می‌کرد. در ابتدای انقلاب، نخستین اتفاق از این دست برای «صادق قطب‌زاده» افتاد که گفته می‌شود دختری فرانسوی به وی نزدیک و او را هدایت می‌کرد.(جنتی، ۱۳۸۲: ۱۱۷) دو سه دهه اخیر استفاده سرویس‌های اطلاعاتی غربی و عبری از زنان نفوذی در قالب‌های مختلف برای نفوذ در ایران رو به افزایش بوده است. «نازنین زاغری»، «رکسانا صابری»، «کلوتید ریس»، «حال تالایان»، «سارا شورد»، «کایلی مور گیلبرت» و «شارلوت والر» برخی از این نفوذی‌های زن در مراکز حساس ایرانی هستند که برخی از آنها دستگیر شدند.

سیاست‌نامه

اندیشه سیاسی فضل‌الله نوری-پایانی

امتداد خط اعتماد به غرب!

فتح‌الله پریشان
دبیر گروه اندیشه

هر چه در اهمیت تاریخی و نقطه عطف سیاسی مقطع مشروطه ایرانی گفته و شنیده شود، جا دارد. چه بسا ناظر به همین فوق‌العادگی و ویژگی است که هنوز هم برخی جریان‌ها و افراد سیاسی تلاش می‌کنند روایت خود از مشروطه را برتر جلوه دهند؛ اما درستی این روایت با بررسی امتداد خط اعتمادکننده به غرب در طول تاریخ ایران به ویژه در مقاطع تاریخی مانند نهضت ملی شدن نفت و مشروطه رخ عیان می‌کند. اینکه چگونه این جریان باعث انحراف دو جنبش نخست ملت ایران می‌شود، اما موفق نمی‌شود حرکت اجتماعی سوم مردم ایران، یعنی انقلاب اسلامی را از مسیر خود منحرف کند، مهم‌ترین پرسش در این زمینه است. مشروطه، سرآغاز تکاپوی مردم ایران برای کاهش اختیارات نظام سلطانی و استبدادی و راهی برای حضور مردم در قدرت بود. در این میان، روحانیون و نیروهای مذهبی مانند گذشته پیشگام بودند. آنان با تحصن در مکان‌های مذهبی به دنبال همگانی کردن جنبش بودند و می‌کوشیدند تا نهضت از دایره دین، مذهب و شریعت خارج نشود؛ اما ناگهان گروهی از غرب‌گرایان در سفارت انگلیس بست نشستند و با القای اعضای سفارت، خواستار «مشروطه» شدند. از همین زمان بود که انحراف مشروطه آغاز شد و به مرور غرب‌گرایان اغلب لائیک، روحانیت را از صحنه سیاست کشور عقب راندند. در نتیجه حذف روحانیت، نه تنها دموکراسی برقرار نشد، بلکه دیکتاتوری مانند رضاخان روی کار آمد. البته شبیه این اتفاق در اوایل دهه ۳۰ نیز رخ داده بود؛ درحالی که نیروهای مذهبی در ملی کردن صنعت نفت ایران نقش بی‌بدیلی داشتند، به ناگاه با بی‌مهری جریان ملی‌گرا مواجه شده و از صحنه سیاست کشور طرد شدند. در این میان نیروهای ملی، مزد اعتماد خود به غرب را در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ گرفتند و به دست آمریکا و انگلیس ساقط شدند. به این ترتیب بار دیگر اعتماد به غرب از یک‌سو و حذف روحانیت از سوی دیگر به شکست نهضت انجامید. با وجود این دو تجربه ناخوشایند در تاریخ ایران، باز هم شاهد فعالیت گروه‌های اعتمادکننده به غرب در دوران انقلاب اسلامی هستیم. آنان نه تنها به غرب اعتماد فراوان داشتند؛ بلکه در مبارزه با استبداد داخلی نیز خط سازش را دنبال می‌کردند و همانند اسلاف خود اعتقاد داشتند که «شاه باید سلطنت کند نه حکومت». با وجود اینکه جریان اعتمادکننده به غرب، در سه برهه حساس تاریخی فعال بود و در دو نهضت، یعنی نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت باعث انحراف جنبش شده بود، اما در دوران نهضت اسلامی موفق نشد تا انقلاب را از مسیر خود خارج کند. به نظر می‌آید هوشیاری حضرت امام(ره) و درس گرفتن از تحولات تاریخی سبب شد که اولاً اهداف نهضت را بلند بگیرند و ثانیاً، خودشان را اسیر اعتراض‌های تاکتیکی نکنند. خیلی‌ها به حضرت امام توصیه کردند که فلانی هم باشد، امام البته نگفتند که کسی نباشد، ولی اینکه بخواهند نهضت را با فلان جریان و فلان گروه گره بزنند، این کار را نکردند؛ چرا که تکیه ایشان بر مردم و اسلام بود. این سه مقوله، یعنی مردم مسلمان، اهداف دینی و رهبر مسلمان باعث شد انقلاب اسلامی دچار آفت‌های مشروطه و آفت‌های دوره نهضت ملی نشود؛ البته جدال تاریخی بین دو نگاه درون‌گرا و برون‌گرا برای توسعه کشور امروز هم دیده می‌شود.

شماره ۱۰۱۲ | دوشنبه اول شهریور ۱۴۰۰
صبح صادق

نکته‌گرام

مهدی فضائلی، کارشناس سیاسی: به نظر می‌رسد جریانی که باید پاسخگوی عدم واردات واکسن باشد، با استفاده از تکنیک آی دزد آدرس غلط می‌دهد! کار سختی نیست، ببینید سال گذشته چه کسانی مخالف واردات سینوفارم و اسپوتنیک بودند.

فرشاد مهدی‌پور، رئیس پژوهشکده فرهنگ و مطالعات اجتماعی: امسال بیشتر هیئت‌ها نشان دادند دوگانه سلامت و هیئت، کاذب و نادرستند و الحمدلله عزاداری خالصانه و رعایت مؤمنانه در محرم ۱۴۰۰ ثبت شد. خداقوت به سازمان تبلیغات اسلامی که امسال در سیاه‌پوشی ایران و کمک به هیئت‌ها مجاهدت کرد.

عبدالله گنجی، روزنامه‌نگار: زیباکلام و روشنفکران(در مناظره با خود بنده)معتقدند دموکراسی اگر باشد ناامنی تمام می‌شود؛ توسعه نظامی لازم نیست؛ بودجه نظامی را صرف امور دیگر می‌کنیم. من می‌گفتم برترین دموکراسی‌ها کجاست؟ گفتند فرانسه، انگلیس و آمریکا. گفتم پس چرا قوی‌ترین ارتش‌ها را همین دموکراسی‌ها دارند؟

عطاءالله مهاجرانی، اصلاح‌طلب مقیم لندن: نشانه‌هایی که از مواضع جماعت طالبان پس از حاکمیت در افغانستان می‌بینیم، شایسته تأمل است. گویی با طالبان دیگری روبه‌رو هستیم که از سیطره القاعده رها شده است. اعلام عفو عمومی در دومین روز حاکمیت، اقدام مهمی بود و نشان داد موقعیت‌شناسند و از درایت و سرعت تصمیم‌گیری برخوردارند.

باری سلام، کارمند وزارت خارجه افغانستان: پاسپورتش را چند روز پیش از فرار از وزارت خارجه طلب کرده بود. خوب می‌دانست که چه کند. غنی گفت حتی فرصت بوت پوشیدن نیافته است. ملتی را شرمسار و سرافکنده و بی‌سرنوشت ساخت، ولی هنوز ذره‌ای حیا نمی‌کند.

محمد بازوکی، فعال فضای مجازی: می‌گویند چرا سپاه پاسداران نیرو به افغانستان نفرستاد برای تأمین امنیت افغانستان؟! فارغ از اینکه دولت افغانستان هیچ درخواست کمکی مثل دولت سوریه از ایران نکرد، همین که خوب می‌دانند که هرجا سپاه پاسداران باشد، امنیت هست، برای ما کافیست!

علی علیزاده، روزنامه‌نگار مقیم لندن: افغانستان شکستی مضاعف برای غرب‌گرایان ایرانی و ذهن‌های استعمارزده‌شان بود. اول اینکه کشوری که سال‌ها به عنوان ویترین موفق «پیشرفت و تجدد بواسطه دخالت و اشغال» ساخته بودند، فرو ریخت و بی‌اساس بودن آن جنس تجدد هویدا شد. دیگر آنکه ارباب که چشم به دخالتش داشتند، گفت عمر اشغالش به سر آمده است.

رحیله مسعود، دختر شهید احمدشاه مسعود: مریم سما کجایی؟ خائن! وطن‌فروش! تو هم که گریختی الحمدلله! آمدن طالبان چهره اصلی و خائن افراد را به مردم نشان داد! (مریم سما، عضو کمیسیون روابط خارجی مجلس نمایندگان افغانستان دارای مواضع ضدایرانی بود و بارها در ایجاد تفرقه قومیتی بین ایرانی‌ها و افغان‌ها فعالیت‌های زیادی داشت)

رضا سراج، کارشناس راهبردی: فرار آمریکا از افغانستان، پایان رؤیای عصر ایالات متحده در منطقه و آغاز دومینوی فروپاشی دولت‌های وابسته به این کشور است. این رویداد شباهت خیلی زیادی به روند فروپاشی نظام‌های اقماری شوروی سابق دارد.

یوسف عزیزی، فعال مجازی: این مدعیان حقوق بشری نمی‌خواهند پرونده‌ای در مجامع بین‌المللی در مورد شلیک مستقیم و کشتن شهروندان غیرنظامی و بی‌دفاع افغانستانی در فرودگاه کابل باز کنند؟ چون ارباب مرتکب جنایت شده یا بی‌خیالند یا دنبال توجیه و لاپوشانی! رسانه‌های فارسی‌زبان چطور؟ برنامه ویژه‌ای چیزی؟

کاریکاتوری از مردم

شبکه نمایش خانگی و ارائه تصویری غریبه با جامعه ایران

محمد صالح نادری
کارشناس فناوری اطلاعات

قتل، خشونت، روابط خارج از عرف، تبلیغ سیگار و مصرف مشروبات الکلی و مواد مخدر و بسیاری از موارد دیگر مثل اصرار بر نشان دادن افراد دو جنسیتی، تنها بخشی از ناهنجاری‌هایی است که این روزها مدام در شبکه نمایش خانگی مشاهده می‌شود. کیفیت محتواهای پخش شده در این گونه شبکه‌ها همیشه محل بحث عده زیادی از مخاطبان و کارشناسان بوده است و در ابتدای شکل‌گیری این بسترهای برخط که زیاد هم دور نیست، آرایش‌های غلیظ و شوخی‌های جنسی و... خط قرمزهایی بودند که شکسته می‌شدند و حال به نظر می‌رسد دیگر خط قرمزی وجود ندارد و نمایش صحنه‌های خشونت‌آمیز، قتل و جنایت، روابط خارج از عرف، صحنه‌های استعمال مواد مخدر و مشروبات الکلی و... به پای ثابت این مجموعه‌ها تبدیل شده است! صحنه‌هایی که صدای اعتراض مخاطبان را هم بلند کرده است. برای نمونه، یکی از کاربران فضای مجازی درباره نمایش صحنه‌های خشن می‌گوید: «از کی تاحالا در یک سریال خانگی باید به صورت کامل شاهد دست و پازدن یک فرد و جان دادنش باشیم و یا واقعا ما اینقدر سنگدل شده‌ایم که خیلی راحت باید بنشینیم و صحنه‌های پاشیدن خون از گلو و آتش زدن یک فرد را کنار زن و بچه خود مشاهده کنیم؟»

جالب است بدانیم که تنها نمایش صحنه استعمال مواد مخدر از بینی یا «اسنیف» در تولیدات خارجی سبب می‌شود که رده‌بندی سنی آن اثر پنج سال افزایش پیدا کند و دیگر نوجوانان و جوانان امکان مشاهده آن فیلم را نداشته باشند و این در حالی است که در سریالی، مانند ملکه گدایان، به راحتی چنین استعمالی را نمایش می‌دهند، سریالی که حتی کودکان هم مخاطب آن هستند!

یکی دیگر از موارد عجیب این روزهای شبکه‌های نمایش خانگی، پخش سریال «زخم کاری» است که با نمایش عریان خشونت و روابط نامشروع، سعی در جذب مخاطب دارد و بینندگان این مجموعه هر هفته باید منت کارگردان و تدوین‌گر و تهیه‌کننده آن را تحمل و حتی برخی اوقات با چند روز تأخیر قسمت جدید را مشاهده کنند. کارگردانی که از حذف صحنه‌های سریال خود و ممیزی خوردن آن به شدت طلبکار است و حتی تهدید به نمایش این اثر در شبکه‌های نمایش خانگی خارجی، مانند نتفلیکس می‌کند! کارگردانی که شاید اگر حمایت‌های مجموعه‌های دولتی از وی نبود، تا الآن هنوز درگیر ساخت اولین فیلم کوتاه خود بود؛ اما دست تقدیر به گونه‌ای برایش رقم خورده است که با تجربه کم توانسته است هرسال یک فیلم بلند پرهزینه با بازیگران گران‌قیمت بسازد و حال که اسم و رسمی برای خود ساخته، چارچوب‌هایی که یک زمان رعایت می‌کرده است را مانع کار خود می‌داند! در حالی که این جوان به اصطلاح نخبه فرهنگی آیا نمی‌داند که شبکه‌های نمایش خانگی خارجی بیشتر به سانسور و پخش محتواها با رعایت فرهنگ هر کشور مقید هستند و نمونه‌های زیادی از سانسورهای فرهنگی و حتی سیاسی در این شبکه‌ها وجود دارد؟! سانسورهایی که نه صدای کارگردانی را در می‌آورد و نه صدای تدوین‌گر مجموعه را که مدعی شود هر قسمت را چندین بار تدوین می‌کنم؛ زیرا صاحب اثر نتفلیکس است و براساس سیاست‌های خود تصمیم می‌گیرد و نه باب میل کارگردان! حتی اگر بتوان در این شبکه محتوایی فارسی را نشان داد، با توجه به نبود کپی‌رایت در کشورمان و نبود مخاطب قانونی ایرانی برای نتفلیکس، پخش اثر ایرانی برای این شبکه و صاحبان اثر چقدر سود خواهد داشت که یک کارگردان بخواهد مخاطبان هموطن خود و بسترهای نمایش کشورمان را تهدید به رفتن کند! چنین مواردی سبب می‌شود این حرف‌ها و اظهارنظرها بیشتر جنبه شوخی پیدا کند و خود این افراد هم می‌دانند هوای تازه‌تری چشم انتظارشان در نتفلیکس نیست!

از نکات قابل توجه، علاقه نداشتن مخاطبان به نمایش چنین صحنه‌هایی در این آثار است. برای نمونه، در یکی از نظرات در توئیتر می بینیم: «یعنی چی اینقدر سیگار می‌کشید! اینقدر تقلید از آثار غربی نکنید! اگر بخواهیم اون‌ها رو ببینیم خوب می‌ریم اصل جنس رو نگاه می‌کنیم نه یک کپی ضعیف» یا در جای دیگر می‌خوانیم: «آقای کارگردان ما خودمون می‌فهمیم چی شد، نمی‌خواد همه صحنه‌ها رو کامل نشون بدی و ریز به ریز جزئیات رو بگی! همون از کنارشم رد بشی کافیه، بسه دیگه!»

نمایش خشونت و جنایت و ناهنجاری‌های اخلاقی امروزه در تولیدات شبکه نمایش خانگی جزء ستون‌های یک اثر شده است و در نبود نظارت کافی روز به روز شاهد بدتر شدن این وضع خواهیم بود. همه ما می‌دانیم برچسب سنی زدن بر روی تولیدات راهکار درستی برای نمایش نیست، زیرا رده‌بندی‌های سنی هیچ وقت مورد توجه قرار نمی‌گیرند و از همه مهم‌تر تناسب نداشتن چنین صحنه‌هایی با جامعه ما نیازی به پخش آنها ایجاد نمی‌کند. یکی از کاربران فضای مجازی در این باره می‌نویسد: «نمی‌دونم چند درصد مردم جامعه ما معتاد هستند و بزهکار که در هر سریال نمایش خانگی همه آدم‌هایش یا معتادند یا دزدن یا قاچاقچی!»

نتفلیکس دنیایی پر از سانسور!

الکس مارشال
خبرنگار نیویورک تایمز

«نتفلیکس» غول پخش‌کننده محتوای اینترنتی مجبور است خط قرمزهای مختلف سیاسی و اخلاقی را رعایت کند. چندی قبل نتفلیکس تبلیغی از سریال جدید خود را منتشر کرد که در آن، شخصیتی در ماشین می‌نشیند و سیگاری روشن می‌کند و آن را از پنجره بیرون نگه می‌دارد و سیگار به بیننده درخشان نشان داده می‌شود! روز بعد شعبه نتفلیکس در ترکیه نسخه مخصوص آن کشور را منتشر کرد. در آن نسخه، شخصیتی که داخل ماشین می‌نشیند و دست خود را از پنجره بیرون می‌آورد یک تفاوت با نسخه اصلی دارد؛ دیگر خبری از سیگار نیست!

این اولین بار نبود که نتفلیکس مجبور به سانسور در ترکیه می‌شود. پیش از این نتفلیکس مجبور شده بود یکی دیگر از سریال‌های معروف خود را به دلیل نمایش تصاویر غیرعرف با فرهنگ و اخلاق ترکیه سانسور کند. این تغییرات ممکن است کوچک به نظر برسند، اما نشان می‌دهند نتفلیکس تلاش می‌کرد حتی جلوتر از مقرراتی باشد که در آینده‌ای دورتر در ترکیه با آن روبه‌رو خواهد شد!

در ترکیه پیش از این اجازه داده شده بود که سرویس‌های پخش‌کننده محتوای اینترنتی خارج از قوانین سانسور این کشور که شورای عالی رادیو و تلویزیون ترکیه تعیین کرده بود، فعالیت کنند؛ اما بعد از مدتی تمامی این سرویس‌دهندگان مجبور شدند به قوانین بالادستی در ترکیه تن دهند و حال آنکه نتفلیکس خیلی پیشتر از اجبارش سعی می‌کرد دل مسئولان ترک را به دست بیاورد. نتفلیکس ۱/۵ میلیون مشترک در ترکیه دارد و برجسته‌ترین سرویس پخش‌کننده در ترکیه است.

اگر نتفلیکس بخواهد مجوز دریافت کند، باید قوانین شورای عالی رادیو و تلوزیون را رعایت کند. قوانینی که بیان می‌کنند برنامه‌های تولیدی نباید «مغایر با ارزش‌های ملی و اخلاقی جامعه» باشد، «استفاده از مواد اعتیادآور را تشویق کند»، «جرم و جنایت را امری پسندیده نشان دهند»، «ناپسند باشد» یا حتی به گونه‌ای باشند که زبان ترکی را نامناسب و سطح پایین نشان دهند و این زبان را مسخره کند. همانطور که می‌بینید این قوانین برای تفسیر باز هستند و خیلی کلی بیان شده‌اند و مبهم هستند. شورای ناظر بر تولیدکنندگان اینترنتی در ترکیه بسیاری از آثار پخش شده در شبکه‌های نمایش خانگی در این کشور را به دلیل نمایش مصرف مشروبات الکلی و صحنه‌های مغایر با اخلاق در این کشور جریمه کرده است. برای نمونه، یکی از سریال‌هایی که در آن یک زوج همجنسگرا وجود داشتند، با جریمه روبه‌رو شده است؛ بر اساس همان قوانینی در ترکیه که می‌گوید «این یک مدل رابطه برخلاف ارزش‌های ما» بوده است و به خانواده‌ها آسیب می‌رساند.

نه تنها در ترکیه، بلکه در سایر کشورها هم نتفلیکس باید خط قرمزهای مختلف سیاسی و اخلاقی را رعایت کند و با گسترش هرچه بیشتر این شبکه در جهان، درخواست‌های سانسور بیشتری را باید اعمال کند. گزارش سالانه این شبکه هم «سانسور» و هم «نیاز به تطبیق محتوا بر تفاوت‌های فرهنگی و زبانی خاص» را به عنوان نکات قابل توجه این شبکه ذکر کرده است و با متوقف شدن رشد مشترکان خود در ایالات متحده، این شرکت باید به طور قابل توجهی در خارج از کشور رشد کند تا سرمایه‌گذاران را راضی نگه دارد و در رقابت با سرویس‌های دیگر پیروز شود.

هند یکی دیگر از کشورهایی است که نتفلیکس در آن درگیر بحث‌هایی پیرامون مقررات و سانسور شده است. در سال ۲۰۱۷، این شرکت فیلم «خدایان خشمگین هند» را به بینندگانش نمایش داد، فیلمی که در سینماهای هند به صورت سانسور شده برای جلوگیری از توهین به حساسیت‌های مذهبی اکران شده بود و نتفلیکس هم این فیلم را با سانسور پخش کرد، هرچند در نهایت فیلم بدون سانسور هم منتشر شد و این شرکت درگیر دعواهای حقوقی در هند شد. نماینده نتفلیکس در یک مصاحبه تلفنی گفت، این شرکت در سه پرونده قضایی در هند معرفی شده است که در آن عموم مردم خواستار تنظیم خدمات پخش در نتفلیکس، مانند سینماهای هند شده‌اند که نظارت بر محتواهای دولتی و دارای محدودیت سنی باشد.

نتفلیکس یک قرارداد داوطلبانه در هند امضا کرده است و قول داده محتوایی را که «عمداً و بدخواهانه» موجب خشم ادیان یا توهین به پرچم ملی هند می‌شود، نشان ندهد. آدریان شهباز، مدیر تحقیقات فناوری و دموکراسی در مؤسسه تحقیقاتی خانه آزادی می‌گوید، با حرکت نتفلیکس به کشورهایی با فرهنگ‌ها و قوانین سیاسی متفاوت، ما شاهد تعارض‌های بیشتری خواهیم بود. به احتمال زیاد اگر دولتی بخواهد نمایشی را سانسور کند، نتفلیکس خیلی سریع آن کار را انجام خواهد داد؛ همانطور که نتفلیکس سال گذشته این کار را پس از درخواست دولت عربستان سعودی برای مسدود کردن یک قسمت از نمایش کمدی «اقدام میهن‌پرستانه با حسن مینحاج» که از محمدبن‌سلمان انتقاد کرده بود، انجام داد.

شورای عالی رادیو و تلویزیون ترکیه در مورد درخواست‌های سانسور خود می‌گوید «هدف ما محافظت از کودکان در برابر محتوایی است که ممکن است برای سن آنها نامناسب باشد، در حالی که اطمینان می‌دهیم همه بینندگان می‌توانند به تماشای نمایش‌ها و فیلم‌های دلخواه خود ادامه دهند.»

نرم‌افزار

حبه کرونا نمی‌گیره

تمرین شیوه‌نامه‌های بهداشتی برای کودکان

«حبه کرونا نمی‌گیره» یک داستان تعاملی در قالب بازی موبایل است که برای آموزش بهداشت فردی به منظور پیشگیری از ابتلا به بیماری کروناست. در این داستان شخصیت حبه انگور که اکنون به مدرسه می‌رود، باید در حین بازی همه پروتکل‌های بهداشتی را به منظور پیشگیری از ابتلا به این بیماری رعایت کند. کودک طی این بازی با مهارت‌های ماسک زدن، شستن دست‌ها با آب و صابون، رعایت فاصله مطمئن، آشنایی با خوراکی‌های مفید و غیر مفید این دوران و... آشنا می‌شود.

پژواک

اپل تسلیم شد؟

تغییر سیاست بررسی اطلاعات کاربران

همانطور که هفته پیش خبر داده بودیم، اپل به تازگی سیستمی را برای شناسایی تصاویر سوء استفاده جنسی از کودکان راه‌اندازی کرده است که از نظر برخی کاربران می‌تواند به نقض حریم شخصی و روشی برای سرقت اطلاعات خصوصی منجر شود. اما اپل می‌گوید، پس از دریافت انتقادها سیستم یادشده را اصلاح کرده است و علامت زده شدن عکس‌ها به عنوان عکس‌های آزار جنسی کودکان تنها پس از چندین گزارش از کشورهای مختلف اتفاق خواهد افتاد. هرچند اپل ادعا می‌کند مشکل را رفع کرده، اما خطر سرقت اطلاعات همچنان وجود دارد.

خبرخوب

درمان صرع

شناسایی و درمان کانون تشنج مغز در ایران

فناوران کشور دستگاهی ساخته‌اند که کانون تشنج صرع را شناسایی می‌کند. این دستگاه الکترودهای تهاجمی دارد که این الکترودها طبق نظر نورولوژیست در قسمت‌هایی از مغز که به بررسی نیاز دارد، با عمل جراحی کار گذاشته می‌شود. این محصول امکان دریافت و ثبت سیگنال را از قسمت‌های داخلی جمجمه فراهم می‌کند. استفاده از داده‌های حاصل از نظارت داخل جمجمه به جراحان مغز کمک می‌کند تا با حفظ عملکردهای اساسی مغز، مانند گفتار و حرکت، بافت مغزی را که موجب تشنج می‌شود، پیدا و درمان کنند.

عبدالحمید قدیریان

هنرمند عاشورایی در گفت‌وگو با صبح صادق مطرح کرد

هنر عاشورایی تجلی ما رأیت الا جمیلا

نسیم اسدپور
دبیر گروه فرهنگ

اگر هنری با پشتوانه یک تفکر درست و به بهترین شکل احساسات هنرمند را بروز دهد، قطعاً بر دل خواهد نشست و آن هنگام است که گفته می‌شود هنر می‌تواند قدرتمندتر از اندیشه اندیشمندان یک کشور باشد. اما هنر در برابر یک برهه و یک واقعه تاریخی عاجز مانده است و آن، «واقعه عاشورا» است. واقعه‌ای که اگر تمام دریاها مرکب و درختان قلم شوند، باز هم نمی‌توانند عمق مفهوم والای این واقعه را به تصویر بکشند؛ اما قطعاً این دلیل نمی‌شود که هنرمند نسبت به این مصیبت عظیم سکوت کرده و به بهانه حقیر بودن قلم و اذهان به خلق اثر دست نزند. کما اینکه استادان بزرگی در این راستا در حوزه‌های مختلف به خلق اثر دست زده‌اند. یکی از این حوزه‌ها حوزه هنرهای تجسمی و یکی از همین هنرها نقاشی است که خوشبختانه امروزه در گالری‌ها باقی نمانده و به فضای مجازی یا به دیوارنگاره‌های سطح شهر کشیده شده است، به همین بهانه به سراغ «عبدالحمید قدیریان» یکی از استادان و پیشکسوتان این حوزه رفتیم و درباره هنر عاشورایی در قالب هنرهای تجسمی به گفت‌وگو نشستیم.

تاریخ هنرهای تجسمی چه میزان از فرهنگ عاشورا در گذشته و حال برای خلق آثار بهره برده است؟

هنرمندان موضوعاتی را در آثارشان خلق می‌کنند که با آن درگیر هستند، یعنی آنها سعی می‌کنند در خلق آثار خود از مباحث اجتماعی و فرهنگی و مباحثی که در حیطه تفکری آنهاست و شاکله آنها را شکل داده، بهره ببرند. طبیعتاً هنرمندان نمی‌توانند از عاشورا به دلیل تأثیر فرهنگی که در طول سالیان داشته، بی‌تفاوت بگذرند. بنابراین آثاری را تولید کرده و سعی کرده‌اند خود را تا جایی که ممکن است با آن فضای تصویری که بر گرفته از مطالب موجود در سطح جامعه است، خود را به واقعه بیشتر نزدیک کنند و از آن بهره ببرند. آثار آنها نیز نسبت به مقدار صداقت و نزدیکی هنرمند با فهم موضوع، تأثیرگذاری متفاوتی هم دارد. بنابراین یک رابطه متقابل است؛ یعنی هنرمند از آبشخور فرهنگی عاشورا تغذیه می‌کند، تولید اثر می‌کند و این تولید اثر در جامعه به عنوان یک بار فکری و فرهنگی تکثیر می‌شود.

مفاهیم عاشورا تا چه اندازه می‌تواند از طریق هنرهای تجسمی منعکس شود؟ قدرت هنرهای تجسمی در منتقل کردن و زنده نگه داشتن مفاهیم عاشورا چقدر است؟

زنده نگه‌داشتن مفاهیم عاشورایی به هیچ هنری وابسته نیست؛ زیرا این مفاهیم به قدری والاست که هنرهای تجسمی کوچک‌تر از این است که بتواند تأثیری در زنده نگه داشتن آن داشته باشد. هیچ هنر دیگری هم نمی‌تواند ادعا کند که باعث شده این فرهنگ یا این واقعه زنده بماند. این هنرمندان هستند که همیشه از این واقعه تغذیه شده‌اند و نتوانسته‌اند به آن چیزی اضافه کنند، چرا که فاصله شناخت از این واقعه در هنرمندان که تحت تأثیر جامعه هستند خیلی پایین‌تر از حقیقت عاشوراست و نهایتاً در حد یک واقعه تاریخی و حماسی است که در اوج آن، برخوردی احساسی را شاهد هستیم. واقعیت این است که به دلیل شناخت کمی که از عاشورا و این واقعه عظیم داریم، فاصله زیادی بین تولیدات آثار عاشورایی و حقیقت آن در جامعه می‌بینیم. از آنجایی که تغذیه فرهنگی ما در رابطه با تبیین ابعاد مختلف واقعه عاشورا بیشتر به دست مداحان افتاده تا علمای بزرگ دین، لذا جامعه و همچنین هنرمندان از معارف ناب عاشورا فاصله گرفته‌اند. با وجود این هنرمندان در مجموع به دلیل احساس و روح لطیفی که دارند با همین مقدار فهمی که از عاشورا دارند، سعی کرده‌اند با بهره‌گیری از استعداد خود به آن نزدیک شوند و از آن بهره ببرند.

هنرمند شاید یک نویسنده فیلسوف نباشد؛ اما چون با روح مردم سروکار دارد خیلی خوب می‌تواند برخی از اندیشه‌ها را منتقل کند. این نیز می‌تواند در مورد هنر عاشورایی صدق کند؛ درست است؟

در مورد همه هنرها این چنین است. هنرمندان دقت خوبی در دیدن دارند. از بقیه تیزبین‌ترند و دید و احساس‌شان قوی‌تر است و ممکن است نکات بیشتری را درک کنند. در مجموع درک تصویری هنرمندان بالاتر از مردم عادی است. اما موضوع این است که هنرمند کجا می‌ایستد؟ اگر درباره مفاهیم عادی این مطلب را بیان کنید قابل قبول است، ولی وقتی در مورد مطلبی همچون عاشورا و مفاهیم عظیم الهی وارد می‌شوید، باید بدانیم که هنرمند کجا ایستاده و چه زاویه دیدی دارد. هنرمندی که روی زمین ایستاده، رو به رویش را خوب می‌تواند ببیند، پس صحنه عاشورا و ظواهر آن و کشتار را تصویر می‌کند و در نهایت می‌تواند دل‌ها را بسوزاند؛ ولی واقعه عاشورا تنها این ظواهر نبوده، بلکه اصل آن و مفاهیم ارزشمند آن بسیار والاتر و برتر از اینهاست. چیزی که اهل بیت(ع) از ما خواستند، همان است که در کدواژه جمله حضرت زینب(س) آمده که می‌فرمایند: «ما رایت الا جمیلا». بنابراین یک هنرمند هم باید این گونه نگاه کند، ارتفاع بگیرد و از زوایای مرتفع به این واقعه نگاه کند و این اتفاق را به آنچه همزمان در آسمان‌ها رخ داده است، گره بزند. به ملکوت این واقعه باید نگاه کرد و از ملکوت این واقعه باید عبرت‌های زیبا گرفت. باید اندیشید که گوشه‌ای از عظمت این چنین واقعه‌ای را چگونه می‌توان با هنر نشان داد. اگر با این دید به عاشورا و مفاهیمش نگاه کنیم، می‌بینیم که خیلی ضعیف برخورد کرده‌ایم. نه تنها ضعیف بلکه برخی مواقع کم لطفی نسبت به این واقعه کرده‌ایم؛ در حالی که این نوع نگاه باعث نازل شدن آن مفاهیم مرتفع می‌شود.

چطور می‌شود که یک هنرمند به جای انتقال این مفاهیم به آن تنزل می‌دهد؟

وقتی سطح تفکر جامعه درباره مفاهیمی همچون عاشورا در سطح دنیایی و پایین رقم می‌خورد، چه انتظاری دارید که هنرمند مفاهیم مرتفع آن را بفهمد؟ مسلماً نمی‌تواند بفهمد؛ چون هنرمند محقق و متفکر و اهل سلوک قرآنی نیست. هنرمند باید در جوار علما و متفکران اهل تفکر و اهل سلوک قرآنی باشد، بنشیند و از آنها بهره ببرد و آن بهره‌ای را که می‌برد، به فرم تبدیل کند و به تصویر بکشد. وقتی که در جامعه کنونی ما اندیشمندان و علما سطح پایینی از عاشورا را مطرح می‌کنند و هر زمان که عاشورا می‌شود یا هر مناسبت دینی، آنها تنها به تاریخ و ظواهر دنیایی آن می‌پردازند، دست هنرمند خالی می‌ماند و چیزی دریافت نمی‌کند که بتواند اثر هنریِ والایی تولید کند. وقتی اندیشمند و عالم و متفکر جامعه شما در سطح پایین و منظری دنیایی نگاه می‌کند، طبیعتاً هنرمندان هم تحت تأثیر جو جامعه تولید اثر می‌کنند. لذا سطح تولیدات هنری بالاتر از کلام اندیشمندان نمی‌شود و همیشه در حد آن کلام یا پایین‌تر است. برای همین است که وقتی می‌گویم در جامعه مفهوم عاشورا نسبت به مفاهیم مرتفعش نازل شده، طبیعی است که هنرمند هم نازل شده مفهوم را به تصویر بکشد.

آیا درست است که هنرمند بگوید الان که نمی‌توانم اثری با مفاهیم والا خلق کنم، پس خلق در این حوزه را رها می‌کنم و اجازه می‌دهم به سطح بالا برسم و بعد کاری خلق کنم. پس از مدتی هم به همین دلیل اثری خلق نکرده است؟

باید اینجا نکته‌ای را توضیح دهم؛ اگر در صحبت‌هایم بر ابعاد رفیع معارف عاشورایی تأکید می‌کنم، به این دلیل است که طبق صحبت حضرت آقا ما باید به سمت تمدن نوین اسلامی برویم. اگر به تحقق این خواست رهبری ایمان داریم، باید بدانیم که برای رفتن به سوی تمدن نوین اسلامی به پشتوانه‌ای قوی از معارف ناب نیاز داریم و عاشورا یکی از اصلی‌ترین منابع فرهنگی ماست که باید مفاهیم آن را واکاوی کنیم و ابعاد رفیع آن را که منطبق با آیات قرآن است، درک و آن را به جامعه تزریق کنیم تا در طول زمان به فرهنگ تبدیل شود.

منظر کنونی به عاشورا نیز بسیار قدرتمند است؛ به گونه‌ای که توانسته اسلام را زنده نگه دارد و موجب دستیابی ما به حکومت اسلامی شود، ولی این حد از معارف رایج عاشورایی برای مسیر پیش‌رو کفایت نمی‌کند و لازم است خود را به معارف رفیع‌تر و قرآنی مجهز کنیم تا در حوادث آخرالزمان به زحمت نیفتیم.

تا الان اینطور نبوده است؟

نخیر. برای همین است که حضرت آقا نگران تنزل فرهنگی هستند. راهی طولانی در پیش داریم. باید درباره عاشورا و همه مفاهیمی از این دست بازنگری کنیم و آنها را با قید انطباق با قرآن، مفاهیم مرتفع آن را بیابیم و جامعه را مسلح کنیم.

هنرهای تجسمی الان در فضای مجازی زیباتر از گذشته دست به دست می‌شوند. آیا هنرمند از این موضوع استقبال می‌کند یا دوست دارد هواداران بیایند و در گالری‌ها و نمایشگاه‌ها کارهایش را ببینند؟

هر دوی اینها لازم است. هم قشنگ است که آثار هنری را در گالری ببینیم و با هنرمند خالقش صحبت کنیم و چنانچه نقدی هست، آن را نقد کنیم و نشستی برگزار کنیم که در ارتقای هنرمند و آثارش مؤثر باشد و هم خارج از حیطه هنرمند در حوزه تبلیغات و رسانه، آثار وارد فضای مجازی می‌شوند و جامعه از آنها تأثیر می‌گیرد. به عبارت دیگر باید به عنوان یک کار رسانه‌ای به آن نگاه کرد که هنرمند آذوقه برای رسانه‌ها درست می‌کند تا رسانه‌ها از آن بهره ببرند. هر دو هم لازم و مفید است. در حال حاضر به دلیل کرونا امکان دیدن آثار به صورت مستقیم خیلی کم است و باید به حداقل‌ها راضی شد و شاید شرایط سخت‌تر هم بشود. در چنین شرایطی باید خود را به روز کنیم. در رابطه با آثار عاشورایی مهم تنها خود اثر هنری نیست که در جایگاه خود بسیار هم مهم است، بلکه در کنار اهمیت آثار عاشورایی این اهمیت دارد که مفاهیم را بتوانیم در جامعه نشر و نما و ارتقا دهیم. این هم در صورتی محقق می‌شود که فضای جدید تفکری در عاشورا باز شود. هنرمندان تجسمی و نمایشی می‌توانند بهترین ابزار برای نشر و همه‌گیر کردن دریافت‌های قرآنی آنها باشند؛ پس برای رسیدن به آرمان‌های والای انقلاب عزم را جزم کنیم و تلاش کنیم تا جهاد معارفی را آغاز کنیم تا عقب‌افتادگی خود را در این زمینه بعد از چهل سال جبران کنیم.

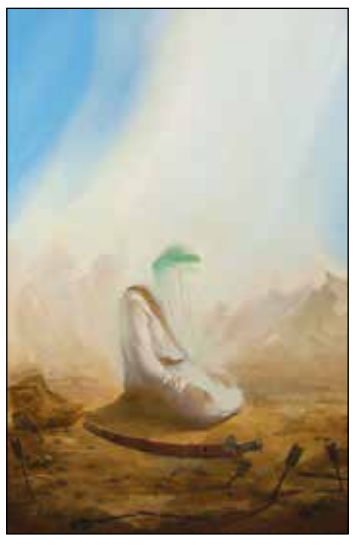

یادداشت

یک تدبیر گم شده!

حسین مهریزی
خبرنگار فرهنگی

بیش از یک سال و نیم از شیوع کرونا در کشورمان می‌گذرد؛ ویروسی که بر جان و روح کشورمان افتاده و هم‌وطنان‌مان را داغدار کرده است. آنها هم که بر داغ عزیزترین عزیزان‌شان ننشسته‌اند، داغ دیگران روح‌شان را پر از زخم و جراحت کرده است. در این میان، قطعاً به دلیل حساسیت موضوع هیچ مسئله‌ای مهم‌تر از اخبار کرونایی برای مردم نبوده است و این موضوع مسئولیت رسانه ملی را بیش از پیش کرده تا جلوی شایعات منتشر شده در فضای مجازی را نیز با پوشش درست اخبار بگیرد. اما در کنار آن، تولید گزارش در جهت آگاهی‌بخشی به مردم نیز بسیار اهمیت یافته است. گزارش‌هایی که در یک برهه نیاز بود مانند یک مُسَکن آرامش را به جامعه تزریق کند و در یک مقطعی مانند چند ماه اخیر، هشداری باشد برای کسانی که نسبت به این ویروس و خطراتش همچنان بی‌تفاوت مانده‌اند. رسانه ملی در این راستا نمره نسبتاً قابل قبولی گرفته است، هر چند گاهی با دادن برخی آمارهای جهانی همراه با برخی ابهامات، استرس بیشتری درباره نحوه مدیریت اپیدمی در کشورمان بر دل مخاطبان می‌اندازد که شاید به دادن چنین آمارهایی نیازی هم نباشد. اما یک جنبه مهم دیگر از مدیریت افکار عمومی در زمان کرونا، در رابطه با سریال‌هایی است که در شرایط قرنطینه و محدودیت‌های اجتماعی قطعاً می‌تواند رفت و آمد به بیرون را تا حدی مدیریت کند. هر چند محدودیت‌ها در تولید سریال در چنین شرایطی، کاملا قابل درک است؛ اما با برخی تمهیدات می‌شد تا حدی این مسئله را علاج کرد. برای نمونه، یکی از اقدامات بسیار مؤثر در این رابطه می‌تواند واکسینه کردن افرادی باشد که از مدتی قبل، در پیش‌تولید یک پروژه سریالی به سر می‌برند و تا مثلا یکی دو ماه بعد باید وارد فاز تولید آن سریال شوند. قطعاً قبول داریم که بازیگران به قول علی نصیریان تافته جدا بافته نیستند؛ اما واقعیت این است که شغل‌شان ایجاب می‌کند در برابر دوربین بدون ماسک حاضر شوند تا بتوانند در شرایط آرامش، اثر خوبی برای مردم خلق کنند. بنابراین می‌توان به گونه‌ای برنامه‌ریزی کرد تا حداقل کسانی که به خاطر مردم و برای سرگرم کردن آنها در چنین زمانی وارد تولید یک سریال می‌شوند، واکسینه شوند تا بتوانند با خیال راحت‌تری جلوی دوربین حاضر شوند و از آن طرف، آنقدر فرآیند تولید سخت نشود که در ایامی مانند دهه اول محرم ۱۴۰۰، اینطور شبکه‌های مختلف سیما دست‌شان خالی باشد و مجبور باشند سریال‌هایی را عرضه کنند که گاهی بیش از دو بار پخش شده است. شاید نتوان چنین انتظاری برای بازیگران سینما و شبکه نمایش خانگی داشت که البته آن حوزه نیز دغدغه‌های زیادی دارد، اما حداقل در حوزه سریال‌های تلویزیونی که مخاطبانش عامه مردم هستند و می‌توانند تأثیر زیادی در کاهش رفت و آمد به سطح شهر داشته باشند، باید چنین اقداماتی جدی‌تر گرفته شود. هنوز از یاد نبرده‌ایم دوران‌هایی را که سطح شهر به دلیل پخش سریال‌هایی، مانند «پس از باران»، «ستایش»، «مسافری از هند» و به خصوص سریال «یوسف پیامبر» و «مختارنامه»، از رفت و آمد خالی می‌شد و مردم رفتن به خانه و پای تلویزیون نشستن را به گشت و گذار در سطح شهر ترجیح می‌دادند.

سفر آیت‌الله خامنه‌ای به سه کشور لیبی، سوریه و الجزایر همزمان با رکود جبهه‌های جنگ در تابستان ۱۳۶۳

تغییر معادلات میدان با دیپلماسی انقلابی

میثم رشیدی‌مهرآبادی
دبیر گروه دفاع مقدس

تابستان ۱۳۶۳ جبهه‌های جنگ، رکود خاصی را تجربه کرد. عملیات خیبر که در زمستان سال قبل انجام شده بود، فقط به بخشی از اهداف خود رسید و همین موجب شد تصمیم برای انجام عملیات‌های بعدی با مشکلات بیشتری روبه‌رو باشد.

در این محدوده زمانی قرار بود عملیات والفجر ۷ در محدوده پاسگاه زید واقع در شرق بصره انجام شود؛ اما دشمن در دوم و پنجم تیرماه ۱۳۶۳ با رها کردن آب در این منطقه، این محدوده را کاملا غیر قابل عبور کرد و در نتیجه، انجام این عملیات، توجیه عقلی و علمی نداشت. مقدمات عملیات والفجر ۸ هم در این سال فراهم شد، اما شرایط به نحوی پیش رفت که انجام آن هم میسر نشد. همین وضعیت حاکم بر جبهه‌ها باعث شد دستگاه دیپلماسی کشور، تحرکات بیشتری داشته باشد تا شاید بتواند شرایط را به نفع عرصه‌های نبرد و رزمندگان بهبود ببخشد.

یکی از مهم‌ترین رخدادهای حوزه دیپلماسی ایران در طول جنگ با عراق در همین دوره، یعنی تابستان سال ۱۳۶۳ رخ داد. این رویداد، سفر آیت‌الله خامنه‌ای، رئیس‌جمهور وقت به سه کشور سوریه، لیبی و الجزایر بود که نخستین سفر رسمی رئیس‌جمهور ایران به خارج از کشور به شمار می‌آمد. این سفرها از جمله نقاط عطف حرکت دیپلماتیک ایران به منظور تشریح مواضع جمهوری اسلامی برای محافل سیاسی و افکار عمومی جهانیان به شمار می‌آمد.

در دوران جنگ تحمیلی، سوریه و لیبی برخلاف سایر دولت‌های عربی که آشکارا از عراق حمایت می‌کردند، نه تنها از این کشور حمایت نکردند، بلکه در قبال ایران، مواضع و رویکردی مثبت و حمایت‌گرانه در پیش گرفتند و در نتیجه نوعی ائتلاف غیر رسمی بین این سه کشور پدید آمد.

عراق به رهبری صدام قصد داشت جنگ با ایران را جنگ فارس-عرب یا جنگ شیعه-سنی معرفی کند، اما مواضع سوریه در پشتیبانی از جمهوری اسلامی ایران نقش مهمی در جلوگیری از موفقیت این طرح داشت.

از سوی دیگر، حمایت‌های لیبی از جمهوری اسلامی ایران نیز در شرایطی که بیشتر کشورهای منطقه به صورت آشکار یا نهان از عراق حمایت می‌کردند، نقش مهمی در کاهش فشارهای منطقه‌ای و جلوگیری از انزوای جمهوری اسلامی ایران در منطقه داشت؛ علاوه بر این، ایران از طریق کمک‌های این کشور می‌توانست برخی نیازهای نظامی خود را از بازارهای بین‌المللی تأمین کند.

آیت‌الله خامنه‌ای بعدازظهر پانزدهم شهریور، در رأس هیئتی وارد دمشق شد. استقبال از رئیس‌جمهور ایران و هیئت همراه وی در دمشق، بی‌نظیر بود. آیت‌الله خامنه‌ای در طول اقامت خود در سوریه، علاوه بر حافظ اسد، رئیس‌جمهور و مقامات بلندپایه این کشور با تعدادی از علما و شخصیت‌های مذهبی و سیاسی لبنان و سوریه دیدار و گفت‌وگو کرد.

رئیس‌جمهور پیش از ترک سوریه (۱۷ شهریور) در یک مصاحبه مطبوعاتی ضمن تشریح مهم‌ترین محورهای ملاقات‌ها و مذاکرات انجام شده با مقامات سوریه به اشتراک نظر ایران و سوریه در قبال مسائل مربوط به رژیم اشغالگر قدس، طرح ایران برای اخراج رژیم صهیونیستی از سازمان ملل و جنگ ایران و عراق اشاره کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای در پاسخ به پرسشی درباره مطرح شدن موضوع میانجی‌گری احتمالی سوریه در منازعه عراق و ایران در جریان مذاکرات مقامات ایرانی و سوری، این مسئله را نادرست خواند و گفت: «سوریه در مسئله جنگ همواره در کنار ما و همفکر ما بوده و در برداشت ما از جنگ و انگیزه تجاوز رژیم عراق به ایران اختلاف نظری نیست.»

رئیس‌جمهور ایران در ادامه سفر خود عصر روز هفدهم شهریور، با استقبال رسمی معمر قذافی رهبر لیبی، وارد این کشور شد. در این مذاکرات که بیش از سه ساعت ادامه داشت، طرح ایران برای اخراج رژیم صهیونیستی از مجامع بین‌المللی به ویژه سازمان ملل متحد مطرح شد و رهبر لیبی ضمن استقبال از این طرح اعلام کرد: «لیبی، آمادگی دارد تا با تمام امکانات خود در این فعالیت سیاسی با جمهوری اسلامی ایران همکاری کند.»

رئیس‌جمهور در ادامه سفر دوره‌ای خویش، روز نوزدهم شهریور، در الجزیره چند دور مذاکره درباره مسائل مهم منطقه‌ای و جهانی انجام داد. در مذاکرات رؤسای جمهور ایران و الجزایر، جمهوری دموکراتیک خلق الجزایر موافقت خود را با طرح جمهوری اسلامی ایران مبنی بر اخراج رژیم صهیونیستی از سازمان ملل اعلام کرد. عصر همین روز، محمدبن‌عبدالعزیز، رئیس‌جمهور صحرا نیز در محل اقامت آیت‌الله خامنه‌ای با وی دیدار کرد.

آیت‌الله خامنه‌ای و هیئت همراه روز بیستم شهریور، به کشور بازگشتند. رئیس‌جمهور در گفت‌وگویی با خبرنگاران در فرودگاه مهرآباد تهران، «مسائل مربوط به فلسطین و مطالعه بر روی شیوه‌های کار جهت یک همکاری چندجانبه به منظور مقابله با اسرائیل» را محور اصلی مذاکرات خود با سران سه کشور سوریه، لیبی و الجزایر اعلام کرد. به گفته آیت‌الله خامنه‌ای، وحدت عمل کشورهای اسلامی در برخورد با مسائل جهانی، از دیگر نکات مورد توجه در گفت‌وگوهای وی با سران سه کشور میزبان بوده است.

وی همچنین درباره طرح دیدگاه‌های جمهوری اسلامی در خصوص جنگ ایران و عراق، در دیدار با سران کشورهای سوریه، لیبی و الجزایر گفت: «دوستان ما مایل بودند نظرات ما را در مورد جنگ بدانند. ما هم خیلی کوتاه و صریح نظر جمهوری اسلامی ایران و امت ایران را برای آنها تشریح کردیم. گفتیم از نظر ما جنگ یک راه حل فشرده و خلاصه دارد و آن عبارت است از رفتن به سمت عراقِ بدون صدام و مادامی که این رژیم در عراق هست، صلح در منطقه برآورده شدنی نیست. همچنین نظرات خودمان را در مورد عراق و آنچه در نتیجه پیشرفت جنگ به دست خواهد آمد، تشریح کردیم.»

آیت‌الله خامنه‌ای همچنین در خطبه‌های نماز جمعه تهران در روز بیست و سوم شهریور، با اشاره به سفر دوره‌ای خود به سه کشور سوریه، لیبی و الجزایر، مسئله فلسطین و طرح اخراج رژیم صهیونیستی از سازمان ملل را از مهم‌ترین موضوعات این سفر برشمرد.

سفر رئیس‌جمهور به سوریه، لیبی و الجزایر در رسانه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بازتاب یافت. رادیو بی‌بی‌سی در گزارشی از این سفر، با بیان اینکه در میان کشورهای جهان، سوریه نزدیک‌ترین متحد جمهوری اسلامی قلمداد می‌شود انتخاب سوریه را به عنوان نخستین مقصد اولین سفر رسمی رئیس‌جمهور ایران به خارج از کشور، طبیعی دانست. این رادیو همچنین استقبال گرم رئیس‌جمهور سوریه از هیئت نظامی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران را نشانه‌ای از نزدیکی روابط دو کشور برشمرد. خبرگزاری فرانسه نیز ضمن «غافلگیرانه» دانستن این سفر، آن را «اساساً در ارتباط با جنگ ایران و عراق» ارزیابی کرد.

رادیو بی‌بی‌سی در گزارشی کوشید بحث میانجیگری الجزایر در جنگ عراق علیه ایران را مطرح کند؛ ولی یک سخنگوی سفارت جمهوری اسلامی ایران گفت: «حتی منازعه ایران و عراق از محورهای مذاکرات هیئت ایرانی با مقامات الجزایری نبوده است.»

رادیو اسرائیل نیز در تفسیری در مورد سفر رئیس‌جمهور ایران به سه کشور سوریه، لیبی و الجزایر، ضمن اشاره به ابعاد و اهداف گوناگون این اقدام، جنگ ایران و عراق و امکان میانجیگری الجزایر در آن را یکی از محورهای اصلی مذاکرات رئیس‌جمهور ایران با مقامات عالی‌رتبه این سه کشور ارزیابی کرد!

یادداشت

عملیات مهندسی

زینب گل‌محمدی
خبرنگار

«حدود ۱۰ روز گذشت. منتظر بودیم شاهرخ به خانه بیاید. مردی با مادرش به خانه‌مان آمد. گریه می‌کرد و می‌گفت: می‌دانید شاهرخ کجاست؟ شما زیرزمین دارید؟ من متوجه سؤال‌هایش نمی‌شدم. می‌گفت پسرت را در زیرزمین زندانی کرده و شکنجه داده‌اند. نمی‌فهمیدم چه می‌گویند و جریان چیست. فکر می‌کنم از منافقین بودند و برای گرفتن اطلاعات به منزل‌مان آمده بودند. چند روز بعد یک عده از طرف کمیته به خانه‌مان آمدند و خبر شهادت شاهرخ را دادند. درباره نحوه شهادت پسرم هزار چیز می‌گفتند. هر کس چیزی می‌گفت. همه ما در شوک شهادت شاهرخ بودیم و از اتفاقات چیزی نمی‌فهمیدیم. بعدها متوجه شدیم شاهرخ را به سختی شکنجه داده بودند. بعد ما را به بهشت زهرا بردند. گفتند این پسر شماست. جنازه‌ای را به من نشان دادند و من طاقت نیاوردم آن را ببینم. به قدری آسیب دیده بود که صورتش را نشانم ندادند و فقط شکمش را دیدم. آثار شکنجه شدید روی بدنش پیدا بود. جنازه‌اش در تپه‌های عباس‌آباد کشف شد...» اینها را مادر شهید شاهرخ طهماسب وقتی به ما گفت که برای دیدنش به خانه کوچکی در سعادت‌آباد تهران رفته بودیم. مادری تنها که عکس‌های زیادی از پسرش را روی دیوارهای خانه‌اش آویزان کرده بود تا یادش نرود منافقین در مردادماه ۱۳۶۶ چه بلایی سر پسرش و دو همراهش آوردند. ۲۲ مرداد ۱۳۶۱ «خسرو زندی» که قصد داشت برای انجام یک عملیات ترور، خودرویی را سرقت کند، به دست مردم دستگیر شد. او که از اعضای منافقین بود، در بازجویی خود از اقدامی وحشیانه به نام «عملیات مهندسی» پرده برداشت. او مأموران را به بیابان‌های شمال‌غرب تهران برد و سه جنازه زنده به گور شده را نشان داد. به دنبال ضربات شدید در اوایل سال ۱۳۶۱ و لو رفتن بسیاری از خانه‌های تیمی، سازمان منافقین دستور داد افراد مشکوک در اطراف خانه‌های تیمی را بربایند و برای کسب اطلاعات شکنجه کنند. این اقدام، «عملیات مهندسی» نام گرفت. در این عملیات، که از اوایل مرداد تا ۲۵ همان ماه انجام شد در مجموع سه پاسدار، یک کفاش، یک معلم و یک مهندس هوادار سازمان قربانی شدند. در پی اطلاعاتی که «خسرو زندی» داد، خانه‌ای در خیابان بهار تهران لو رفت که محل اصلی عملیات و در واقع «شکنجه‌گاه» اصلی بود. جنازه‌های کشف شده در بیابان‌های باغ فیض برای محسن میرجلیلی و طالب طاهری (پاسدار) و عباس عفت‌روش (کفاش) بود. جنازه شاهرخ طهماسبی (پاسدار)، حبیب روستا(هوادار سازمان) و خسرو ریاحی‌نظری (معلم) در مناطقی مانند خیابان سهروردی و تپه‌های عباس‌آباد کشف شد! خانه تیمی اصلی که برای عملیات مهندسی استفاده می‌شد، متعلق به «حسین ابریشمچی» بود. این یک خانه جنوبی در خیابان بهار تهران و در کوچه‌ای دنج و خلوت بود و شامل دو طبقه، سه اتاق، هال، آشپزخانه، توالت، حمام، حیاط و زیرزمین می‌شد. حمام نسبتا بزرگ این خانه را با چسباندن ورق‌های نایلون ضخیم در چندلایه عایق صوتی کرده بودند تا صدای فریادها و ضجه‌های شکنجه شوندگان از آن بیرون نرود. ابزار موجود در این خانه عبارت بود از طناب، کابل، نقاب، دست‌بند، میله‌های سربی، زنجیر، قفل، گاز پیک‌نیک، سیخ، سیانور و... .

قاب

۱۰ جوان

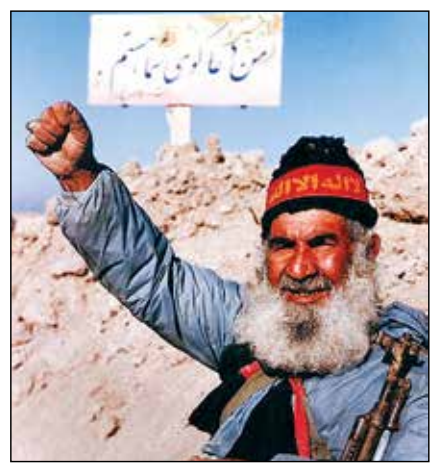

به ریش‌های سفیدم نگاه نکنید. دلم جوان است. مشت‌هایم را ببینید. دَه تا جوان هم حریفم نیستند. هر کسی را که بخواهد به کشور و ناموسم تعرض کند، با همین مشت و بازو ناکار می‌کنم! عاشق زندگی و زن و فرزند و نوه‌هایم هستم، اما چه چیزی مهم‌تر از اینکه مشت‌هایم را گره کنم تا لبخند رضایت روی لب‌های امام بنشیند؟...

خاطره

۱۰۰ هزار تومان

در هیچ عملیاتی مانند مرصاد، حضور گسترده نیروهای مردمی را نداشتیم. افرادی آمدند که تا آن موقع اسلحه به دست نگرفته بودند. میزان حضور بسیجی‌ها به حدی بود که برای تجهیز آنها دیگر امکاناتی باقی نمانده بود. عملیات که تمام شد، بنده مسئول پاکسازی منطقه شدم. این عملیات با به کارگیری عشایر منطقه حدود یک ماه طول کشید و طی آن ۱۲۰ نفر از منافقین شناسایی و دستگیر شدند که در یک مورد ۱۶ نفر از آنها به اسارت درآمدند. در کرند غرب افرادی وجود دارند به اسم «قَلخانی». اینها در منطقه‌ای دیده بودند ۱۶ نفر دختر و پسر با هم هستند، به همین دلیل آنها را محاصره می‌کنند. قَلخانی‌ها برای اینکه اعتماد آنها را جلب کنند، خود را از نیروهای دموکرات معرفی می‌کنند و باعث می‌شود اسلحه‌های خود را تحویل دهند. برای قدردانی از کاری که آنها انجام دادند، مقرر شد مبلغ ۱۰۰ هزار تومان به‌عنوان پاداش بدهیم، اما آنها گفتند پول نمی‌خواهیم و فقط تقدیرنامه بدهید. ما هم تقدیرنامه را به همراه ۱۰۰ هزار تومان دادیم.

راوی: سردار اسدالله ناصح

تازه‌ها

دریای چشمان تو

«مثل یک پرنده پرید و رفت. بهت‌زده و غرق در فکر جلوی خانه ایستادم. عطر گل محمدی به شدت در مشامم پیچیده بود. نشد ببوسمش. با خودم گفتم: وای! حسن پرواز کرد و من اصلا نتوانستم به او برسم و ببوسمش. حسرت آن نبوسیدنش هنوز روی دلم مانده است... .» این برشی است از کتاب «دریای چشمان تو» که زندگی و بندگی سردار شهید محمدحسن غفاری، قائم مقام اطلاعات عملیات لشکر ۲۵ کربلا را به تصویر کشیده است. این کتاب ماجرای بانویی را روایت می‌کند که از معضلی رنج می‌برد، به شهدا متوسل می‌شود و در نهایت با قرار گرفتن در مسیری خداپسندانه، روزگار را می‌گذراند. این کتاب با قلم «امیرحسین انبارداران» نوشته شده است.

معاون سلامت، آموزش پزشکی و دفاع زیستی سپاه در گفت‌وگو با صبح صادق مطرح کرد

پزشکان سپاه اول باید پاسدار باشند، بعد پزشک

علیرضا جلالیان
دبیر گروه سپاه

اول شهریور ماه در تقویم یادها و نام‌ها همزمان با تولد ابوعلی حسین‌بن‌عبدالله بن سینا از مفاخر جهانی شیعه، ایران و جهان اسلام مزین به نام «پزشک» شده است. از دو منظر یکی دفاع زیستی در مقابل کرونا و دیگری پاسداری از انقلاب در کسوت پزشکی این بار به سراغ پزشکان پاسدار رفتیم و با سردار احمد عبداللهی سخن گفتیم. دکتر عبداللهی هم اکنون هدایت امر دفاع زیستی و سلامت و آموزش پزشکی در سپاه را عهده‌دار است. سردار عبداللهی با آغوش باز پذیرای ما در این گفت‌وگو بود. البته این بار ما روز پزشک را به ایشان تبریک گفتیم و ایشان هم روز خبرنگار را، چرا که در مابین این رویداد توفیق ملاقات پیدا کردیم. آنچه در ادامه می‌خوانید بخش‌هایی از گفت‌وگوی ما با سردار احمد عبداللهی‌قمی، معاون سلامت، آموزش پزشکی و دفاع زیستی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است.

عکس: حامد گودرزی

سردار در ابتدا خلاصه‌ای از ماجرای دفاع زیستی سپاه در مقابل کرونا بفرمایید.

همانطور که از ابتدا گفته می‌شد استکبار جهانی آمریکا با دستکاری کردن ژنوم ویروس کرونا به عنوان یک تهدید زیستی و ایجاد تغییرات در قدرت بیماری‌زایی و سرعت انتقال آن در آزمایشگاه‌هایی با سطح ایمنی سه و چهار BSL۳ و BSL۴ (Bio safty level ۳&۴) که تعداد بیست و پنج آزمایشگاه در اطراف کشور ما و شرق آسیا دارد و به طور عمد یا سهو آن را منتشر کرد و تقریباً همه کشورهای دنیا را وارد مخاطرات بسیاری کرد. درباره نحوه انتشار هم به ظاهر عمدی نبوده؛ اما ما معتقدیم این دست‌پرورده آزمایشگاه‌های سطح سه و چهار آمریکاست. داده‌ها هم همین را می‌گوید تا جایی که آقای بیل گیتس پیش از ده سال قبل خبر ساخت این ویروس را به طور تلویحی داده بود و رئیس‌جمهور اسبق آمریکا، آقای اوباما هم از آمدن این بیماری خبر داده بود. تحقیقات دولتمردان آمریکا و شکایت‌هایی که چین از آمریکا کرد و اسناد و ادعاها و اسنادی که در این خصوص داشت و ادعاهای روسیه درباره نحوه ساخت و انتشار این ویروس در آزمایشگاه‌های سطح سه و چهار آمریکا دقیقاً مؤید همین فرضیه بود که تقریباً امروز به اثبات رسیده است. ما هم مانند همه کشورهای جهان با این معضل روبه‌رو شدیم و بیش از یک سال و نیم است که درگیر این همه‌گیری جهانی یا به عبارتی پاندمی هستیم و در همین راستا تمام امکانات و تجهیزات و توانایی‌های خود را در خدمت کشور برای مقابله با این ویروس قرار دادیم. می‌دانید که بیمارستان بقیه‌الله سپاه اولین بیمار کرونایی را شناسایی کرد و بعد از اینکه فرد مربوطه در چند بیمارستان دیگر برای درمان پاسخی نگرفت، در نهایت به واسطه بالا بودن سطح علمی و خدماتی بیمارستان بقیه‌الله به این بیمارستان ارجاع داده شد و بلافاصله پس از بستری شدن بیمار مذکور در بیمارستان ابتلا به بیماری کرونایی وی شناسایی شد. سپس بیمارستان‌های مختلف سپاه در خدمت بیماران مبتلا به کرونا قرار گرفت و تقریبا تلاش‌ها و مجاهدت‌های فراوانی همراه با ایثار و فداکاری و از خودگذشتگی پزشکان و پرستاران و سایر کادر درمان بود که به مدد هموطنان عزیزمان شتافتند که همین جا جا دارد مراتب قدردانی و تشکر صمیمانه‌ای را به نمایندگی از طرف سردار فرمانده محترم کل سپاه به آنان اعلام کرد و خودم دستبوس و سپاسگزار قلبی همه تلاش‌های مجاهدانه آنها باشم و به روح بلند نوزده شهید سلامت سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که جان خود را تقدیم انقلاب و نظام اسلامی و مردم غیور و شهیدپرور کشور نمودند درود بفرستم و برای آنان علو درجات و برای خانواده محترم‌شان صبر جمیل و اجرجزیل از درگاه خداوند متعال مسئلت می‌کنم. پس از آنکه به فرمان مقام معظم فرماندهی کل قوا قرارگاه بهداشتی و درمان حضرت امام رضا(ع) در نیروهای مسلح تشکیل شد، در سطح ستاد کل نیروهای مسلح و در سطح ستاد فرماندهی کل سپاه وظایفی برای ما تعریف شد که همگی را سعی کردیم به نحو احسن انجام دهیم. تمامی این اقدامات بر اساس تأمین نیازمندی‌های حوزه سلامت کشورمبتنی بر درخواست‌هایی بود که وزارت بهداشت از سپاه و نیروهای مسلح داشت و البته بخشی از کارها فراتر از درخواست‌های وزارت بهداشت و برای کمک به مردم عزیز بود. در مجموعه قرارگاه بهداشتی و درمانی امام رضا(ع) سپاه به فرماندهی سردار سلامی فرمانده محترم کل سپاه در جلسات ارتباط تصویری با فرماندهان نیروها و سپاه‌های استانی و رده‌ها برای انجام وظایف خود در این مسئله هماهنگی‌های لازم صورت می‌گرفت، مأموریت‌های متناسب داده می‌شد و گزارش‌های اقدامات وضعیت استان‌ها و مشکلات و معضلات و نیازهای آنها به بحث و تبادل نظر پرداخته می‌شد. این‌گونه بود که تمام ظرفیت‌های بهداشتی و درمانی سپاه اعم از دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله، وهمه بیمارستان‌های ثابت و سیار ما و همه درمانگاه‌ها در سراسر کشور، ظرفیت مردمی بسیج و بسیج جامعه پزشکی و سایر مراکز درمانی و هر آنچه در این حوزه داشتیم از جمله حمایتهای بی‌دریغ معاون محترم هماهنگ‌کننده سپاه و همچنین بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و حمایت‌های همه معاونت‌ها به ویژه معاونت آماد و پشتیبانی و نیز معاونت‌های عملیات اطلاعات مرفوک نیروی انسانی فرهنگی، روابط عمومی و همه معاونت‌ها و سایر بخش‌ها در موج‌های مختلف در مقابله با کرونا برابر درخواست وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی کشور و دانشگاه‌های علوم پزشکی سراسر کشور قرار می‌گرفت و امروز هم که در موج سهمگین این بیماری یعنی پیک پنجم آن هستیم، بیشترین همکاری را با وزارت بهداشت و درمان برای مقابله با کرونا داریم. نکته قابل توجهی که در این میان وجود دارد و به نظر بنده مهم است و نباید به سادگی از کنار آن بگذریم، کیفیت و کمیت خدمات درمانی است که به بیماران کرونایی درمراکز درمانی سپاه به بیماران ارائه شده است. به عبارت دیگر به اذعان مسئولان وزارت بهداشت و درمان، یکی از بهترین خدمات‌رسانی‌ها را در کشور در مقایسه با سایرین حتی مراکز درمانی دانشگاهی کشور، مراکز درمانی سپاه داشته است.

منظور شما از این خدمات چیست، خدمات کمی بوده است یا کیفی؟

منظورم اظهارات مسئولانه وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی کشور اعم از وزیر محترم بهداشت و درمان آقای دکتر نمکی و همچنین معاون درمان وزارتخانه آقای دکتر جان‌بابایی در جلسات مختلف است. این عزیزان بارها بر بالا بودن کیفیت و کمیت خدمات به بیماران کرونایی در مراکز درمانی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و اظهار رضایتمندی از سطح مراقبت بالای بیماران (care) کرونایی تأکید کردند، چه در بخش بیمارستانی مثلاً در بیمارستان حضرت بقیه‌الله بهترین خدمات خرسندساز چه از نظر کیفیت خدمات و چه از نظر کمیت برای بیماران کرونایی در سطح کشور ارائه شده است؛ به گونه‌ای که با اختلاف بسیار زیاد با بیمارستان‌های دانشگاهی کشور سطح مراقبت (care) به بیماران کرونایی ارائه کرده است؛ همچنین سایر بیمارستان‌های سپاه و در سایر حوزه‌های خدمات بهداشتی و درمانی در این حوزه، از شرایط مطلوب برخوردار هستیم، به صورتی که ما توانستیم در شاخص‌های مختلف حوزه سلامت از جمله میزان مرگ و میر در بیمارستان‌های سپاه در مقایسه باسایر بیمارستان‌های کشور به میزان محسوسی در میزان مرگ و میر ناشی از کرونا در بیماران بستری شده کاهش داشته باشیم که مجاهدت کادر درمان سپاه به علاوه تحقیقات و پژوهش‌ها در این مسیر مؤثر بود. علاوه بر مباحث بستری و درمان امروز هم سپاه و بسیج در امر واکسیناسیون سراسری همه ظرفیت‌های خود را آماده کرده و تاکنون بنابر نیاز وزارت بهداشت اقدام به افتتاح مراکز تزریق واکسن کرده‌ایم؛ البته وزارت بهداشت تاکنون از بخشی از ظرفیت‌های اعلامی ما استفاده کرده و برخی از مراکزی که ما به وزارت بهداشت برای انجام تزریق واکسن معرفی کرده‌ایم، هنوز استفاده نشده است. تأمین کادر اجرایی و درمانی همه این مراکز هم با خود سپاه است و به عنوان مراکز تجمعی است نه مشارکتی. البته بسیج در بخشی از مراکز به صورت مشارکتی کمک می‌کند؛ اما عمده مراکز واکسیناسیون تجمیعی است و همه کادر درمان و اجرایی را خودمان تأمین می‌کنیم.

مراکز واکسیناسیون مهمی که در تهران دارید، چه وضعیتی دارد؟

تهران به واسطه حجم بالای افراد ساکن آن در کشور اهمیت ویژه‌ای دارد؛ از این رو ما آمادگی خود را برای ایجاد مراکز متعدد اعلام کردیم. البته هنوز چند مجموعه ما مانند مجموعه شهید صنیع خانی در غرب تهران که بسیار بزرگ و مناسب است، مورد موافقت وزارت بهداشت قرار نگرفته؛ ولی ما در ورزشگاه تختی با همکاری بهداری رزمی نیروی زمینی، در ورزشگاه آزادی با همکاری سپاه تهران، در نمایشگاه بین‌المللی با همکاری دانشگاه بقیه‌الله سه مرکز مهم واکسیناسیون تهران و کشور را دایر کردیم. مراکز دیگری هم با همت حوزه‌های مقاومت بسیج و سایر رده‌ها در تهران دایر شده که تأمین واکسن از طرف وزارت بهداشت متمرکز انجام می‌شود، اما کادر اجرایی و درمانی از سوی خود ما تأمین شده و اگر مراجعه کنید نسبت به سایر مراکز با ابراز خرسندی مراجعه‌کنندگان مواجه می‌شوید؛ چرا که هم در مدیریت و هم در خدمات سعی شده است کاری در خور شأن مردم در این مراکز انجام شود.

دانشگاه بقیه‌الله به تازگی اعلام کرده است، مرحله اول کارآزمایی بالینی واکسن «نورا» با موفقیت بالا به پایان رسیده است، آیا سپاه واکسن دیگری هم برای کرونا در دست پژوهش دارد؟

بله، واکسن نورا یکی از اولین واکسن‌هایی بود که پروژه آن در کشور شروع شد و در مقابل مطالعات و آزمون‌های بسیار سخت سازمان غذا و دارو قرار گرفت و از این آزمون‌ها موفق بیرون آمد، البته از دیدگاه ما در کنار این سختگیری کمی هم تأخیر از سوی وزارت بهداشت برای تأیید مراحل وجود داشت که اگر تأخیرها نبود، الآن واکسن به صورت انبوه تولید شده بود و در دسترس بود و بخشی از مشکلات کشور برای تأمین واکسن حل شده بود. نکته مهمی که باید بگویم، این است که بنابر اذعان مسئولان وزارت بهداشت، واکسن نورا مؤثرترین واکسن کرونای موجود از میان واکسن‌های داخلی و خارجی است. البته دانشگاه بقیه‌الله پروژه دیگری را شروع کرده که فعلا صحبتی از آن نشده است؛ چون هنوز به نتایج لازم نرسیده است؛ اما مجموعه دانشگاه بقیه‌الله علاوه بر واکسن، پروژه‌های خوبی برای درمان هم شروع کرده که بخشی از این پروژه‌ها اجرا شده و نتایج خوبی هم داشته است؛ مانند پلاسما درمانی و بستری موقت که بیمارستان بقیه‌الله به جهت اینکه پیشتاز این امر در کشور است هم اکنون یک چهارم بستری موقت کشور را انجام می‌دهد که در این بحث بستری موقت فرد به صورت روزانه در حد دو تا سه ساعت مراجعه کرده، خدمات بستری و تزریق و سرم را که در منزل امکانش نیست، دریافت کرده و بعد برای ادامه بستری به منزل مراجعه می‌کند. البته با توجه به موج پنجم کرونا بیمارستان بقیه‌الله تخت‌های جدید بستری زیادی اضافه کرده و حتی نمازخانه بیمارستان هم برای بستری در نظر گرفته شده است. کارهای تحقیقاتی خوبی هم در حوزه داروهای گیاهی و سایر روش‌ها در دانشگاه بقیه‌الله در حال پیگیری است.

گفته می‌شود دانشگاه علوم پزشکی بقیه‌الله ذیل دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی است، در کنار این مراکز بهداشتی و درمانی سپاه از جمله بیمارستان‌های بهداری نیروها هم اعتباربخشی علمی خود را از غیر از دانشگاه بقیه‌الله می‌گیرند، اما به تازگی اقداماتی برای رفع این مسئله شده است، در این باره توضیح دهید.

بله این ایده که تمام مراکز بهداشتی و درمانی سپاه در حوزه اعتباربخشی و علمی ذیل دانشگاه بقیه‌الله قرار بگیرند مطرح است، اما ابتدا باید پیگیر تبدیل دانشگاه بقیه‌الله به یک دانشگاه مستقل متناظر با دانشگاه علوم پزشکی ایران و دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی باشیم که پیگیر این مسئله هستیم. اگر این محقق شد در مرحله بعد اعتباربخشی علمی را هم از دانشگاه بقیه‌الله کسب کنند و ذیل همان رده و نیرو اداره شوند که ما پیگیر تحقق این موضوع هستیم و رایزنی‌ها و گردش کارها صورت گرفته است. دانشگاه بقیه‌الله ظرفیت این موضوع را دارد و امروز تعداد زیادی از نخبگان مدیریت بهداشت و درمان و حوزه علوم پزشکی پرورش‌یافتگان این دانشگاه هستند که رتبه‌های علمی جهانی هم دارند. در هر صورت لزوم و مقدمه آنچه شما گفتید، در ابتدا استقلال این دانشگاه است که پیگیر هستیم.

سردار، شما در گزارش‌هایی که از وضعیت کار مقابله با کرونا دادید، همواره از یک کیفیت و کمیت بالاتر از سایر دستگاها و سازمان‌ها سخن گفته‌اید، امروز هم که در آستانه روز پزشک هستیم با بهانه قراردادن موضوع مقابله با کرونا در رابطه با روز پزشک و پزشکان سپاه در خدمت شما هستیم. از این منظر می‌خواهم در رابطه با تلفیق این دو موضوع، یعنی پاسداری و پزشکی سخن بگویید.

درست است. ببینید در موضوع کرونا مجموعه سپاه به ویژه کادر درمان سپاه و مجموعه‌های علمی و تحقیقاتی همواره در کیفیت بالاتری از سایر دستگاه‌ها قرار گرفتند. در مقابله با این نوع تهدید ظرفیت دفاع‌زیستی سپاه یا تغییر آرایش وارد شد. در کنار این باید گفت امکانات سپاه در حوزه بهداشت و درمان بیشتر از سایر سازمان‌ها و دستگاه‌های مسئول نیست، بلکه شاید کمتر است و مجاهدت‌ها این کمبودها را جبران کرده، در اینجا یک شاخصه در سپاه متمایز است و آن شاخصه نیروی انسانی است. ما در سپاه پزشکان پاسدار داریم که همزمان دو رسالت پاسداری از انقلاب و رسالت پزشکی را انجام می‌دهند. پاسداری یک تعهد است و پزشکی هم یک تعهد است. پاسداری یک تعهد ایدئولوژیک است و پزشکی یک تعهد مهارتی که اگر این دو ممزوج شوند، از آن یک پاسدار پزشک متعهد بیرون می‌آید. کسی که عمر و وقت خود را وقف بیماران خود می‌کند و امروز در عرصه کرونا دیدیم که سنگر اول مقابله با کرونا، پزشکان ما در همه سطوح مختلف به خصوص پزشکان بیمارستان‌های سپاه بودند. پزشکانی داشتیم که سه ماه به خانه نرفتند. این بر می‌گردد به هویت پاسداری که یک پزشک دارد. ما معتقدیم فرد اول باید یک پاسدار باشد و بعد رتبه علمی کسب کند. هویت اصلی پاسداری است و در این شرایط است که فرد جان خود را فدا می‌کند. روحیه پاسداری در پزشکان ما سبب شده که امروز بدون رودربایستی و بنا به اظهارات خود مقامات بهداشت و درمان کشور سپاه در نوک پیکان مقابله با کرونا باشد و عملکردی بالاتر از سایر دستگاه‌ها ارائه دهد. پزشکان سپاه اول پاسدار هستند و بعد پزشک و لذا بهترین مراقبت، بهترین رفتار با بیمار و بهترین نتایج درمان را در سپاه داریم. من خودم شخصاً در مراجعه به مراکز درمانی سپاه در شهرستان‌ها عملا این نگاه توأم با تقدس مردم به مراکز درمانی سپاه را دیده‌ام. مردم صرف اینکه اینجا متعلق به سپاه است، به آن نگاه مقدس دارند و در کنار این، آن تعهدی که در پزشک پاسدار وجود دارد هم مؤثر است.

روی خط

چرا ابلاغیه احتساب سنوات تحصیلی اجرا نمی‌شود؟

۰۹۱۴۰۰۰۱۵۸۸/ علت اجرا نشدن ابلاغیه احتساب سنوات تحصیلی در سپاه چیست و چرا این ابلاغیه در سایر ارگان‌های نظامی اجرا می‌شود؟

۰۹۲۱۰۰۰۰۹۱۸/ شارژ حکمت مبلغ بسیار ناچیزی است.

۰۹۱۶۰۰۰۰۲۳۷/ در زمینه میزان هزینه دوره‌های عقیدتی مشهد(خانوادگی) بین نیروهای چندگانه سپاه و حتی سپاه‌های استانی عدالت رعایت نمی‌شود؛ برای بعضی‌ها کلاً رایگان است.

۰۹۳۵۰۰۰۶۰۶۲/ چرا هیچ گونه طرحی در خصوص رسمی شدن فرزندان ایثارگر هشت سال دفاع مقدس اجرایی نمی‌شود؟/«شاهرخی» از کردستان

۰۹۱۷۰۰۰۸۹۷۷/ دولت آقای رئیسی نباید فقط به کرونا بپردازد و باید با گرانی مانند کرونا مقابله کند؛ چون گرانی کمر قشرهای ضعیف مانند کارگران و بازنشستگان را خم کرده است. چرا ۱۰ کیلو برنج را که سال ۱۳۹۸ بین ۸۰ تا ۱۰۰ هزار تومان از اتکا خریداری می‌کردیم، الان باید همان نوع برنج‌ها را باید بین ۲۸۰ تا ۳۲۰ هزار تومان خریداری کنیم؟

۰۹۱۱۰۰۰۲۵۸۶/ واقعاً وام ۱۲۵ میلیون برای خرید منزل به جایی می‌رسد؟ یک چهارم مصالح ساخت هم نمی‌شود. واقعاً فکری کنید برای ما، من ورودی ۸۳ هستم.

۰۹۳۷۰۰۰۱۹۹۲/ شش ماه است که در پروژه‌شهیدان اصفهان نام‌نویسی کرده‌ایم؛ ولی متأسفانه هنوز هیچ اقدامی صورت نگرفته است.

۰۹۳۵۰۰۰۹۳۵۵/ چرا نزسا قانون بازنشستگی ۲۵ سال سنوات با حقوق کامل را ابلاغ نمی‌کند؟

۰۹۱۸۰۰۰۹۹۵۰/ سلام نمی‌دونم چرا نماینده بیمه جوابگو نیست؛ چه در بحث خدمات درمانی که همه می‌دونن و چه بیمه خانه و اثاثیه! طوری که در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۱۷ در کردستان شهرستان سقز زلزله اومده و کلی خسارت دیده‌ایم؛ از اون موقع تا حالا تشکیل پرونده داده‌ایم؛ ولی بیمه هیچ کاری نکرده؛ این در حالیه که یه مدت دیگه فصل سرما هست.

۰۹۱۴۰۰۰۸۹۶۱/ ما بازنشسته‌های نیروهای مسلح همگام و همراه ملت بزرگ ایران اسلامی، با تمام وجود(مادی و معنوی) در خدمت رئیس جمهور منتخب مردمی و ولایی هستیم./«جهانگیری» از تبریز.

۰۹۱۲۰۰۰۸۷۱۵/ لطفاً در خصوص شارژ حکمت کارت که مبلغ ناچیزی است، حرف ما را به گوش مسئولان برسانید.

۰۹۳۵۰۰۰۷۸۶۶/ سلام چرا کسی به فکر مسکن سازمانی پاسداران ندساکه در بندرعباس خدمت می‌کنند، نیست؟ واقعاً پاسداران و خانواده‌ها با مشکل مواجه هستند. قیمت اجاره مسکن به شدت صعودی است.

...

ستون روی خط هفته نامه صبح صادق پذیرای نظرات، انتقادات و محلی برای بیان مشکلات و حرف‌های مخاطبان است. از فرماندهان و مسئولان محترم سپاه و نیروهای مسلح هم انتظار دارد با توجه ویژه به موارد مطرح شده در این ستون پاسخ‌های خود را برای درج هفته نامه صبح صادق به رایانامه:
info@ssweekly.ir
یا نمابر: ۷۷۴۸۸۴۲۶ ارسال کنند.

۳۰۰۰۹۹۰۰۳۳
سامانه پیامکی صبح صادق

۳۵۲۳۴۵۰۶
۳۵۲۳۲۴۲۲
ارتباط با سردار صفری مشاور امور ایثارگران فرمانده کل سپاه

همکار گرامی جناب آقای امیر دوستعلی

با تاسف و تاثر فراوان ضایعه درگذشت پدرهمسرتان جانباز دوران دفاع مقدس حجت الاسلام حاج کامل پاک دین را به جناب‌عالی و خانواده محترم‌تان تسلیت می‌گوییم.
از خداوند برای آن مرحوم رحمت و مغفرت و برای شما و سایر بازماندگان صبر واجر مسئلت می‌نماییم.

معاونت سیاسی و هفته‌نامه صبح صادق

صبح صادق

هفته‌نامه
سیاسی، فرهنگی و اجتماعی
صاحب امتیاز
معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در سپاه

مدیرمسئول: یدالله جوانی
سردبیر: علی حیدری

شورای سیاست‌گذاری:
علی قاسمی، سیامک باقری، سعدالله زارعی، فرهاد مهدوی، مهدی سعیدی، فتح‌الله پریشان، محمدرضا مهدیار اسماعیلی، حسین عبداللهی‌فر
دبیرتحریریه: سیدفخرالدین موسوی
مدیرفنی: محمدصالح نادری
صفحه‌آرا: علی اکبر هدایتی
عکاس: حامد گودرزی
ناظرچاپ: سعید قاسمی
چاپ: مرکز چاپ سپاه: ۳۸۵۲۲۴۴۶(۰۲۱)
تلفن: ۱۱۰ و ۷۷۴۶۰۱۰۰ (۰۲۱)
ssweekly.ir
@ssweekly
info@ssweekly.ir
نمابر: ۷۷۴۸۸۴۲۶
سامانه پیامک: ۳۰۰۰۹۹۰۰۳۳

شماره ۱۰۱۲ | دوشنبه اول شهریور ۱۴۰۰

صبحانه

شکر نعمت پیش از حسرت

چشم‌ها را که باز کردیم، نور خودش را برای روشن‌کردن اطراف آماده کرده بود، اکسیژن برای دم و بازدم، آب برای طراوت و پدر و مادر برای خدمت و محبت. شاید به همین دلیل ساده است که قدر نعمت‌ها را نمی‌دانیم تا زمانی که فقدان آن را درک کنیم. گاهی برای قدر دانستن نعمات، آن‌قدر دیر است که جز حسرت چیزی از آن نمی‌ماند. الطاف الهی را بشناسیم و برای بهره‌بردن از آن قدرشناس و شکرگزار باشیم. حتی کوچک‌ترین نعمت‌ها می‌تواند روزی تنها آرزوی انسان باشد.

صادقانه

شناخت امام، شناخت خدا

امام صادق(ع) فرمود: «حسین‌بن‌علی(ع) نزد یاران خود آمد و گفت: ای مردم! خدای متعال، بندگان را جز برای اینکه او را بشناسند نیافرید؛ پس چون او را بشناسند پرستش او می‌کنند و چون او را بپرستند از پرستش جز او بی‌نیاز می‌شوند. مردی به او گفت: ای پسر پیامبر، پدر و مادرم فدای تو باد! معرفت و شناخت خدا چیست؟ گفت: اینکه اهل هر زمان، امام خود را که اطاعت او واجب است، بشناسند و از او اطاعت کنند.»

اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۷

تلخند

سقوط آزادی/ آمریکایی‌ها با وعده آزادی به افغانستان آمدند و پس از ۲۰ سال کشتار و خونریزی از آن خارج شدند! / کارتونیست: عماد حجیج از اردن

قبیله عشق

مانند مولایش حسین(ع)

درس بزرگی که شهید نوروزی به من داد، اهمیت دادن به اقامه نماز حتی در وضعیت سخت جنگ بود، مانند مولایش حسین(ع)! سنگر ما به صورتی بود که نمی‌توانستیم نماز را ایستاده بخوانیم. یک روز قبل از شهادت او بود و به دلیل اینکه آب نداشتیم تیمم کرده و نماز را به صورت نشسته خواند. یکی دو ساعت بعد دیدم که دوباره مشغول نماز ظهر و عصر شد. متعجبانه سؤال کردم، چرا دو بار نماز خواندید؟ جواب داد: الآن آب داریم و وقت هم باقی است، پس بهتر است دوباره نماز را با وضو بخوانیم.

محمود احمدیان
همرزم شهید

رضا نوروزی اول مهرماه سال ۱۳۳۹ در خانواده‌ای مذهبی در همدان به دنیا آمد. از همان کودکی، تقوا و شجاعت با روح بلندش پیوند خورده بود. در سال‌های مبارزه مردم ایران با رژیم ستمشاهی، ۱۷ـ۱۸ سال داشت و دوشادوش ملت شهیدپرور در براندازی طاغوت فعالیت کرد و با وجود جو خفقان از هر موقعیتی برای افشای جنایات پهلوی استفاده می‌کرد. با تشکیل سپاه پاسداران به عضویت آن در آمد و با شروع جنگ و تجاوز عراق به میهن اسلامی ردای عشق بر تن کرد و به مقابله با بعثیان کافر شتافت. در عملیات‌های رمضان و مطلع الفجر روح مشتاق خود را به عشق خدا صیقل بخشید و سرانجام ۱۷ مهر ماه ۱۳۶۱ در عملیات مسلم‌بن‌عقیل بر اثر اصابت ترکش خمپاره به شهادت رسید و به یاران و همرزمان شهیدش پیوست.

داستان

مانند مولا

نفیسه محمدی
دبیر گروه جوان

تابستان گرمی بود و شب نوزدهم ماه رمضان! دوست داشت هر طور شده مراسم احیا را برگزار کند. با اینکه مهمان بود، اما دلش نمی‌خواست این شب گرانقدر را از دست بدهد. با صدای گرمی دعا را شروع کرد. سوز عجیبی داشت. اهالی خانه هم تحت تأثیر این راز و نیاز قرار گرفته بودند. هنوز تا اذان صبح ساعتی مانده بود. سید، گوشی تلفن را برداشت تا زنگ بزند. آقای افشار، صاحب‌خانه دستش را گرفت و گفت: «تلفن نکن! مگه نمی‌دونی کنترل می‌شه؟ جاتو پیدا می‌کنن!» اما سید گوشش به این حرف‌ها بدهکار نبود. باید با صالحی تماس می‌گرفت و قرار می‌گذاشت، وگرنه وقت می‌گذشت. مثل این بود که سید می‌دانست زمان مخفی بودن پایان یافته است. شب نوزدهم بود و همان‌طور که امیرالمؤمنین قاتل خود را از خواب بیدار کرد، سیدعلی هم با تلفن، ساواک را از حضور خودش آگاه کرد. ساواک مثل مار زخمی دور خودش می‌چرخید. مخصوصاً از وقتی فهمیده بود استوار جوادی، اصفهانی، دکتر حسینی، شیخ عباس تهرانی و سیدعلی اندرزگو همگی یک نفر هستند.

اول صبح، سیدعلی وارد مغازه آقای صالحی شد و در مورد قرار افطار حرف زدند، قرار بود اعلامیه‌ها را به گروه منصورون برساند و برای افطار برگردد.

ساواک طعمه‌اش را به دست آورده بود، برای همین از بعدازظهر گروه ضربت تمام اطراف خیابان ایران را محاصره کرده بود. سیدعلی با آرامش و طمأنینه وارد کوچه شد تا به سمت منزل دوستش برود. ناگهان صدای ایست سکوت خیابان را شکست. پانزده سال بود که در خفا زندگی و مبارزه کرده بود، اما حالا وقت رفتن بود. خودش را به گوشه‌ای پرت کرد و جوری رفتار کرد که ساواکی‌ها، خیال کنند مسلح است. صدای وحشتناک رگبار همه را ترسانده بود. او را از پشت به رگبار بستند. پاهای سیدعلی پر از گلوله بود. ساواکی‌ها می‌ترسیدند که در یک آن سیدعلی حمله کند یا مثل ماهی از دست‌شان لیز بخورد و فرار کند. سید خودش را به گوشه‌ای کشاند. خون زیادی از بدنش می‌رفت. از فرصت استفاده کرد و دفترچه‌ای را که در آن یادداشت‌هایش را می‌نوشت، از جیبش بیرون آورد. کاغذهایش را ریز ریز کرد و به دهان گذاشت. چند عکسی را هم که همراهش بود، ریز ریز کرد. با لبانی که از فرط تشنگی خشک شده بود و زبانی که روزه بود، اشهدش را به سختی خواند. هنوز وانمود می‌کرد که مسلح است، نمی‌خواست زنده به دست ساواک بیفتد. دلش نمی‌خواست اطلاعاتی از او به دست بیاورند و سال‌ها مبارزه و تلاش او و دوستانش به هدر برود. به همسرش فکر کرد و آن‌همه فداکاری، به فرزندانش، دوستان و مبارزانی که برای آزادی و ایمان با ظلم می‌جنگیدند. چشمانش را بست. در این سال‌ها یک خواب آرام نداشت و شاید حالا زمان آرامش فرا رسیده بود. دو سه تا سرباز به او نزدیک شدند و با ترس او را سوار آمبولانس کردند و با طناب بستند. انگار از جسم بی‌جان سیدعلی هم می‌ترسیدند.

سید اما بی‌رمق بود. در همان حال، عطر خوشی را احساس کرد و نوری عجیب اطرافش را روشن کرد. چشم باز کرد. دست‌هایش باز بود و احساس می‌کرد روی ابرها راه می‌رود. سبک بود و از عطری که بدنش را فراگرفته بود، سرشار شده بود. سلام داد و جواب شنید. چه صدای بهشتی و زیبایی! دیگر هیچ ترس و دردی را حس نمی‌کرد، لبخند زد و سر به دامان مولایش گذاشت و نفس آخر را بیرون داد.

کتیبه سبز

تنهاترین چریک

به بهانه سالروز شهادت سیدعلی اندرزگو

مثل شهاب در دل شب‌های تار بود
در راه حق همیشه دلش بی‌قرار بود
از جام عشق و غیرت و مستی و راستی
نوشید جرعه‌ای و پس از آن خمار بود
تنهاترین چریک... نه! نیمی از انقلاب
مجموع عشق و غیرت و پر افتخار بود
در زندگی به جز طلب حق نکرده بود
در چشم دشمنان زمان مثل خار بود
گاهی اگر که دشمن منصور شد به حق
منصوروار گاه به بالای دار بود
آن خون سرخ در رگ آن جوی تشنه لب
رویاند غنچه‌ای، پس از آن لاله‌زار بود
شانه به شانه همقدم پیر خویش بود
با پیر انقلاب در این راه یار بود
روزی در ایستگاه شهادت پیاده شد
او هم مسافر سفر این قطار بود

گمنام

خورشیدها به نیزه

به بهانه حرکت اسرا به سمت شام

حالا که باز روضه هر شب شروع شد
آوارگیِ موکبِ زینب شروع شد
می‌گفت مادرش که بمیرم برای او
تازه بکاء و ناله هر شب شروع شد
سوزی که از مقطع‌الاعضا گرفته بود
صوت‌الحزین شد و چو، نِی از لب شروع شد
بعد از جدا شدن ز تن پاره پاره دید
درد و بلا و غصه لبالب شروع شد
وقتی زمان قافله‌سالاری‌اش رسید
زخم زبان و کینه مرتب شروع شد
گاهی تنور، طور تجلای نور بود
گاهی ز دِیر ناله یا رب شروع شد
سرها به نیزه رفت و بدن‌ها به نیزه خفت
یعنی که اصل صحبت و مطلب شروع شد
خورشیدها به نیزه، همه در تلاوتند
هشتاد و چند ضجّه کوکب شروع شد
زینب نظاره می‌کند و خطبه می‌کند
یعنی پیام تازه مکتب شروع شد
تفسیر کرد از نوک نیزه برادرش
آن آیه را که از لب زینب شروع شد
از قتلگاه تا دل کوفه و بلکه شام
اصلاح دین و مکتب و مذهب شروع شد
از اختران پاک و نجیبه مگو مگو!
توهین به دختران معذّب شروع شد

حاج محمود کریمی

راه نرفته

چگونه انتقاد کنیم؟

محمد مفیدی
کارشناس اجتماعی

همیشه شنیده‌ایم که انتقادپذیری خوب است و به پیشرفت انسان از هر نظر کمک می‌کند؛ اما انتقاد کردن از دیگران شرایطی دارد. برای انتقاد، باید سن، جنسیت و نسبت‌ها را در نظر داشت. انتقاد از فرزند هرگز مانند انتقاد از همسر یا والدین نیست. پس برای نقد کردن هر رفتاری نمی‌توان با یک لحن انتقاد داشت. در درجه دوم تخصص شما در موضوع مورد انتقاد، مهم است. اگر شما پزشک نیستید، نمی‌توانید به شیوه درمان یک پزشک انتقاد کنید، اما شاید بتوانید به همسر یا فرزند، نکاتی را بر حسب تجربه و دانش خود گوشزد کنید که آن هم شرایطی دارد. انتقادپذیری دیگران ارتباط مستقیمی با رفتار منتقد دارد. اینکه چطور و در چه شرایطی فردی را نقد کنیم، بسیار مهم است. بار منفی انتقاد گاهی اجازه نمی‌دهد تا پیشرفتی صورت بگیرد. برای همین راهکارهایی وجود دارد که با توجه به آنها می‌توان در مواردی تأثیرات خوبی به جای گذاشت. ساده‌ترین و اولین شیوه در انتقاد این گونه است که جمله انتقادی خود را بین دو عبارت مثبت قرار دهید. به این صورت: جمله مثبت + جمله انتقادی + جمله مثبت! برای نمونه: «تو مرد سخت‌کوشی هستی، اگر چه برای تفریح و مسافرت میلی نداری، اما به نیازهای منزل حساس هستی.» یا «تو خیلی برای بچه‌ها زحمت می‌کشی، هر چند که دائماً در درس دادن آنها داد می‌زنی که این موضوع من را عصبی می‌کند، اما می‌دانم که در مورد بچه‌ها، مسئولیت‌پذیرترین زنی هستی که می‌شناسم.» قرار دادن جمله منفی بین دو جمله مثبت، از اثر تخریبی آن کم کرده و با اشاره به نکات مثبت، فرد احساس می‌کند فقط نکات منفی دیده نشده، رعایت انصاف شده و به همین دلیل انگیزه بیشتری برای تغییر و بهبود شرایط خواهد داشت. با این حال باید توجه داشت برای هر موضوع انتقادی، شرایط و محیط بسیار مهم است، برای نمونه شما نمی‌توانید در جمع صرفاً به دلیل اینکه دو جمله پس و پیش مثبت دارید، اظهارنظر کنید و توقع داشته باشید کسی ناراحت نشود یا وقتی کسی ناراحت، افسرده یا عصبانی است، از او انتقاد کنید.

سلامت

تغذیه در بحران کرونا

زهرا وحیدی نیا
کارشناس علوم تغذیه

در وضعیت شیوع بحرانی کرونا و افزایش احتمال ابتلا، به منظور جلوگیری و در صورت ابتلا رعایت نکات تغذیه‌ای را فراموش نکنید. حتما روزی شش لیوان آب را مصرف کنید. مصرف غذاهای سرخ شده مانند انواع کوکو، کتلت، کباب کوبیده و... را فعلاً کنار بگذارید. دریافت غذاهای پروتئینی مانند حبوبات، تخم‌مرغ، انواع گوشت و کره بادام زمینی را افزایش دهید. مصرف غذاهای کنسروی، گوشت‌های فرآوری شده و فست‌فودها را برای خود ممنوع کنید. مصرف میوه و سبزیجات را در طول روز فراموش نکنید. مواد غذایی صنعتی حاوی شکر، از جمله بیسکویت، کیک، مربا، نوشابه، ماءالشعیر و آبمیوه‌های صنعتی، انواع شیرینی و آبنبات و شکلات صنعتی ممنوع است. لبنیات مثل ماست پروبیوتیک را هر روز در کنار وعده‌های غذایی مصرف کنید. صبحانه متنوع شامل عسل، عدسی، فرنی، تخم‌مرغ، پنیر و گردو مصرف کنید. دانه‌های آجیلی مانند بادام درختی، فندق، پسته و گردو را می‌توانید هر روز به صورت آسیاب شده در ماست، سوپ و فرنی ریخته و مصرف کنید. میوه‌های حاوی ویتامین A همچون موز، انبه و طالبی را مصرف کنید. در صورت ابتلا مکمل‌های ویتامین D، ویتامین C و روی را در این دوران فراموش نکنید. هفته‌ای یک مکمل ویتامین D ۵۰ هزار واحدی از زمان شروع علایم تا یک ماه بعد از اتمام علایم، مکمل روی ۷۵ تا ۱۰۰ میلی‌گرم و مکمل ویتامین C با دوز ۱۰۰۰ میلی گرم به صورت روزانه تا دو هفته بعد از اتمام علایم مصرف شود.

حسن ختام

ای پرچم افراشته هدایت

هنوز زخم مدینه و جراحت نینوا بر سینه‌مان باقی است.

هنوز داغ سه شعبه جگرمان را می‌خراشد. هنوز آوای «هل من معین» حسین(ع) از فرسنگ‌ها زمان، به سوی عاشقان جاری است. هنوز بیت‌الاحزان ام‌ابیها(س) در مدینه دل‌ها برپاست.

مولای من! ابرهای سیاه ظلم بر مظلومان خاک بی‌محابا می‌بارد و سردی ستم، جان‌مان را می‌لرزاند. اندوهی گران بر گیتی نشسته است و ستمکاران بر اسب سلطه به جفا دیدگان می‌تازند و طعم تلخ استکبار بر کام وارثان زمین، ریزان است.

«السلام علیک ایها العلم المنصوب!»

درود بر تو ای پرچم افراشته هدایت! درود بر آن هنگام که قیام تو آغاز شود و آن زمان که از پرده غیبت به درآیی.

ما تشنگان رسیدن شماییم، جهان به مرحمی چون شما نیازمند است، آقای من! در ورای هر غصه و غم و اندوه و ظلم، یاد شماست که آرامش‌مان می‌بخشد. بر ما طلوع کن که در این شب‌های تاریک نوری جز شما روشن و زنده‌مان نمی‌کند.